



مرکز تحقیقات اسلامی

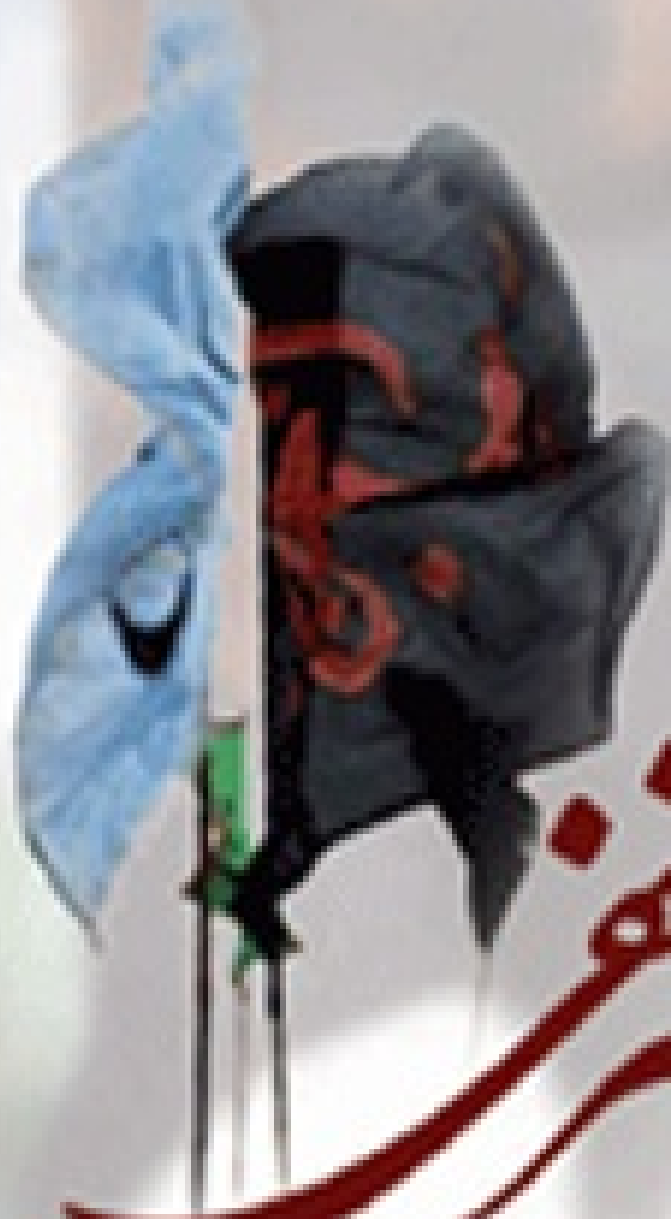
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مباحثی پیرامون زیارت عاشورا

مباحثی پیرامون زیارت عاشورا

تألیف: آیت الله العظمیٰ محمدتقی جعفری (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کنز مخفی : مباحثی پیرامون زیارت عاشورا

نویسنده:

عبدالنبی اراکی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	کنز مخفی: مباحثی پیرامون زیارت عاشورا
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مندرجات
۱۶	مقدمه محقق
۱۷	آشنایی با مؤلف
۲۰	رساله زیارت عاشورا
۲۱	نور اول
۲۵	نور دوم
۲۷	نور سوم
۲۹	نور چهارم
۳۴	نور پنجم
۳۶	نور ششم
۳۷	نور هفتم
۳۹	نور هشتم
۴۰	نور نهم
۵۶	نور دهم
۵۶	رفع دو اشکال
۵۷	اما جواب از اشکال اول
۵۸	اما جواب از اشکال دو
۷۵	نور یازدهم
۷۸	و اما مقاصد
۷۸	مقصد اول

۸۲	مقصد دوم
۸۴	مقصد سوم
۸۶	مقصد چهارم
۹۰	مقصد پنجم
۹۴	مقصد ششم
۹۹	مقصد هفتم
۱۰۲	مقصد هشتم
۱۰۵	مقصد نهم
۱۰۶	مقصد دهم
۱۱۰	مقصد یازدهم
۱۱۲	مقصد دوازدهم
۱۱۳	مقصد سیزدهم
۱۱۵	مقصد چهاردهم
۱۱۷	مقصد پانزدهم
۱۱۸	مقصد شانزدهم
۱۲۰	مقصد هفدهم
۱۲۲	مقصد هیجدهم
۱۲۷	مقصد نوزدهم
۱۲۹	مقصد بیستم
۱۲۹	در بیان شرطیت نماز زیارت عاشورا
۱۲۹	اول
۱۳۴	دوم
۱۳۵	سوم
۱۳۶	چهارم
۱۳۶	پنجم
۱۳۸	مقصد بیست و یکم

۱۴۲	مقصد بیست و دوم
۱۴۴	مقصد بیست و سوم
۱۴۷	مقصد بیست و چهارم
۱۴۹	مقصد بیست و پنجم
۱۵۵	خاتمه
۱۵۵	چند قضیه راجع به زیارت ایشان
۱۵۵	اول
۱۵۷	دوم
۱۶۰	سوم
۱۶۱	چهارم
۱۶۱	پنجم
۱۶۶	توصیه و اعلام
۱۶۸	طریق توسل
۱۶۸	قسمت اول
۱۷۵	قسمت دوم
۱۸۴	قسمت سوم
۱۹۳	قسمت چهارم
۲۰۴	فهرست منابع تحقیق
۲۱۴	درباره مرکز

کنز مخفی: مباحثی پیرامون زیارت عاشورا

مشخصات کتاب

سرشناسه: عراقی عبدالنبی ۱۸۹۱ - ۱۹۶۵ م.

عنوان قرارداد: زیارتنامه عاشورا. شرح

عنوان و نام پدیدآور: کنز مخفی: مباحثی پیرامون زیارت عاشورا/تالیف عبدالنبی اراکی؛ تحقیق ناصر باقری بیدهندی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.

شابک: ۱۴۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۶۷-۴

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۴] - ۲۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: زیارتنامه عاشورا -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: باقر بیدهندی ناصر، ۱۳۳۷ -

رده بندی کنگره: BP۲۷۱/۶۰۴۲۲ ع/ ۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۴۸۰۹۰

ص: ۱

اشاره

سرشناسه : عراقی عبدالنبی ۱۸۹۱ - ۱۹۶۵ م.

عنوان قراردادی : زیارتنامه عاشورا. شرح

عنوان و نام پدیدآور : کنز مخفی : مباحثی پیرامون زیارت عاشورا/تالیف عبدالنبی اراکی ؛ تحقیق ناصر باقری بیدهندی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۲۰۰ص.

شابک : ۱۴۰۰۰ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۶۷-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص. [۱۹۴] - ۲۰۰ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : زیارتنامه عاشورا -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده : باقر بیدهندی ناصر، ۱۳۳۷ -

رده بندی کنگره : BP۲۷۱/۶۰۴۲۲ ع/ ۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۴۸۰۹۰

ص: ۳

فهرستِ مندرجات

۷	مقدمهٔ محقق
۸	آشنایی با مؤلف
۱۱	رسالهٔ زیارت عاشورا
۱۲	نور اوّل
۱۶	نور دوم
۱۸	نور سوم
۲۰	نور چهارم
۲۵	نور پنجم
۲۷	نور ششم
۲۸	نور هفتم
۳۰	نور هشتم
۳۱	نور نهم
۴۷	نور دهم
۶۶	نور یازدهم
۶۹	مقصد اوّل
۷۳	مقصد دوم
۷۵	مقصد سوم
۷۷	مقصد چهارم
۸۱	مقصد پنجم
۸۵	مقصد ششم

۹۰	مقصد هفتم
۹۳	مقصد هشتم
۹۶	مقصد نهم
۹۷	مقصد دهم
۱۰۱	مقصد یازدهم
۱۰۳	مقصد دوازدهم
۱۰۴	مقصد سیزدهم
۱۰۶	مقصد چهاردهم
۱۰۸	مقصد پانزدهم
۱۰۹	مقصد شانزدهم
۱۱۱	مقصد هفدهم
۱۱۳	مقصد هیجدهم
۱۱۸	مقصد نوزدهم
۱۲۰	مقصد بیستم
۱۲۹	مقصد بیست و یکم
۱۳۳	مقصد بیست و دوم
۱۳۵	مقصد بیست و سوم
۱۳۸	مقصد بیست و چهارم
۱۴۰	مقصد بیست و پنجم
۱۴۵	خاتمه
۱۵۶	توصیه و اعلام
۱۵۸	طریق توّسل
۱۹۴	فهرست منابع تحقیق

الحمد لله رب العالمين، و الصلاه و السلام على أكرم المرسلين سيدنا و نبينا محمد الصادق الأمين و آله الهداه الميامين.

یکی از زیارت های مأثور و روایت شده از حضرات معصومین علیهم السلام زیارت عاشوراست. در فرهنگ تشیع، این زیارت از جایگاهی رفیع و ویژه ای برخوردار است و دارای آثار و برکات شگفتی است و تأکید بسیاری به خواندن آن در همه اوقات شده است و ثواب و خواص فراوانی برای مداوت بر آن نقل شده است.

این گنجینه معارف از جمله زیارتهایی است که در طول تاریخ، صالحان و عالمان شیعه به آن عنایت فوق العاده ای داشته و در پرتو زمزمه عاشقان این منشور آسمانی، به مراد و مقصود خود دست یافته و در هر دو سرا کامیاب شده اند و پرچم پرافتخار برائت از مشرکان را به اهتزاز در آورده اند. این مجموعه سیاسی، عرفانی توسط امام باقرعلیه السلام به شیعیان تعلیم داده شده و در کتب دعا و زیارات منعکس گردیده است.

بدون تردید زیارت عاشورا از برترین اسباب طاعت و تقرب به درگاه ربوبی و جلب رضای حق است.

به دلیل آثار و برکات این منشور، تولی و تبری و مضامین بلند و مفاهیم والای آن، شماری از علما و دانشمندان به شرح آن اهتمام خاص داشته اند. و اهل معرفت آن را به عنوان ذکر و ورد خویش داشته و در دشواریها و سختی های خود به خداوند متوسل می شده اند.

یکی از دانشمندانی که به شرح عالمانه زیارت عاشورا پرداخته، فقیه بزرگوار آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالنبی اراکی - علیه رضوان الباری - است که در این مقدمه به صورت فشرده به معرفی آن جناب می پردازیم:

آشنایی با مؤلف

آیت الله شیخ عبدالنبی اراکی (در سال ۱۳۰۷ ه.ق) در اراک دیده به جهان گشود و در رجب ۱۳۸۵ ه.ق پس از عمری تلاش و کوشش و خدمات ماندگار، چشم از جهان فروبست و بدرود حیات گفت.

او تحصیلات خود را در اراک، همدان و نجف اشرف به اتمام می رساند و به درجه رفیعه اجتهاد نائل می آید. در نجف اشرف به تدریس می پردازد و در کنار آن به تألیف و تصنیف روی می آورد.

آن مرجع بزرگوار پس از سالها بهره وری از محضر آیات عظام: ملا فتح الله نمازی معروف به شیخ الشریعه اصفهانی (م ۱۳۳۹ ه.ق)، سید

ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵.ه.ق)، میرزا محمد حسین نائینی (م ۱۳۵۵.ه.ق)، آقا ضیاء الدین عراقی (م ۱۳۶۱.ه.ق) و حاج شیخ علی قوچانی و حاج میرزا علی آقا قاضی، با کوله باری عظیم از دانش به کشور بازمی گردند و در سال (۱۳۶۶.ه.ق) وارد حوزه علمیه قم شده و علاوه بر اقامه جماعت در مسجد عشقعلی به تدریس و تربیت فضلا می پردازد. تألیفات فراوانی در موضوعات مختلف از ایشان به یادگار مانده است از جمله:

معالم الزلفی؛ افاضه التقدير؛ غوالی اللئالی؛ اعلام العامه فی صحه الحج مع ابناء العامه؛ کتاب المحاکمات؛ حاشیه بر وسیله؛ روح ایمان؛ رساله عملیه و انیس المقلدین.

ایشان علاوه بر تخصص در فقه و اصول، در کلام و علوم غریبه و تعبیر خواب مهارت داشت. و بعد از ارتحال در جوار کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد. (۱)

کتاب حاضر یک بار چاپ و نسخه های آن نایاب بود. نسخه ای از آن به لطف داماد بزرگوار مؤلف، آیت الله حاج سید علی اکبر موسوی یزدی در اختیار بنده قرار گرفت که همین جا از آن جناب تشکر می کنم. کارهایی که در این کتاب انجام داده ایم عبارتند از:

الف: افزودن مقدمه

ص: ۹

۱- ۱. زندگینامه مفصل ایشان را در مقدمه کتاب «روح ایمان» آورده ایم. علاقه مندان مراجعه فرمایند.

ب: ویرایش متن

ج: استخراج منابع

د: معنی کردن پاره ای لغات دشوار

ه: معرفی اعلام

خدا بلند مرتبه را شکر که توفیق تحقیق این سفرقیم را عنایت فرمود. به امید آن که ارادتمندان حضرت ابا عبدالله علیه السلام از آن بهره کافی ببرند و نویسنده محترم و محقق و ناشر را از دعای خیر خود بی نصیب نگذارند.

در پایان لازم می دانم از انتشارات مسجد مقدّس جمکران که کتاب را به بهترین شکل چاپ کرده است، سپاسگزاری کرده، مزید توفیقات آنان را از خدای متعال خواستارم. و آرزو دارم، توفیق تحقیق و ویرایش دیگر آثار نویسنده بزرگوار، خصوصاً شرح کفایه ایشان را پیدا کنم. والسلام

ص: ۱۰

رساله زیارت عاشورا

هذه رساله فی الزیارة العاشورا و سمیتها بکنز المخفی

الحمد لله الذی جعل محمداً و آله وسیله لعباده لتحصیل السعادة الدنیویة و الاخرویة، و نشکره علی ما هداانا لزیارة أحبائه و أولیائه، و جعلها ذریعةً للوصول الی مقاصدنا و حوائجنا، و کنزاً لنا لیوم فقرنا و فاقتنا.

و الصّلاه و السلام علی محمد و آله الطاهرین، و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین بلا انقطاع و لا مزیل.

و اما بعد: چنین گوید: عبد النبی نجفی عراقی که این رساله ای است در زیارت عاشورا، و نامیده شده است به «کنز مخفی» و مشتمل است بر یک مقدمه و چندین مقاصد و خاتمه.

اما مقدمه، پس در وی انواری است.

ص: ۱۱

مخفی نیست بر احدی از فقهاء امامیه - رضوان الله علیهم - بر این که زیارت عاشورا از اهمّ امور شرعیه است. و مطابق اخباری که بعداً ذکر خواهد شد، از بزرگترین عبادتهاست. بلکه برتری دارد از نظر ثواب و فضیلت بر تمام عبادات واجبه مثل حج و نماز و روزه و جهاد و غیره. فضلاً از سایر مستحبات، بلکه اخبار مثبت وی محیر العقول شده که فحول از فقها مثل شیخ بهائی قدس سره (۱) اعتراف به عجز نموده بلکه فرموده «این اخبار آحاد است باید طرد شود» (۲) و نتوانسته علاجی بنماید.

و به زودی بیاید اشکال بر این همه ثواب و دفع آن.

و از برای تلاوت این زیارت، فوائد غریبه و آثار عجیبه دنیوی و اخروی مسلم شده است، چنانچه جمع کثیری هم ادعای تجربه نموده اند که مقداری از آن را در خاتمه می نگاریم.

و لذا بنای اصحاب - رضوان الله علیهم - از صدر اوّل الی الآن بر مداومت این عمل شریف است در هر روز، بلکه این دعوی مسلم شیعه است اگر ضرورت ادعا نشود، پس همان کبریت احمر و یا کتف مخفی و یا توبه نصوح، همین زیارت شریف است.

و با این عظمت و اهمیت الی الآن یک رساله در این باب از اصحاب

ص: ۱۲

۱-۲. نامبرده محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی جبعی معروف به شیخ بهائی از علمای بزرگ عصر صفویه و شیخ الاسلام هرات و اصفهان بود و بیش از هشتاد اثر مکتوب داشت از جمله جامع عباسی در فقه و کشکول.

۲-۳. مرحوم مجلسی در «شرح مشیخه فقیه» به نقل از شیخ بهائی.

- رضوان الله عليهم - که حاوی تمام جهات آن و متضمن همه شئونات وی باشد نوشته نشده (۱)، اگر چه رسائلی در شرح این زیارت نوشته اند مانند: رساله مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی (۲)، و رساله نجل آقا میرزا ابوالقاسم (۳)، و غیر اینها مانند: رساله میرداماد (۴) در تقدیم نماز زیارت بر خودش، و رساله سبزواری، بلکه کثیری به عنوان مسئله فقهیه در فقه بلکه اصول، متعرض بعضی جهات وی شدند. مثل: مرحوم شیخ قدس سره

ص: ۱۳

۱-۴. این رساله را در ۲۶ صفر ۱۲۹۰ ق به پایان رسانده و نوشتن آن بیست سال به درازا کشیده است.

۲-۵. وی فقیه اصولی ماهر ابی المعالی محمد بن محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی {۱۳۱۵ - ۱۲۴۷ ه.ق} است که در تقوی و علم در عصر خود کم نظیر بوده است. وی هفتاد کتاب و رساله در موضوعات فقهی، اصولی، رجالی و غیره دارد. برای دریافت اطلاع بیشتر نک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۳؛ رجال اصفهان، ص ۴۰ و ۴۱؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۷۶ - ۷۹، رقم ۱۸۱؛ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مقدمه الاستشفاء بالتربه الشریفه الحسینیة، از حسین غیب غلامی؛ بدر التمام؛ مشاهیر مزار، علامه ابوالمعالی کلباسی، ص ۳۳.

۳-۶. مراد کتاب «شفاء الصدور فی زیاره عاشور»، تألیف میرزا ابوالفضل تهرانی فرزند ابوالقاسم کلانتر است. درباره او نک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۵۵؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۷۱؛ مقدمه دیوان او به قلم محدث ارموی، و مقدمه شفاء الصدور، قلم علی موحد ابطحی.

۴-۷. میر محمد باقر حسینی استرآبادی مشهور به میرداماد، فیلسوفی فرزانه و از اعظم علمای شیعه است که گذشته از تبخیر در فلسفه اسلامی، ریاضی و طب، در علوم شرعی نظیر: فقه، اصول، حدیث، رجال و تفسیر نیز مسلط و از مجتهدین عصر خویش بود. در شعر «اشراق» تخلص داشت. و آثار ارزشمند فراوانی داشت از جمله: القبسات، الصراط المستقیم، الرواشح السماویة و... نک: منتخباتی از آثار حکمای ایران، ج ۱، ص ۳؛ قصص العلماء، ص ۳۳۵؛ تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۱۵؛ نوزده ستاره و یک ماه، ص ۴۷.

و صاحب حدائق(۱)، بلکه در کتب حدیث و ادعیه متعرض مقداری از وی بودند مانند مجلسی قدس سره و غیر ایشان، ولی الی الآن کتابی که حاوی تمام جهات باشد ندیدم، و اگر حقیر ندیده باشم دور از ثواب نیست که گفته شود وجود ندارد!

و مرحوم میرداماد قدس سره در رساله خود بسیار شکر نموده و به خود بالیده از این که قبل از وی هیچ کس به حقیقت نماز این زیارت که باید قبل از آن خوانده شود، برخلاف سایر زیارت ها، واقف نشده.

در صورتی که بعضی از فقهای قبل از ایشان فرموده اند که قبل بخوانند و ایشان با مقام شامخی که دارند رساله ای را که حاوی تمام جهات باشد نوشته اند.

و حقیر بسیار شاکرم از موالیان خودم - صلوات الله علیهم اجمعین - که این خدمت را به حقیر ارجاع نمودند اگر چه می توان ادعا نمود که شاید نظر اصحاب در ترک تحریر این رساله به واسطه تسامح در ادله سنن(۲) بوده ولی آن هم ممنوع است، چنانچه واضح است.

ص: ۱۴

۱- ۸. نامبرده شیخ یوسف بن احمد بحرانی {م ۱۱۸۶ ه ق} صاحب مؤلفات بسیار از جمله کتاب «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره» در ۲۳ جلد است که عالمی فاضل، محدثی متتبع صدوق و امین بوده و در حوزه کربلا کرسی درس داشته و ریاست علمای اخباریه بالا بوده است. نک: لؤلؤه البحرين؛ صاحب حدائق باغبان فقه، مقدمه الحدائق.

۲- ۹. شیخ اعظم مرتضی انصاری در رساله التسامح فی ادله السنن نوشته است: مشهور میان عالمان ما و اهل سنت آن است که در ادله سنن تسامح می کنند، به این معنا که شرایطی را برای عمل به اخبار واحد ذکر کرده اند، از قبیل اسلام، عدالت و ضبط، در روایات دال بر امور مستحب و مکروه لازم نمی دانند. مجموعه رسائل، ص ۱۱.

علاوه بر آنکه استحباب آن اول کلام است زیرا جماعتی قائم به وجوب زیارت عاشورا هستند. گذشته از آن فتوی دادن در امر مهم خطیر خیلی مثمر نیست، زیرا آثار وضعیه دنیویه و اخرویه، تابع واقع است. ثواب انقیادی و معذوریت، تدارک وی را نکند.

مضافاً بر اینکه اغلب از اجزاء و شرائط این زیارت، خلافی است، لذا مَفْرَى ندیدم جز اینکه برای به دست آوردن این غرض مهم، رساله ای بنویسم که حاوی تمام جهات باشد با ملاحظه احتیاط تام در رعایت الغاء اصطلاحات علمی و لذا رساله را به فارسی نوشتم تا مورد استفاده عموم قرار گیرد.

در بیان اختلاف اصحاب در وجوب عینی زیارت و عدم آن است.

و جماعتی مانند: صاحب حدائق و مجلسی (۱)، شیخ حرّ عاملی (۲) - رضوان الله علیهم - قائل به وجوب عینی می باشند.

و اشخاصی مانند: محدّث نوری قدس سره (۳) و غیر ایشان قائل به وجوب کفائی آن شدند.

و مشهور از فقها اختیار نموده اند استحباب را و اقوی همین است.

و منشأ این اختلافات اخبار است، زیرا آنها دو طائفه هستند: یکی دال بر وجوب (۴) و دیگری دال بر استحباب، و انظار هم در

جمع بین این اخبار مختلف شده؛ مرحوم شیخنا الاعظم آخوند ملاکاظم (۵) اخبار داله

ص: ۱۶

۱- ۱۰. محدث توانا و فقیه والامقام ملا محمد باقر مجلسی { ۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ه } مؤلف بحارالانوار و ده ها کتاب ارزشمند دیگر است.

۲- ۱۱. شیخ حرّ عاملی محدث بزرگوار و مؤلف وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه است. نک: مقدمه آثار او، و سلسله مؤتمرات هیئة علماء جبل عامل، المؤتمر الاول: الحرّ العاملی.

۳- ۱۲. نامبرده محدث متبحر، ثقه جلیل و عالم کثیر التالیف علامه حاج میرزا حسین نوری طبرسی صاحب مستدرک الوسائل { ۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ه.ق } است که از بزرگان و متتبعان علمای حدیث و رجال بوده است. نک: الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۰۴؛ نقباء البشر، ص ۵۴۳.

۴- ۱۳. نک: الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲؛ امالی صدوق، ص ۱۲۶؛ نورالعین، ۱۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱.

۵- ۱۴. فقیه محقق و اصولی موفق آیت الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی { ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ه.ق } پس از تحصیل مقدمات در مشهد مقدّس در سال ۱۲۷۷ ه.ق به تهران آمد و پس از یک سال و نیم اقامت به نجف اشرف مشرف شد. او از شاگردان و نزدیکان آیت الله العظمی میرزای بزرگ شیرازی بود. معظم له پس از مهاجرت به سامرا و بعد از وفات میرزای شیرازی در منصب تدریس نجف قرار گرفت تا جایی که حضار درس ایشان از هزار و پانصد نفر متجاوز گردید که بسیاری از آنها به مقام عالی اجتهاد نائل شدند و گروهی نیز به مقام والای مرجعیت رسیدند. بالاخره ریاست عامه شیعه به عهده ایشان سپرده شد. به خاطر تلاش ها و فتوای او و چند نفر از علمای دیگر بود که سلطنت استبدادی تبدیل به مشروطیت شد. مهم ترین اثر او «کفایها لاصول» است که از کتب درسی حوزه های علمیه شیعه است و در طول سالیان دراز از اهمیت آن کاسته نشده است.

بر وجوب را حمل نموده بر وجوب اقتضائی و قائل شده بر این که: غیبت حضرت ولی عصر - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - مانع شده از فعلیت این وجوب. ولی پس از طلوع شمس ولایت از افق غیبت، واجب شود به وجوب فعلی، مانند کثیری از واجبات که غیبت مانع از فعلیت آنها شده ولی استحباب آنها مانع ندارد.

ولی حقیر ندانستم که داعی بر این جمع چه چیزی است؟ و شاهد بر آن کدام است؟ زیرا نه جمع سندی است و نه دلالتی و نه تبرّعی!

ولی اخبار داله بر وجوب، وقتی بر ظواهر خود باید باشد که قرینه برخلاف وی نباشد. و با بودن قرینه شکی نیست که باید رفع ید از ظاهر آن نمود. و در این مقام اخبار زیاد داله بر استحباب موجود است و ناچار قرینه می شود بر عدم دلالت اخبار طایفه اوّل بر وجوب و باید رفع ید از آن ظواهر نمود.

و همچنین جمع عرفی باعث شده که مشهور فتوی داده اند به استحباب چنانچه اقوی در نظر ما همان بود. و البته مراعات احتیاط در این زیارت، خاصه هر مؤمنی است.

در بیان آن که شکی نیست در قتل و شهادت در روز عاشورا در ماه محرم.

ولی اختلاف شده در این که عاشورا بالمد و القصر کدام است چنانچه مجمع تصریح نموده (۱). لفظ معرب است یا عربی است؟

بعضی گمان کرده اند که آن لفظ عبرانی است در اصل، و تعریب شده است. و اصل وی «عاسورا» بوده است. و آن اسم دهم ماه روزه یهود است، و چون منطبق بر ماههای عربی نمودند، دهم محرم شده ولی مشهور بین لغویین و فقهاء - رضوان الله علیهم - آن است که اصل لفظ عربی است چنانچه قاموس و مجمع و مصباح به وی تصریح نمودند.

پس در وی اشکالی نیست.

بلی کلام در این است که بر حسب عرف، اسم نهم ماه محرم است و یا دهم و یا هر دو روز؟ و بر این موضوع احکام زیادی مترتب است که تعیین آن از اهم امور است، حال چه معرب باشد و چه عربی.

از صحیح بخاری روایتی نقل شده از ابن عباس که عاشورا اسم نهم محرم است. و تاسوعا اسم هشتم.

ولی از طریق خاصه، شیخ الطایفه قدس سره روایتی نقل نموده و در تهذیب و استبصار (۲) از امیر المؤمنین علی علیه السلام که روزه بگیرید در عاشورا که نهم و دهم ماه محرم باشد. ولی در هر صورت این اختلافات منشأ اثر نیست

ص: ۱۸

۱- ۱۵. نک: رساله شرح زیارت عاشورا ابوالمعالی، ص ۱.

۲- ۱۶. التهذیب، ج ۴، باب ۶۷، ح ۱۱؛ الاستبصار، ج ۲، باب ۷۸ از ابواب اعتکاف، ح ۱.

زیرا علاوه بر آن که ظن حاصل از قول لغوی در تحت اصاله الحرمه باقی است، مشهور هم بر خلاف آن است. و سند اخبار هم در دست نیست و اخبار متواتره، بلکه ضرورت شیعه قائم است بر این که شهادت آن سید مظلوم دهم محرم بوده و احتمال غیر از این راهی ندارد و باطل است.

ص: ۱۹

در بیان زمان شهادت بر حسب فصول سال می باشد. (۱)

و حقیر ندیدم احدی را که تعرّض این معنی نموده باشد ولی در عصر حقیر در نجف اشرف از هندوستان سؤالی نموده بودند از سید و استادنا العلامه مرحوم آقا سید کاظم یزدی قدس سره (۲) در این مسأله که اولاً معین کنید که چه فصلی بوده، و کدام ماه از فصول سال بوده. و ثانیاً پس از تعیین، اجازه دهید که همان فصل را عاشورا قرار دهیم.

پس از تجسس زیاد معلوم شد که مرحوم فرهاد میرزا (۳) در کشکولش مسأله را تعرّض نموده و معین کرده که در فصل پاییز بوده

ص: ۲۰

۱-۱۷. فرهاد میرزا در مقام زخار، ج ۲، ص ۶۰۷ روز آن را نیز معین کرده است.

۲-۱۸. آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی {۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ه ق} فرزند عبدالعظیم از اعظام فقها و مراجع تقلید قرن چهاردهم هجری بود که از نظر جامعیت در مسائل فرعی فقهی کم نظیر بود. تحصیلات حوزه را در یزد، نجف و اصفهان سپری کرد و به درجه اجتهاد رسید و پس از درگذشت شیخ محمد طه مرجعیت شیعیان را به عهده گرفت. از جمله آثار او کتاب «عروه الوثقی» که شروح بسیاری بر آن نگاشته شده است، حاشیه بر مکاسب، منجزات المریض، الصحیفه الکاظمیه. نک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳؛ معارف الرجال، ج ۴، ص ۳۲۶؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۸۸؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۲۱.

۳-۱۹. حاج فرهاد میرزا {معمد الدوله} فرزند پانزدهم عباس میرزا، یکی از شاهزادگان فاضل و مقتدر دودمان قاجار است که در سال ۱۲۳۳ ه ق متولد و در ۱۳۰۵ ه ق چشم از جهان فرو بسته است. وی به ترتیب به حکومت خوزستان و لرستان منصوب شد، بعد حکمران فارس گردید. وی افزون بر معلومات فقهی در سایر علوم نیز دست داشته و خدمات دینی و مذهبی قابل توجهی در کارنامه آثار او ثبت شده است. آثار او: مقام زخار، شرح خلاصه الحساب، زنبیل، جام جم، منشآت فرهاد میرزا. نک: شرح حال فرهاد میرزا معتمد الدوله از اسماعیل نواب صفا؛ مقدمه مقام به قلم این بنده؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۷؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۶۲؛ مرآه الشرق، ج ۲، ص ۱۰۲۵؛ علماء گمنام، ص ۵۶.

و عاشورا در سلخ میزان اول فصل پاییز است. و ایشان به همان نحو که فرهاد میرزا نوشته بوده جواب داده اند.

و از قرار نقل بعضی از رفقا، یکی از فرانسویان هم همین را تعیین نموده ولی نمی دانم در ترتیب آثار چه نوشتند زیرا سؤال دوم سائین در این قسمت بوده و تعیین وی بعد از التفات به مدارک مسأله سهل است زیرا از سال حاضر که پنجاه و شش شمسی فی المثل باشد ملاحظه می شود و آن را مبدأ قرار داده و سالی ده روز که سال تغییر پیدا می کند بر حسب دوازده ماه از چهار فصل با ملاحظه روزهای کیسه به عقب برگشتند تا برسد به زمان شهادت که سند وی معین است. مثلاً امسال محرم در آخر سرطان است، سال قبل در بیستم بوده، و سال قبل در دهم سرطان، و سال قبل وی در جوزا واقع بوده و همین طور به عقب برگردیم تا به محرم معین؛ ولی با ملاحظه زیادتی روزهای کیسه (۱) را بر سال کیسه تا حمل، زیرا ماههای عربی تفاوت و تغییر پیدا می کند، در هر سال و روی این اصل ناچاراً محرم تغییر می کند. مثلاً اگر امسال در آخر سرطان است، در سی و شش سال قبل هم در آخر سرطان بوده، و در هفتاد و دو سال قبل نیز در آخر سرطان بوده. بنا بر تفاوت هر سالی ده روز و در چهل سال قبل نیز در آخر سرطان بوده است.

پس ملاحظه تغییر سال هر سال به ده روز با ملاحظه سال کیسه

ص: ۲۱

۱- ۲۰. کیسه: هر چهار سال یک بار یک روز به سال اضافه می شود، که آن سال را سال کیسه می گویند؛ سالی که در آن اسفند ماه سی روز باشد.

و زیادتیی آن، معین می شود که سال شهادت در چه فصلی بوده، و در کدام ماه از آن فصل و کدام دهه از آن ماه بوده. و همانطور که ذکر شد آنچه حساب نموده اند، سلخ میزان از پائیز بوده. و می توان احکام عاشورا را بنا بر این بر آن حمل نمود ولو محرم نباشد، زیرا مدار، «زمان» شهادت است و آن در سلخ میزان است که اصلاً تغییر نمی کند، یا آنکه نمی توان به آن ترتیب اثر داد، بلکه آن احکام که عبارت از استحباب یا وجوب و کراهت یا حرمت روزه و یا امساک و ادعیه خاص از آثار عاشورای محرم است ولو در هر فصل واقع شود.

و امّا توهم آن که نمی توان آثار عاشورا را حمل نمود بر سلخ میزان، از نظر آن که زمانی که شهادت در آن واقع شده بود معدوم گردیده و تاقیامت وجود پیدا نخواهد کرد، و آن فردی که به وجود خواهد آمد فرد دیگری است و نمی توان اثر فرد اول را بر آن بار نمود، باطل است. زیرا بعینه همین اشکال در عاشورای محرم می آید؛ زیرا آن فرد از عاشورا که متحد بوده با سلخ میزان معدوم شده و دیگر وجود پیدا نمی کند و آثار شرعی را نمی توان بر فرد دیگری مانند آن بار نمود.

و این اشکال همان اشکالی است که دانشمندان اصولی در جریان استصحاب غیر ذات القار نموده اند.

و جواب نیز همان جواب است که حکم بار می شود بر طبیعت و نظری به افراد نیست. پس اشکال و جواب در دو قول مساوی است، چه موضوع حکم، سلخ میزان باشد یا دهم محرم.

و گذشته از آن، این اشکال اختصاصی به این مسأله ندارد بلکه در کلیه اعیاد متبرکه و وفیات جاری است زیرا هر یکی از اینها در فصلی از سال بوده اند که آن معدوم شده و فرد دیگر جای آن را گرفته است.

بلکه در کلیه عبادات مثل حج و نماز و روزه همین اشکال جاری است چه آن که روزه بر حسب ایام احکام در سال نهم هجرت نازل شده و آن تقریباً در رمضان واقع شده بود به حساب سابق در آخر پائیز، پس بنابراین قاعده، وقت روزه دائماً باید ماه قوس باشد اگرچه می توان گفت فرق است بین روزه و شهادت، چنانچه واضح است که جهت قوسی تعلیلی باشد به خلاف عاشورا که جهت میزانی تقییدی باشد.

حاصل کلام آن است که، کلیه عبادات مجعوله از واجبات و مستحبات، لامحاله، تشریح وی در زمان خاصی از فصول خاصی از سال بوده و اگر بنا شود که آن زمان قید عبادت شود نه ظرف و قرار شود عبادت در آن وقت، شریعت دیگری لازم و دین جدیدی شود که اصلاً و ابداً نمی توان به وی تفوه نمود و این گونه عمل نمودن از بدعتهای یهود است در صوم «کبور» آنها که در نور اول اشاره کردم، چه آن که روزه آنها در تابستان بوده و یک ماه بوده، قرار دادند در پائیز و ده روز هم بر وی افزودند برای تفاوت و چهل روز نمودند - خذلهم الله - برادران قِرَدَه و خنازیر، قرآن کریم چقدر آنها را سرزنش نموده در تبدیل احکام الهی. و این واضح الی نهایت است.

پس عقد الوضع، عاشورای محرم است و جهت وقوع شهادت در پائیز، جهت تعلیلی است نه تقيیدی، پس آثار عاشورا و سایر عناوین مذکوره بر میزان بدعت، و حرام است اجماعاً از مسلمین ما.

پس کلیه عبادات، عقد وضع آنها، همان زمان خاصی از شهور عربیه است که واقع شده است باید حفظ نمود به نحو سببیت و موضوعیت مسلماً، و الا شریعت جدیدی لازم آید چنانچه اشاره کردیم واللّٰه العالم.

در بیان آن که زیارت عاشورای معروف، کلام الله است و از منشآت حضرت احدیت می باشد، و نیز از احادیث قدسیه به شمار می رود. (۱) و سایر زیارتها این مرتبه را ندارد، فقط فرق آن با قرآن مجید همان فرق بین احادیث قدسی و قرآن است. بدان معنی که اگر لفظ و معنی به داعی اعجاز مال خداوند باشد آن را «قرآن» گویند. و اگر همان لفظ و معنی به داعی غیر اعجاز از خداوند باشد، آن را «حدیث قدسی» (۲) گویند. و اگر معنی به داعی غیر از اعجاز از خداوند و لفظ از غیر باشد، آن را «احادیث» گویند.

و ظاهراً فرقی نکند این مراحل در کیفیت استفاده نبی در خواب یا بیداری دیدن و یا شنیدن ملک یا جبرئیل علیه السلام و یا به الهام، ولی بر حسب تصریح جماعتی، بلکه اخبار و آثار، قرآن مختص است به تلاوت جبرئیل و دیدن وی. و حدیث قدسی و سایر احادیث به غیر آن طریق یا الهام.

و در هر صورت شکی نیست که این زیارت عاشورا از احادیث قدسیه است.

علاوه بر دلالت صریح حدیث صفوان (ره) (۳) بر امتیاز داشتن این زیارت از سایر زیارت ها و هم قرین بودن با قرآن مجید در شرف

ص: ۲۵

۱- ۲۱. نیز نک: نجم الثاقب، باب ۷، ذیل حکایت ۷۰، ص ۴۰؛ شفاء الصدور، ص ۵۱ چاپ قدیم و جدید، ص ۹۰؛ المصباح و النور ص ۸.

۲- ۲۲. نیز نک: مستدرک مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۴۵.

۳- ۲۳. بحار الانوار، ج ۹۷، باب ۴.

و فضیلت و جلالت، زیرا هر دو کلام خداوند است که به وسیله جبرئیل علیه السلام به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و حضرتش به واسطه ائمه صادقین علیهم السلام به امت مرحومه رسانیده اند، مانند سایر احکام. و اگر هم تأخیری شده باشد به مصالحی بوده که همان مصالح در بعضی از جهات تا طلوع شمس ولایت از افق غیبت ادامه دارد.

حال که معلوم شد این زیارت، از احادیث قدسیه و کلام خدا است، باید در رعایت آن از حیث آداب و شرائط، نهایت سعی را نمود تا به وسیله آن تقرّبی به درگاه الهی حاصل شود.

در بیان این که جهت صدور این زیارت قطعی است از نظر اجماع عملی قدیماً و حدیثاً (۱) از اکابر مشایخ امامیه به تمام فرق، از فقها و اصولیین و حکما و متکلمین و عرفا و مفسرین، و ادبا و غیر اینها از فرق مختلفه.

نه از جهت آن که بعضی از روایات وی موثق بودند، یا این که جمعی از فقها دعوی قطع به صدور نمودند، یا در نزد محدثین مسلم بوده و یا آنکه اخبار مستفیضه در این باب وارد شده است زیرا همانطوری که ذکر شد این مطلب از ضروریات مذهب شیعه شمرده شده، و این ادعا هم گزاف نیست. و قطعی الصدور بودن آن مسلم است.

ص: ۲۷

۱- ۲۴. نیز نک: از این صبح روشن از سید محمد حسن مؤمنی.

در بیان خواندن زیارت عاشورا برای درک ثواب و فضیلت و قضاء حوائج.

آنچه شایع شده بین طلاب علوم، بلکه اکابر و اعظام بر این که زیارت عاشورا را می خوانند برای قضاء حوائج، بدعت محض است. مخصوصاً آن ختمی که به نام زیارت عاشورا در چهل روز می گیرند. زیرا دلیلی در خصوص چهل روز در خواندن این زیارت با این نیت نرسیده و در ادله آن هم دلالتی نیست.

و اگر مقصود از خواندن توسل باشد، آن هم باطلاقه صحیح نیست، زیرا طریق توسل باید از شرع رسیده باشد.

در هر حال این زیارت را به دو نحو باید خواند:

یکی برای فضیلت و ثواب، و دیگری برای قضاء حاجت. و آن که برای قضاء حاجت است چهل روز، حاجت ندارد، یک مرتبه هم کافی است، و حقیر عجایی دیدم در تلاوت آن برای قضاء حاجت که به حقّ این سید مظلوم، از خرق عادت بوده، و ان شاء الله آن را در خاتمه ذکر خواهم نمود تا مؤمنین از این کیمیای سعادت بهره مند گردند.

و نحوه دیگر برای ثواب و فضیلت است که هر یک شرائطی دارند، که بعداً ذکر خواهد شد.

در هر صورت خلط کردن مابین این دو طریق صحیح نیست و هر یک برای مقصود معینی به کار می رود که آن را مشروحاً ذکر خواهم کرد.

و نوعاً اشخاصی که این زیارت را می خوانند و نتیجه ای نمی برند از آن جهت است که شرائط آن را تشخیص نداده اند. و من خوشوقتم که این خدمت به من واگذار شده تا بتوانم بهره ای به خوانندگان آن برسانم و قول می دهم با آن شرائط به مقصود برسند ان شاء الله تعالی.

البته باید دانست که زیارت عاشورا برای قضاء حاجت به تنهایی اثری ندارد و با زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام آن هم با شرائط مخصوص که ذکر می شود، مؤثر خواهد بود زیرا در تمام اسناد و روایات آن دلیلی نیست که آن مؤثر باشد و از این نظر است که امام فرموده: «اگر آن را با شرائط بخوانید من ضامن تأثیر آن خواهم شد.»

در آداب و شرایط زیارت

باید دانسته شود که برای هر یک از زیارت عاشورا و زیارت مطلق سید الشهداء علیه السلام شرائط و آدابی است که باید خواننده مراعات آن را بنماید. و چنانچه در سابق مذکور افتاد، برای قضای حاجت باید زیارت عاشورا را با زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانند. این زیارت هم شرائط بخصوص و به عنوان مطلق دارد که رعایت آن لازم است.

بنابراین شخصی که حاجتی دارد، این دو زیارت را باید با شرائط عامه و خاصه بخواند و بدون مراعات آنها، انتظار نتیجه باطل و بیهوده است.

در بیان ثواب و فضائل زیارت عاشورا است که خود مقدمه ای برای نور دهم که مقصود اصلی این رساله بوده، می باشد.

چون زیارت عاشورا بخصوصه و به عنوان عام هر یک ثوابی دارد، لذا ما مقداری از ثواب مترتب بر زیارت عاشورا را به عنوان خاص و عام ذکر می کنیم:

۱. روایتی از امام محمد باقر علیه السلام است که فرموده اند: «هر که زیارت کند حسین بن علی علیه السلام را در روز عاشورا یا هر روز، ثواب دو هزار هزار حج و دو هزار هزار عمره و دو هزار هزار جهاد با پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد و من این ثواب ها را ضامن می شوم.»

۲. در روایتی از همین امام که گفته اند: «از برای خواننده ثواب مصیبت هر پیغمبر و صدیق و شهیدی که مرده باشد یا مقتول شده باشد از اول دنیا تا روز قیامت.» (۱)

و نیز خداوند به زائرین هزار هزار حسنه عطا فرموده و هزار هزار سیئه از آنها نابود کند، و قاری مانند اشخاصی است که با حسین بن علی علیه السلام شهید شده باشد.

۳. روایت صفوان از امام جعفر صادق علیه السلام: «هر کس زیارت عاشورا را بخواند، داخل بهشت می شود. و هر کس بخواند در قیامت شفیع می شود و حاجت وی در دنیا برآورده خواهد شد و من خودم و پدرانم و پیغمبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل ضامن آن هستیم.»

ص: ۳۱

۴. روایت ابن سنان از حضرت صادق علیه السلام که: «خداوند به خواننده زیارت عاشورا دو چیز عطا می کند: ۱ - از مردن بد نگاه می دارد ۲ - از مکاره و فقر مأموم باشد، و دشمن بر وی غلبه نکند، و از جنون و برص و جذام خودش و اعقابش مصون باشند، و شیطان نیز بر آنها دست پیدا نکند.» (۱)

۵. روایت صالح بن عقبه از امام محمد باقر علیه السلام که برای خواننده زیارت دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد، آن هم حج و عمره و جهادی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و یا ائمه راشدین علیهم السلام به جا آورده باشد، دارد.» (۲)

۶. در بحارالانوار آمده است که: اسم زائر در علیین (۳) نوشته می شود. (۴)

۷. از محمد بن مسلم این که: دعای وی مستجاب می شود و ایام زیارت، از عمر وی محسوب نگردد و در درجه و منزلت ملحق به خاتم النبیین (ص) شود.

۸. از حسین بن محمد قمی این که ثواب زیارت خدا را در عرش دارد. (۵)

۹. از حسین بن ثویر بن ابی فاخته: هر قدمی، ثواب یک حسنه

ص: ۳۲

۱- ۲۶. الاقبال، ف ۱۳ از باب ۱.

۲- ۲۷. مصباح المتهجد، ص ۵۳۸؛ الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۷۳؛ مصباح کفعمی، ص ۳۸۲؛ نور العین، ص ۱۸۷.

۳- ۲۸. شاید مراد از علیین

۴- ۲۹. کامل الزیارات، ص ۱۴۸؛ ثواب الاعمال، ص ۷۰؛ الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

۵- ۳۰. کامل الزیارات، ص ۱۴۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۶ و ۷۰؛ ثواب الاعمال، ص ۱۱۰.

و محو یک سیئه دارد و در ردیف فائزین محسوب خواهد شد و ملکی از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله او را به آموزش گناهان بشارت خواهد داد.

۱۰. از ابن طحان این که: روز قیامت آرزو می کنند که ای کاش از زوار قبر حسین علیه السلام بودیم.

۱۱. از ابن میثم این که: زائر بنشیند بر موائد نور. (۱) و نیز از ابن صریر که با خدای در بالای عرش صحبت بدارد.

۱۲. از ابن حماد که: قلب زائر مطمئن به ایمان شود و ملائکه، مباحات نزول بر وی را نمایند و در جای نماز وی نیز صلوات بر او فرستند و تمام جن و انس بر وی غبطه خورند.

۱۳. از صفوان این که: هر حسنه ای از او صادر شود هزار هزار حسنه نوشته شود و اگر گناه کند، ملائکه برای وی تقاضای بخشش نمایند. (۲)

۱۴. از ابن اسباط: زن اگر نزاید این زیارت در زایمان او مؤثر است.

۱۵. از زراره که: زائر روز قیامت با حسین بن علی علیه السلام در سایه عرش بنشیند و حورالعین در اطراف وی جمع آیند و خواستار ملاقات وی شوند.

۱۶. از ذریح که: خداوند به زائر مباحات کند و از دوستان خداوند باشد.

و نیز خداوند قسم یاد کرده که او را داخل بهشت نماید. (۳)

ص: ۳۳

-
- ۱- ۳۱. کامل الزیارات، ۱۳۵؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۳؛ الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۰.
 - ۲- ۳۲. کامل الزیارات، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۴؛ المستدرک، ج ۲، ص ۲۰۳؛ نورالعین، ص ۱۵۴.
 - ۳- ۳۳. کامل الزیارات، ۱۴۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۵-۷۶؛ الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۹، نورالعین ص ۱۰۸.

۱۷. از صیرفی این که: خداوند به هر که خیر دهد، حبّ زیارت حسین علیه السلام را نیز دهد.

و از زید این که: ثواب زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله به او داده می شود.

۱۸. از محمد بصری که: زائر را خداوند نوری دهد تا هر چیز را ببیند و حاجتی روا شده ندارد تا به حوض کوثر رسیده از دست امیرالمؤمنین علیه السلام سیراب شود. (۱)

۱۹. از سیف که: شفاعت کند زائر صد مردی را که مستحق جهنم باشد. (۲)

۲۰. از ابن هلال: خداوند در دنیا و آخرت وی را نگاه دارد.

۲۱. هشام ابن سالم: که غسل زیارت نماید ساقط شود از وی گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده باشد و دفع بلا از وی شود.

و اگر در راه زیارت بمیرد ملائک وی را تشییع نموده و حنوط و لباس از بهشت برای وی آوردند، و کفنی بهشتی روی کفن وی بپوشانند و نماز بر او خوانده و قبر وی را فرش نمایند و زمین را از چهار طرف از هر طرف سه میل برای او باز نمایند، و در بهشت از برای او باز نموده و ریحان بهشت بر او داخل نمایند.

و اگر ظالمی برای خاطر زیارت او را بکشد اوّل قطره خورش که به زمین برسد، تمام گناهان وی آمرزیده شود و می شویند ملائک طینت او

ص: ۳۴

۱- ۳۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۸؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۳۲۸؛ کامل الزیارات، باب ۴۴.

۲- ۳۵. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۷؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۵۳؛ کامل، باب ۶۸.

را که آنها از آن طینت خلق شده اند تا آن که طینت او را مثل طینت انبیاء نمایند و دفع نمایند از آن طینت آنچه که از طینت اجناس کفر عارض شده، و می شورند قلب او را و پر می کنند از ایمان، پس ملاقات نماید خداوند را خالصاً از تمام آنچه عارض شده بوده بر بدن و قلب. و شفاعت اهل بیت خود نماید، با هزار نفر از برادران خود و نماز را ملائک با جبرئیل و ملک الموت بخوانند و کفن و حنوط از بهشت بیاورند و قبر او را روشن نمایند.

و بیاورند ملائک به ناقه ای از بهشت و بلند نمایند او را و هیجده روزه به حظیره القدس برسانند و همیشه در آنجا باشد با اولیا خداوند، تا وقتی که نفحه دوم دمیده شود و آنگاه از قبر خارج شده و اوّل کسی که با وی مصافحه نماید، خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و تمام اوصیا باشند، و بشارت بدهند او را و بگویند با ما باش و بر سر حوض کوثر برسانند او را، پس او بیاشامند اشخاصی که او را دوست دارند.

و اگر ظالمی او را برای زیارت حبس نماید، به هر روز حبس و به هر غم و غصه وی، روز قیامت یک خوشحالی برساند.

و اگر کتک بزند ظالمی او را برای زیارت، به هر زدنی خداوند یک حوریه به وی بدهد و به هر دردی که عارض وی شود، هزار هزار ثواب بدهند، و محو هزار هزار گناه نمایند و برای او هزار هزار درجه باشد

و بوده باشد از رفقای پیغمبر صلی الله علیه و آله تا مردم از حساب فارغ شوند و حمله عرش با او مصافحه نمایند. (۱)

۲۲. از ابن جعفی (= جابر جعفی): هر رکعت نماز در زیارت، ثواب هزار حج و هزار عمره و عتق هزار بنده، و هزار جهاد در راه خدا با پیغمبر صلی الله علیه و آله را داشته باشد. (۲)

۲۳. از ابن هارون بن خارجه: گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود، و بعد امام سه مرتبه فرمودند: که آیا قسم بخورم برای تو در آنچه گفتم.

۲۴. از قداح که: شقی به واسطه زیارت سعید شود.

۲۵. از ابن مهران: که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل وی را بدرقه نمایند تا به منزل خود.

۲۶. از ابن دهان: خداوند با وی مناجات نماید و بگوید بنده من سؤال کن تا اجابت کنم.

۲۷. از ابن میمون: که زائر را حزب خداوند گویند. و نیز حزب ملائک و رسول و اهل بیت خوانند. و زائر و جهنم همدیگر را نمی بینند.

۲۸. از ابن زراره: که زائر چهل سال قبل از مردم داخل بهشت شود در حالی که مردم هنوز در حساب و موقوف باشند.

ص: ۳۶

۱-۳۶. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۸؛ الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۴۲؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۷۹؛ کامل الزیارات، باب ۴۴، ح ۲.

۲-۳۷. التهذیب، ۶، ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۲؛ الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۱۸؛ کامل الزیارات، ج ۸۳، ح ۲.

۲۹. از ابن شحّام: نامه عمل زائر به دست راست او داده شود.

۳۰. از ابن مسلم: که زیارت، دفع نماید هُدْم و غرق و حرق و اَکَل درندگان را از زائر.

۳۱. از ابن مروان: که زیارت، زیاد نماید رزق را و زائر فرج عاجل ببیند.

۳۲. از ابن وهب: که زائر حسین علیه السلام را حضرت صادق علیه السلام در حَقش دعا فرموده.

۳۳. از صفوان جَمّال: که زائر عبور به چیزی نمی کند الا آنکه آن چیز در حَقّ وی دعا کند، و ملائکه برای او استغفار کنند، و زائر فوق درجه شهادت باشد. (۱)

۳۴. از ابن فرقد (داوود بن فرقد): برای زائر ثواب صد هزار شهید باشد آن هم شهدای بدر.

۳۵. از ابن مسلم (محمد بن مسلم): که برای زائر، ثواب هزار صائم بوده باشد و از عذاب قبر و نکیر و منکر مأمون بوده و روز قیامت نوری به وی داده شود که بین مشرق و مغرب را بگیرد.

۳۶. از کاهلی: که اگر گناهان وی به عدد ریگ کوه عالج و تهامه و کف دریاها باشد آمرزیده شود.

ص: ۳۷

۱- ۳۸. المزار الکبیر، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۷، ش ۲۴؛ التهذیب، ج ۶، ص ۵۲؛ کامل الزیارات، ۱۸۳؛ البلد الامین، ۲۷۵؛ مصباح کفعمی، ص ۴۹؛ المستدرک، ۲، ص ۶۲۲؛ نور العین، ص ۲۳۴.

۳۷. از ابن تیمی: که آشنایان خود را بدون مانع وارد بهشت نماید.

۳۸. از عایشه: از پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آن که دید پیغمبر بسیار با حسین علیه السلام در حالی که بچه بود بازی می کرد و می خواند او را، عایشه تعجب می کرد و می گفت: چقدر دوست می داری او را و به نظر تعجب نگاه می کنی؟

فرمودند: چرا چنین نباشد و حال آن که ثمره قلب و نور چشم باشد. و آگاه باش که امت من وی را شهید می نمایند. و هر کسی وی را پس از شهادت زیارت نماید خداوند ثواب یک حج و یک عمره از حج و عمره من به وی عطا فرماید.

عایشه گفت: من تعجب کردم و از راه تعجب گفتم: یک حج و یک عمره شما؟

فرمود: بلی دو حج و دو عمره من.

باز تعجب کردم، باز پیغمبر افزودند، باز عایشه تعجب کرد تا رسید آنکه فرمودند: نود حج و عمره های من ثواب زیارت باشد. (۱) بعد عایشه ساکت شد و الا حضرت اضافه می کرد چنانچه روایت هزار حج و هزار عمره (۲)، و روایت دو هزار هزار حج و دو هزار هزار عمره (۳) شاهد وی است.

ص: ۳۸

۱- ۳۹. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۰؛ ج ۱۰۱، ص ۳۵۰؛ نورالعین، ۱۸۳؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۶۸.

۲- ۴۰. کامل الزیارات، باب ۶۶، ح ۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۳؛ الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۵۴.

۳- ۴۱. کامل الزیارات، باب ۷۱، ح ۹.

۳۹. از محمد بن سنان: که ثواب زیارت وی به قدر ثواب عمره مقبوله است. (۱)

۴۰. از فضیل: که ثواب زیارت وی ثواب یک حج با پیغمبر صلی الله علیه وآله است. (۲)

۴۱. از عبدالکریم بن حسان: که ثواب زیارت وی مطابق یک حج و عمره است. (۳)

۴۲. از هارون: که ثواب زیارت وی ثواب ده حج و ده عمره است. (۴)

۴۳. از بشیر: ثواب زیارت وی ثواب بیست حج و بیست عمره و جهاد با پیغمبر مرسل و امام معصوم است. (۵)

۴۴. از موسی حصرمی: در خصوص شخص یمنی که گفت: ما دیدیم که زیارت موجب برکت در نفوس و اموال و معاش و اهل ما می شود و باعث قضاء حوائج می گردد.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: زیاده بر این است. ثواب یک حج قبول شده با پیغمبر را دارد.

پس آن مرد یمنی تعجب کرد و حضرت زیاد نمود تا آنکه فرمود: ثواب سی حج قبول شده با پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله را دارد. (۶)

ص: ۳۹

۱- ۴۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

۲- ۴۳. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰؛ کامل الزیارات، باب ۶۴.

۳- ۴۴. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۱؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۶۷؛ کامل الزیارات، باب ۶۵.

۴- ۴۵. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۹؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۷۱؛ کامل الزیارات، باب ۶۵، ح ۱۱.

۵- ۴۶. الکافی، ج ۴، ص ۵۹۰؛ امالی صدوق، ۱۲۳؛ ثواب الاعمال، ۱۱۵؛ التهذیب، ۶، ص ۴۶؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۵؛ الوسائل، ج ۱۴، ص ۶۶۰.

۶- ۴۷. ثواب الاعمال، ۱۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸؛ الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۵۰؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ کامل الزیارات، باب ۶۶.

۴۵. از فضیل بن یسار: که ثواب یک حج و یک عمره و ثواب زیارت قبور شهدا را دارد. (۱)

۴۶. از ابن عبدالملک: که ثواب زیارت وی زیاده است از بیست حج بعد از آنکه گفت نوزده حج به جای آورده بوده و از حضرت صادق علیه السلام درخواست دعا نموده که موفق شود به بیستم وی.

۴۷. از ابی سعید مدائنی: که ثواب زیارت وی معادل بیست و پنج حج است. (۲)

۴۸. از شهاب بن عبدالله: که امام صادق علیه السلام به وی فرمودند: چند حج نمودی؟ عرض کرد: نوزده مرتبه. فرمودند: اگر یک حج دیگر به جا آوردی ثواب زیارت حسین علیه السلام را درک کرده ای. (۳) و حساب ثواب زیارت را داری.

۴۹. از حذیفه بن منصور: که نوزده حج کرده بوده فرمودند: دو حج دیگر به جای آوری، ثواب زیارت را؛ (یعنی زیارت حسین علیه السلام) دارد. (۴)

۵۰. از صالح نیلی: که ثواب زیارت وی معادل با صد حج است. (۵)

ص: ۴۰

۱- ۴۸. نك: كامل الزيارات، باب ۶۵، ح ۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۰؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۷۲.

۲- ۴۹. ثواب الاعمال، ۷۹ و ۸۳؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۸ و ۳۴ و ۴۱؛ الوسائل، ۱۴، ص ۴۴۸؛ كامل الزيارات، باب ۶۶.

۳- ۵۰. ثواب الاعمال، ۱۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۲؛ الوسائل، ۱۴، ص ۴۴۹؛ كامل الزيارات، باب ۶۶.

۴- ۵۱. ثواب الاعمال، ۱۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۲؛ الوسائل، ۱۴، ص ۴۴۹؛ كامل الزيارات، باب ۶۶.

۵- ۵۲. ثواب الاعمال، ۱۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۲؛ الوسائل، ۱۴، ص ۴۴۹؛ كامل الزيارات، باب ۶۶.

۵۱. از مالک: که معادل است با هشتاد حج. (۱)

۵۲. از ابن صدقه: که معادل پنجاه حج با پیغمبر است. (۲)

۵۳. از مصباح شیخ از ابی منصور حدیثی است، طویل از پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرمود: ثواب زیارت وی مقابل است با هزار حج و هزار عمره بر حسب اخبار جبرئیل به ایشان تا آنکه از کثرت سرور خندید.

۵۴. از سید مرتضی (۳) (قده): که زیارت وی گناهان را زایل کند؛ مثل لباس که آب کثافت وی را زایل کند و هر قدم ثواب یک حج و یک عمره را دارد.

۵۵. از ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرمود: در حدیث طویلی که ثواب زیارت حسین علیه السلام، ثواب هزار حج و هزار عمره را دارد و هر که وی را زیارت کند؛ مرا زیارت کرده و هر که مرا زیارت کند؛ حق است بر خداوند که او را به جهنم عذاب نکند. (۴)

۵۶. از ابی سعید مدائنی: که ثواب آزادی بیست و پنج بنده را دارد. (۵)

۵۷. از صالح نیلی از امام صادق علیه السلام: که زیارت حسین علیه السلام ثواب آزاد کردن هزار بنده را دارد و ثواب دادن هزار اسب را با لجام برای جهاد. (۶)

ص: ۴۱

۱- ۵۳. ثواب الاعمال، ۱۱۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴ و ۴۲؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

۲- ۵۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۳؛ الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۵۴؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۷۵.

۳- ۵۵. سید مرتضی {۳۵۵ - ۴۳۶} از شخصیت های بزرگ شیعه است که بعد از شیخ مفید ریاست عامه شیعه به او منتقل شد و دارای منزلت علمی بسیار والایی بود.

۴- ۵۶. الوسائل، ج ۱۴، باب ۴۶ از ابواب مزار، ح ۱۶.

۵- ۵۷. کامل الزیارات، باب ۶۷، ح ۴.

۶- ۵۸. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۳؛ الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۵۵؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۷۷؛ کامل الزیارات، باب ۶۷.

۵۸. از معاویه بن وهب: که برای زائر دعا کند، پیغمبر صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و تمام ائمه علیهم السلام دعا کنند. (۱)

۵۹. از سیدتنا زینب خاتون از پیغمبر صلی الله علیه وآله: که احاطه می کند، ملائک آسمانها به قبر حسین علیه السلام و رحمت بفرستد بر وی و استغفار نمایند برای زوار وی شبانه روز، و علامتی قرار دهند در صورت زائر از نور عرش که تمام چشم ها از وی خیره شود تا آنکه جبرئیل گفت: پیغمبر صلی الله علیه وآله که با من و میکائیل و علی علیه السلام باشد، اسامی زوار با ماها ملائک زیادی باشند که آنها را از شدائد نجات دهیم تا آنکه عرض کرد جبرئیل علیه السلام: این عطای خداوند است به هر که قبر تو و قبر برادرت و سبطین تو را زیارت کند. (۲)

۶۰. از محمد بن حسین: که هر کس بشناسد حسین بن علی علیهما السلام را حق شناسائی، گناهان گذشته و آینده وی را بیامرزد. (۳)

۶۱. از شعیب تمیمی: که روز قیامت منادی ندا کند که کجا است اشخاصی که زیارت قبر حسین علیه السلام نمودند؟ پس جماعت کثیری بلند شوند و بگویند به آنها که دست هر که را بخواهند بگیرند، تا آنکه صدا بزند شخصی آن زائر را که ای فلان! چرا مرا داخل بهشت نمی کنی؛ مگر مرا نمی شناسی؟ من فلان شخص باشم که در فلان مجلس برای تو قیام کردم، پس وی را داخل بهشت نماید، بدون مانع و حاجبی.

ص: ۴۲

۱- ۵۹. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹؛ کامل الزیارات، باب ۴۰ و باب ۴۵.

۲- ۶۰. کامل الزیارات

۳- ۶۱. کامل الزیارات، باب ۵۴.

۶۲. از عبدالله بن هلال: که خداوند مال زائر و جان زائر را در دنیا حفظ نماید و در آخرت برای وی حافظ باشد. (۱)

۶۳. از ابن کثیر: بر این که فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد زائر حاضر شود و برای او استغفار نماید.

۶۴. از عنبسه: بر این که هفتاد هزار ملائکه موکل قبر حسین علیه السلام باشند و در آنجا عبادت نمایند، یک نماز آنها برابر است با هزار نماز آدمی و تمام ثواب مال زائر وی باشد. (۲)

۶۵. از ابی بصیر: بر این که هفتاد هزار ملک در قبه مطهره، طلب رحمت نمایند؛ برای حسین از روز شهادت تا قیامت و آن ها دعا کنند در حق زائر وی. (۳)

۶۶. از محمد قمی: بر این که نوشته شود از برای زائر جای وی اعلا علین است.

۶۷. از صفوان: بر این که بشارت باد! زائر حسین علیه السلام را که خداوند را ملائکی است که عصایی از نور در دست دارند که اگر زائر گناهی نماید نگذارند که حفظه آن را بنویسد و اگر ثواب صادر شود، بگویند به حفظه که بنویس حسنه اینها را. اینها جماعتی باشند که خداوند گناه این ها را مبدل به ثواب می نماید.

ص: ۴۳

۱- ۶۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۶ و ۷۸؛ کامل الزیارات، باب ۷۴.

۲- ۶۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۵۵؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۴۲؛ کامل الزیارات، باب ۴۲.

۳- ۶۴. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۵۴؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۴۱.

۶۸. از ابی بصیر: از دو امام که هر که میل دارد، جای وی در بهشت باشد، دست از زیارت حسین علیه السلام بر ندارد.

۶۹. از احمد قمی: که زیارت حسین علیه السلام افضل همه اعمال است.

۷۰. از شیخ مفید رحمه الله: که هر کس زیارت کند حسین علیه السلام را از برای وی بهشت است.

۷۱. روایتی است از خود مولانا ابا عبدالله الحسین علیه السلام نقل شده است از علی بن محمد: که او سؤال نمود از مولانا ابا عبدالله الحسین علیه السلام که روایتی از شما نقل شده صحیح است یا نه؟

حضرت فرمودند: چه است آن روایت؟

عرض کرد: که از شما روایت شده که فرمودید: هر که زیارت کند مرا در حال حیاتش، پس من او را زیارت می کنم بعد از مردنش.

امام فرمود: بلی، من گفتم و اگر او را در جهنم هم پیدا کنم خارجش می کنم.

و توهم نشود بر این که نقل این حدیث در خواب بوده و اعتباری ندارد؛ چه آنکه اخبار این که هر که معصوم را در خواب ببیند، همانا خودش را دیده، صحیح است از طریق عامه و خاصه بلکه مستفیضه است، بلکه دعوی تواتر شده از طریق عامه. و آن مقداری که دلیل مساعد است، عدم حجیت وی در احکام شرعیه است؛ دون غیر آن از سایر جهات چنانچه شاهد هم ذکر نمایم در خاتمه ان شاء الله، پس مانعی ندارد ثبوت این حدیث، اگر قرائن صدقی برای وی باشد.

۷۲. از صفیه دختر عبدالمطلب، از پیغمبر صلی الله علیه و آله: در حدیث طویلی در وقت ولادت مولانا حسین بن علی علیهما السلام تا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ملکی که اسم او «فطرس» است، می گوید: هر که زیارت کند حسین علیه السلام را، من خبر می دهم به حسین علیه السلام و هر که به او سلام کند من آن را می رسانم و هر که برای حسین علیه السلام طلب مغفرت کند من آن را برسانم به حسین بن علی علیهما السلام. (۱)

پس این ها اخباری است که دلالت دارد بر ثواب زیارت عاشورا به عنوان خاص و بر مطلق زیارت که عاشورا هم فرد آن است. و جزماً اخبار بر مثبت زیاده بر آن است که ذکر شد؛ زیرا کتب معده در نزد حاضر نبود.

علاوه بر آنکه به عنوان زیارت در حرم یا قبر یا شب و روز عاشورا یا زمان خاصی مثل شب جمعه و عرفه و شعبان و رجب و رمضان و اعیاد را ذکر نکردم؛ بلکه از مطلقات عامه و خاصه مذکور شد، آن هم گفتم که بیان آن جزماً ناقص است.

اینک لازم است که ذکر چند نکته بنمایم:

اول آنکه این همه ثواب و فضیلت محیرالعقولی که بر زیارت سیدالشهدا علیه السلام بار شده کمتر است از ثواب زیارت مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام. چنانچه روایت منقوله از مزار در بحار دلالت دارد بر این که افضلیت زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام بر زیارت اباعبدالله علیه السلام، مانند

ص: ۴۵

فضل خود آن حضرت است بر امام حسین علیه السلام. چنانچه در کتاب «روح الایمان»^(۱) طبع نجف این امر را تشریح نموده ایم.

نکته دوم این که اختلاف اخبار در مقدار ثواب، در صحت مسأله ضرری نمی رساند و باید بدین طریق حمل شود که مراتب معرفت ظاهراً فرق دارد و هر کس را به اندازه معرفت وی ثواب خواهند داد. و یا آنکه بگوییم مراتب ثواب نسبت به شیعیان و محبان آن ها و بر حسب زمان و مکان فرق می کند. و یا آنکه اختلاف مراتب بیشتر در مواردی است که زائر دچار مشقت می شود و به مضمون: «افضل الاعمال احمزها»^(۲) دارای ثواب بیشتری گردد.

ص: ۴۶

۱- ۶۶. نک: روح ایمان با تحقیق این بنده، ص ۳۵.

۲- ۶۷. الموضوعات الکبری از قاری، ص ۶۱: افضل العبادات احمزها، کشف الخفاء، نهاییه ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۷۵.

رفع دو اشکال

در بیان رفع دو اشکالی است که بر این زیارت شده:

اشکال اول آن که عملی که دارای چنین مقام شامخ و مثبت بی حد و حصری باشد که برتری بر تمام واجبات دارد، چرا در قرآن اشاره به وی نگردیده؟

اشکال دوم این که احکام شرعیه بنا بر مذهب مشهور و منصور تابع مصالح و مفاسد است و ترتب ثواب و عقاب یا عین آن دو، و یا از ناحیه آن ها است. و اگر این زیارت چنان ثوابی دارد که بالاتر از دو هزار هزار حج و عمره و جهاد است، لا محاله در آن مصالح مهمه ای است که فوق تمام مسائل واجبات است و ناچاراً باید این زیارت واجب عینی و از اهمّ واجبات شمرده شود، نه آن که چنانچه مشهور و فتوی شما بر آن است، مستحب باشد.

و قول براستجاب زیارت با این همه ثواب خاصه ثوابی که اعظم از همه واجبات ضروریه باشد، تهافت بین دارد، نه با قواعد و نه با عقل درست درآید؛ زیرا کثرت و قلت ثواب ناشی از زیاد و کم مصالح و مفاسد فعل و عمل است، و این خود کاشف از شدت و ضعف طلب می باشد و با ضعف مصلحت و مفسده لاجرم طلب ضعیف می شود که تعبیر به مستحب و مکروه کنیم، و با شدت آنها تعبیر به واجب و حرام کنیم. پس چگونه زیارت با این ثواب و شدت طلب، واجب نشده و آثاری که بر ترک واجب بار می شود، در ترک آن نیست. مثلاً اگر شخص حج را ترک نماید؛ عصیاناً و حجه الاسلام را نیاورد، موقع

مردن عمّال موت به وی بگویند به دین نصرانی یا یهودی بمیر! (۱) ولی چنین چیزی در حق تارک زیارت نمی گویند، پس چگونه می توان گفت که مستحب است و حال آن که فوق تمام واجبات باشد واللّٰه الهادی.

اما جواب از اشکال اوّل

آن که بسیار بی اساس است؛ زیرا تمام تکالیف را نتوان از قرآن استفاده کنیم و همان طور که در کتاب ذخیره رساله عملیه و دوره فقه مطبوع بیان نمودیم، این شبهه را شیاطین این زمان القاء کرده اند و هر مسأله ای را می گویند کجای قرآن نوشته؟ و چرا قرآن ذکر نکرده؟ ولی باید در نظر داشت که هر چیزی را نباید در قرآن پیدا کرد؛ مثلاً کجای قرآن نوشته که نماز ظهر و عصر و عشاء، چهار رکعت و مغرب سه رکعت، و صبح دو رکعت است؟ و همچنین نماز آیات و عید دارای ده رکوع و بعضی از نوافل یک یا دو یا چهار یا ده رکعت می باشند؟

و همچنین سایر اجزاء و شرائطی که از اوّل فقه تا آخر آن برای ضروریات نقل شده که هیچ جای قرآن از آن ذکر نشده؛ مثلاً تمام آیات احکام قرآن بنا بر نقل کتب آیات الاحکام پانصد آیه است؛ در صورتی که نماز تنها هفتاد و دو هزار مسأله در شبهه حکمیه دارد، بنابر نقل علامه تبریزی، غیر از شبهات موضوعیه.

پس باید گفت که فهم قرآن مختص به محمدصلی الله علیه وآله و آل محمدعلیهم السلام

ص: ۴۸

است. و آن‌ها می‌توانند مطابق نصّ صریح قرآن «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (۱) هر چیزی را از آن استفاده کنند؛ زیرا قرآن بر آنها نازل شده و ما نمی‌توانیم از آن استنباط نماییم.

و همین اشکال را ابن ابی یعفور بر حضرت صادق علیه السلام نمود و همان جواب را شنید. چنانچه در دفع اشکال دوم بیان خواهم نمود.

علاوه بر این که در قرآن هم اشاره کرده که من اجرت رسالتم را مگر مودّت به اقربایم چیزی نمی‌خواهم. (۲)

و بدیهی است که محبّت و مودّت به مردگان چنانچه عادت هر قومی است، مراوده بر قبور مردگان و بذل اموال و اطعمه از برای آنها و عبادت و طلب مغفرت کردن برای آنها بر حسب مسلک و مرام خود حتی آن شخصی که اعتقاد به مبدأ و معاد ندارد، اگر به پدر مرده او لعنت فرستند برآشفته خواهد گردید، ولی اگر او را به نیکی یاد کنند، مسرور خواهد شد و این را ما زیارت می‌گوئیم. و از این جهت هم در قرآن ذکر شده ولی در نتیجه توهم فاسد بعضی از محدثین از دست رفته است. و در هر صورت، اشکال عدم تعرض قرآن بی مورد است.

اما جواب از اشکال دو

اولاً قبول نداریم که زیارت سید الشهداء علیه السلام واجب نباشد چنانچه در انوار سابقه معلوم شد که جماعتی

ص: ۴۹

۱- ۶۹. سوره انعام، آیه ۵۹.

۲- ۷۰. آیه مودّت «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ ای پیامبر! به مردم بگو من در برابر ابلاغ رسالتم از شما مزدی؛ جز دوستی خاندانم نمی‌خواهم. سوره شوری، آیه ۲۳.

قائل به وجوب عینی، و بعضی به وجوب کفائی وی هستند. و روی این اصل واجب و محظوری ندارد که اهمّ واجبات باشد.

البته این جواب با مذهب مشهور و مختار حقیر سازش ندارد.

ثانیاً از اساتید (قده) استماع نمودم که فرمودند که مذهب امامیه وجوب زیارت سید الشهدا علیه السلام است. و نسبت دادند به صاحب کفایه محقق خراسانی چنانچه ظاهر اخبار کثیره هم همین طور است؛ مانند (۱) «زیاره الحسین فریضه علی کلّ مسلم و مسلمه» مانع هم ندارد که از اهمّ واجبات باشد، لکن به وجوب اقتضائی و شارع مقدس به لحاظ وجود موانعی از قبیل تقیه یا عُسر و حرج و ارفاق امر فعلی به وی نکرده باشد. مانند ضدی که مبتلی باشد به اهمّ که بنا بر صحت ترتّب هم امکان ندارد که امر برای وی درست شود؛ زیرا نمی دانم آن مانع کدام است. و ممکن است که عنوان غیبت، مانع و یا حضور، شرط باشد و چون اولی موجود و یا دومی مفقود است، لذا به همان حکم اقتضائی باقی می ماند و به مرتبه فعلیت تامه که موجب امر است منتهی نمی شود؛ مانند سایر واجبات اقتضائیه که هنوز به مرتبه فعلیت نرسیده و نزد ولی عصر - روحی له الفداه - مودع است و غیبت، مانع از بروز و ظهور و فعلیت شده تا آنکه شمس ولایت از افق غیبت طلوع نماید.

پس این همه اخبار حاکی از عالم اقتضاء و مصلحت است و در عالم

ص: ۵۰

۱- ۷۱. زیاره الحسین بن علی علیهما السلام واجبه علی کل من یقرّ للحسین علیه السلام بالامامه من اللّٰه عزّ و جلّ. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۳۳.

مصلحت از اعظم واجبات است. و این منافاتی با استحباب زیارت ندارد؛ زیرا آن شرط و یا آن مانع و یا شیئی دیگر دخالت در فعلیت امر ندبی و درک مصلحت غیر ملزمه ندارد.

ولی این جواب در نظر حقیر ناتمام است، چنانچه در انوار سابقه اشاره به وی شد و بنا بر مذهب خود محقق خراسانی این دعوا درست نیست؛^(۱) زیرا ایشان می فرمایند که در عبادات، «امر» لازم نیست و لذا قائل به صحت ضد مبتلی به اهم است؛ مثلاً نماز با لزوم فوریت ازاله نجاست از مسجد و حال آن که انکار ترتیب را نماید. و بنابراین اگر وجوب اقتضائی دارد به معنی این است که در عالم مصلحت و جوبی قصوری نیست و به داعی مصلحت ذاتیه به قصد وجوب می توان آورد در صورتی که حرام و تشریح است. مگر این که گفته شود که بنا بر مذهب ایشان قصد وجوب محال است و باید قصد مصلحت نماید تا بتواند زیارت را وجوباً به جا آورد، ولی نه به قصد امر وجوب.

ثالثاً: این که احکام، تابع مصالح در متعلق است چنانچه در نزد متأخرین شیاع پیدا کرده، ممنوع است؛ زیرا چنانچه مذهب محقق خراسانی است، احکام تابع مصالح در امر است و بنا بر این مصلحت فعل داعی بر حکم نشود؛ بلکه موجب حکم مصلحت در امر است و چون امر وجوبی ندارد کشف می کنیم که دارای مصلحت الزامی نبوده، بلکه دارای ملاک امر ندبی بوده و لذا مستحب شده است.

ص: ۵۱

ولکن این جواب چنانچه واضح است، صغریاً و کبریاً ممنوع است.

رابعاً: ما قطع داریم که ملازمه ای است؛ بین این که هر واجبی باید افضل باشد از هر مستحبی ولو آن که فلسفه تشریح را ندانیم: نظیر دعوی قطعی که مشهور در جواب ابن قبه^(۱) نموده اند که قطع داریم اگر شارع ظن را حجیت نماید، مانعی ندارد؛ زیرا بالوجدان بلکه بالضروره می دانیم که زیارت پیغمبر صلی الله علیه وآله و یا حضرت امیر علیه السلام و یا حضرت ابا عبدالله علیه السلام افضل است از جواب سلام یک زن فاحشه و یک مرد خبیث در حالی که نمی دانیم چرا آن را واجب و این را مستحب کرده است؟ و دین خداوند به عقول ما درست نیاید، البته حکمتی در واقع دارد که ما بر وی دسترسی نداریم.

و به این معنی اشکالاً و جواباً روایتی از ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام وارد شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام سؤال نمود از شخصی از دوستان خود که آیا تو زیارت می کنی قبر اباعبدالله حسین بن علی علیهما السلام را؟

عرض کرد: بلی سه سال یک مرتبه ایشان را زیارت می کنم.

پس امام غضب نمود به نحوی که رخسار مبارک سرخ شد و فرمود:

ص: ۵۲

۱- ۷۳. ابو جعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی از متکلمان و دانشوران بزرگ امامیه در نیمه اول سده چهارم هجری است. آثار مکتوب چندی از خود به یادگار گذاشته است. درباره ابن قبه رازی نک: دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۵۸؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۴۶؛ مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۹۴ - ۲۹۸؛ معالم العلماء، ۵۹؛ بزرگان ری، بخش اول، ۱۳ - ۲۲.

آگاه باش قسم به خدائی که یکتاست، اگر زیارت کنی حسین علیه السلام را، افضل است از آنچه می کنی؛ (یعنی حج).

پس آن مرد گفت فدایت شوم، زیارت وی این همه فضیلت دارد؟

امام فرمود: بلی قسم به خداوند که اگر شما به فضیلت آن پی برید به هیچ وجه تارک آن نشوید و هرگز در مقابل این زیارت، حج به جا نیاوری. آیا نمی دانی که خداوند کربلا را حرم خود قرار داده قبل از آنکه مکه را حرم خود قرار دهد؟

پس ابن ابی یعفور گفت که: من اشکال کردم بر حضرت که چرا خداوند در قرآن حج را بر مردم واجب کرده و زیارت را واجب نکرده؟

امام فرمودند: اگر خداوند چنین کرد و چنان نکرد به لحاظ مصلحتی است که او در نظر داشته ولی منافات با اهمیت زیارت ندارد. آیا نشنیدی قول پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند: باطن قدم، احق به مسح است از ظاهر قدم. و آیا نمی دانی که اگر خداوند موقف را در حرم قرار می داد؛ بهتر و افضل بود از این که در خارج از حرم قرار دهد و معذکک در خارج قرار داد. (۱)

بنابراین می توان ادعا نمود با این که معنویت زیارت بالاتر از همه عبادات است؛ ولی حکمت اقتضا نموده که آن را مستحب نماید.

ص: ۵۳

و این جواب برای اشکال اول که چرا زیارت را در قرآن ذکر نکرده اند جواب بسیار خوبی است که اشاره به آن وعده شده بود.

خامساً ملتزم می شویم که ثواب اصل زیارت به قدر یک حج نیست تا چه رسد به دویست هزار، بلکه نصف یا عشروی، بلکه ثواب اصل زیارت به قدر ثواب زیارت بقیه انبیا و اولیا و مؤمنین است، ولی تفوق این زیارت بر همه واجبات از جهت تفضّل است نه استحقاق ثواب علمی نظیر سایر تفضلات چنانچه در قسمتی از مقدمه واجب و یا واجبات توصیله که شارع ثواب بر وی مترتب نموده؛ مانند مسجد رفتن و مجلس علما نشستن و تعلیم و تعلّم نمودن الی غیر ذالک.

بنابراین، اشکال مرتفع شود و محظوری لازم نیاید.

ولی معذکک این جواب هم خالی از اشکال نیست؛ زیرا مبتنی است بر این که اصل ثواب به استحقاق باشد نه تفضّل و آن هم محل کلام است.

چنانچه استادنا النائینی(۱) قائل است که ثواب به تفضّل است.

ص: ۵۴

۱- ۷۵. استاد فقها و مجتهدان مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمد حسین غروی نائینی {۱۲۷۷ - ۱۳۵۵ ه ق} از بزرگ ترین فقیهان و اصولیان زمان خود بود که به خاطر اطلاعات گسترده و دقت نظر و بیان شیوا برجستگی خاصی در میان علمای نجف اشرف داشت. وی نیمی از عمر شریف خود را صرف تعلیم و تربیت علمای طراز اول و محققان برجسته کرد و پس از درگذشت میرزا محمد تقی شیرازی (ره)، مرجعیت شیعیان را عهده دار شد و جلسه درس او یکی از پرشکوه ترین جلسات درس به حساب می آمد. از اوست: تنبیه الامه، حاشیه بر عروه، لباس مشکوک. و از تقریرات بحث های اوست: منیه الطالب، حاشیه بر مکاسب، فوائد الاصول، اجود التقریرات. نک: نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۹۳؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۵۴؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۱۶۹؛ معجم المؤمنین، ج ۴، ص ۱۴؛ میرزای نائینی ندای بیداری از نورالدین علی لو.

سادساً در تاریخی که ذکر شده که روزی انوشیروان(۱) با خواص خود به شکار رفت، ناگاه برای صیدی از لشگر خود دور شد و زیادی مسافت و دور بودن از لشگر او را گرسنه و تشنه نمود، به اطراف نظر انداخت، کلبه ای به نظر او رسید، دید زنی در آنجا است. خود را به آنجا رسانید از وی تقاضای طعامی نمود. آن زن اجابت کرد، بزی داشت ذبح کرد و بریان نمود تا انوشیروان صرف کند. پس از فراغ از خوردن از حالات زن جو یا شد، شنید که طفلی دارد و با آن در این بیابان زندگی می کند. از معاش آنها سؤال کرد، زن در جواب گفت: که به وسیله همین بز، که برای تو ذبح کردم ارتزاق می کردیم.

در این هنگام ملازمین انوشیروان رسیدند و سلطان قضیه را از اول تا آخر برای آنها بیان کرد و از آنان پرسش کرد که جزای این گونه خدمت چه باشد؟ یکی گفت: ده بز. دیگری گفت: صد بز. سومی گفت: صد بز با عمارتی. و خلاصه هر یک از ملازمین هر چه گفتند مورد پسند سلطان نشد، از خودش سؤال کردند که چه باید کرد؟

سلطان فرمود: احسان این زن قابل تدارک نیست؛ زیرا مرا نشناخته با کمال احتیاجش هر چه داشته در راه من داده، حال اگر من تمام هستی خود را به وی عطا نمایم، تدارک به مثلی بیش نکرده ام تا چه رسد که فخر سبقت عطا نمایم.

ص: ۵۵

۱- ۷۶. از شهریاران ایران پیش از اسلام است که به عدالت معروف بوده است. درباره او نک: خسرو انوشیروان در ادب فارسی از دکتر علی مرزبان راد.

پس بر هر عاقل واضح است که سید الشهدا علیه السلام در این قیام و نهضت که به امر الهی و تکلیف شرعی عالماً و عامداً به تمام آنچه واقع شده و به اخبار جد و پدر و برادر و مادرش تمام هستی و نفوس و اموال و اعراض و سایر اضافات و حیثیات را در راه خدا و دوستان وی بذل نمود، پس خداوند ولو آن که رحمت و نعمت وی بی انتها است؛ ولی به عنوان عام و راء دنیا و آخرت چیز دیگری نیست، حال اگر تمام دنیا و آخرت را به وی بدهد، اگر سوء ادب نباشد؛ تازه مکافات به مثل شده است و تمام این فضائل و ثوابها در مقابل این عمل اهمیتی ندارد. لذا امام صادق علیه السلام غیر مژه قسم یاد کرد که اگر فضیلت ثواب وی را گویم چه خواهد شد. حتی در بعض اخبار دارد بروید، ولو آن که ضرر به شما رسد یا کشته شوید. (۱)

و نیز فوائد ضرر و کشته شدن را بیان فرمودند. (۲) «ابن طاووس» - رحمه الله - در اقبال در دعای شب نوزدهم بعد از نافله بیست رکعتی چه عجائبی در آن دعا ذکر می کند و آن چند فقره تسبیح است که مِنْ جمله این است، «پاک و منزّه است، خدائی که بهشت را تملیک محمّد و آل محمّد نمود. و پاک و منزّه کسی است، که خلق فرمود دنیا و آخرت را و هر چه مخلوق در آنها است برای محمّد و آل محمّد.» (۳)

ص: ۵۶

۱- ۷۷. کامل الزیارات، باب ۴۵؛ ثواب من زار الحسین علیه السلام و علیه خوف؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۸؛ الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۴۲.

۲- ۷۸. کامل الزیارات، باب ۴۴، ح ۲.

۳- ۷۹. الاقبال، ج ۱، باب ۲۳ در اعمال شب نوزدهم رمضان.

پس ای عزیز، هر چه بود به آنها داده شده و دوست و دشمن بر سر خوان نعمت آنها می باشند؛ چنانچه اخبار خمس هم فی الجمله دلالت دارد. پس نباید تعجب نمود از این همه ثواب، ولی این مقاله هم اجنبی از علاج اشکال است.

و سابقاً می توان گفت که تمام این فضیلت و ثواب به استحقاق و به زیادی مصلحت است و بی خود و جزافاً به قدر دو هزار هزار حج و عمره و جهاد، و اجر همه انبیا و اوصیا نشده است؛ تا آنکه بعضی از کوته فکران ایراد نمایند که چطور زیارت این مجاهد مظلوم به این حد و مرتبه رسیده است؟

و بیان مدعی محتاج است به طی مقدماتی:

اول این که یزید - لعنه الله علیه - یا طبیعی بوده و یا نصرانی بوده است به اجماع تمام مسلمین. اما در نزد شیعه که واضح است. و در نزد عامه به طوری که از کتب متعدده ظاهر می شود؛ مانند ابن ابی الحدید که از مشایخ خود نقل می کند یا طبیعی و یا نصرانی بوده؛ زیرا از طریق مشایخ اشعار معرفی و نقل شده مانند:

لعبت هاشمٌ بالملک فلا

خَبِرْتُ جَاءَ وَلَا وَحَى نَزَلَ (۱)

علاوه بر خبث طینتی که یزید داشته، چون مادرش سه طلاقه شد و معاویه بدون محلل تصرّف نمود و این نطفه به وجود آمد، در کفر او

ص: ۵۷

۱- ۸۰. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۲۸۶. بنی هاشم با سلطنت بازی کردند و گرنه، نه خبری آمده بود و نه وحیی نازل شده بود.

شکی نیست. (۱) مانند پدرش که آن هم خبیث و کافر بوده به اجماع مسلمین از دو جهت:

یکی خروج بر امام زمان که موجب کفر است.

و دیگر آن که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه که مورد اعتبار اهل تسنن می باشد، می فرماید که معاویه و عمرو ابن عاص (۲) از زنادقه بودند، و از اول پی فرصت می گشتند که عداوت خود را با اهل بیت علیهم السلام ظاهر سازند. و در کفر آنها شکی نیست.

دوم آن که شکی نیست، به ضرورت دین در این که محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله خاتم النبیین و المرسلین و الدین، و الشریعه و الکتب بوده و هست تا روز قیامت.

سوم آن که بر حسب عقل و نقل به استقراء تام - که موجب علم وجدانی است - ثابت شده که عادت خداوند بر این بوده که هر وقت دین وی ضعیف می شده خداوند شخصی را که مؤید به تأییدات وی می بود، برای تقویت دین خود می فرستاد. و این مقدمه با ضم این که عادت خداوند لا یتغیر است، ضروری هر دین است و از این نیز آنچه را در کتاب روح الایمان در بیان شناختن حقیقت انسان (طبع نجف اشرف) شرح دادیم (۳) در حقانیت مذهب شیعه که قائل به امام زمان می باشند؛ زیرا که این دین باید تا قیامت باقی باشد چنانچه حضرت

ص: ۵۸

۱- ۸۱. نک: نامه ۲۸ و ۳۷ نهج البلاغه.

۲- ۸۲. نامه ۳۹ نهج البلاغه.

۳- ۸۳. این کتاب با تحقیق و تعلیق بنده در قم منتشر شده است.

امیرعلیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: تاره بر اینک: دین را مثل دیگ در حال جوش سرنگون کردند. (۱) و آخری می فرماید: دین را پوستین وارونه پوشانیدند. (۲) الی غیر ذلک.

پس باید یک نفر معصوم بیاید و دین را زنده، و مؤمنین را احیاء، و پیرایه ها را از دین بردارد؛ چنانچه عادت خداوند بوده در امم سابقه. پس حال اگر آن شخص پیغمبر نشد، باید در تمام جهات مثل پیغمبر باشد مگر نبوت، تا دین را تقویت نماید و پیرایه ها را از وی بردارید.

و نیز در آن کتاب متذکر شدیم که آن شخص در زمان حال، امام زمان (عج) است.

اما فترتی زیادی که آن در این زمان اتفاق افتاده در هیچ زمان نبوده و آن بر این است که؛ چون در این زمان صنعت چاپ و مطبوعات و وسایل ارتباط بشر از تمام نقاط زیاد است، کمتر حقیقتی می تواند از بین برود و دین اسلام چون با کمک این وسائل در جهان نورانیت دارد و به آن نقطه از ضعف نرسیده که احتیاج به ظهور حجت داشته باشد و اگر این صنایع نبود، حتماً امام زمان علیه السلام ظهور نموده بود؛ چنانچه در صدر اول چون صنعت نشر و طبع نبود به واسطه پنهان شدن حقیقت اختلافات مذهبی زیاد شد که فقط سنی ها هفتاد و دو مذهب داشتند.

از این اختلاف دولت وقت خسته شد و در حدود چهار صد هجری به قهر و زور آن ها را منحصر به چهار مذهب که تا حال باقی است

ص: ۵۹

۱- ۸۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۲- ۸۵. همان، خطبه ۱۰۸.

نمود. (۱) که مرحوم شیخ مرتضی و سید صدر (۲) هم در باب اخبار علاجیه بدین معنی اشاره فرمودند، (۳) و دولت هم حاضر شدند، مذهب شیعه را جزء مذاهب حقّه قرار دهد تا پنج مذهب گردند و مرحوم سید مرتضی علم الهدی (قده) هم در صدد برآمد که شیعیان را وادار به قبول نماید، ولی اعیان و علمای شیعه قبول نکردند، برای آن که می گفتند که این قبول اقرار ضمنی است بر صحت آن چهار مذهب و حال آن که آنها باطل است در نزد شیعیان.

چهارم آن است که معاویه - علیه اللعنه - تمام مقصودش آن بوده که شریعت را به اسم سلطنت تمام کند و مسلم نماید که به غیر از سلطنت چیز دیگری در کار نبوده و لذا دروغ و افتراءات بر شریعت بست؛ مانند قصه ثمره (۴) که معروف در نزد عامه و خاصه است و لذا (شیعی) - که بزرگترین ائمه عامه و مقنن اصول می باشد - (۵) با یکی از علمای آنها می گوید که این صحاح سته که در دست ما هست، اخبار صحیح در میان آنها؛ مانند یک موی سفید در گاو سیاه است. (۶)

ص: ۶۰

-
- ۱- ۸۶. نک: معالم الزلفی، ص ۱۷؛ التنقیح، ج ۱؛ الدر النضید فی الاجتهاد و التقلید، ج ۱، ص ۲۱۶؛ روح ایمان، ص ۳۹.
 - ۲- ۸۷. سید صدر الدین محمد بن میر محمد باقر رضوی قمی است.
 - ۳- ۸۸. الرسائل، بحث تعادل و تراجیح، ۸۱۲، ط ۵، چاپ جامعه مدرسین قم؛ شرح الوافیه، ۴۱۴ - ۴۱۵، خطی به شماره ۱۶۸۹ مکتبه میراث اسلامی قم به نقل از الكنز المخفی، ص ۱۱۷.
 - ۴- ۸۹. نک: الارشاد فی معرفه علماء الحدیث از قزوینی در ترجمه یعیش بن جهم.
 - ۵- ۹۰. نک: الانساب سمعانی، ج ۲، ماده شعبی.
 - ۶- ۹۱. نظیر آن در شرح نهج البلاغه، ۹، ص ۱۰۵، چاپ قم به نقل از دارقطنی.

و بدین جهت بود که حضرت امیر فرمود: رؤسای صفین زنادقه(۱) بودند و در پی فرصت می دویند تا حال که وقت پیدا کردند.

و ابن ابی الحدید از مشایخ خود آثار و احوالی نقل می کند که شاهد صدق این مدعی است. و از آن جمله قضیه ای است که از شیعه رسیده که یکی از رجال بزرگ عصر معاویه می گوید پس از صلح حسن بن علی علیهما السلام با معاویه و استقرار سلطنت وی شبی نزد او رفتم، دیدم تنها در خلوت نشسته و فکر می کند. خواستم که او را خوشحال و متوجه نمایم. گفتم: یا امیر! باید شما بسیار خوشحال باشی؛ چه آن که فتنه بین مسلمین خاتمه پیدا کرد و دشمنی مانند علی علیه السلام از دنیا رفت و حسن بن علی هم با تو صلح کرد و در سلطنت خود مستقل شدی!

آه سردی کشید و پس از آن گفت که: دانسته باش که از بین بردن علی و حسن مجتبی کاری نبوده و مطلب مهمتر در بین است. گفتم: دیگر چیزی باقی نمانده که آن اهم باشد.

گفت: آن مطلب این است که ابن ابی کبشه(۲) یعنی (خاتم النبیین) و اسم او باقی مانده و در مناره ها شب و روز چندین مرتبه ذکر می شود

ص: ۶۱

۱- ۹۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲- ۹۳. درباره وجه تسمیه پیامبر صلی الله علیه و آله به «ابن ابی کبشه» توسط مشرکین، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول: «ابو کبشه» مردی از خزاعه بود که مخالف بت پرستی قریش بود و پیامبر را به ابو کبشه تشبیه کرده اند. احتمال دوم: «ابو کبشه» جد مادری پیامبر صلی الله علیه و آله بود که پیامبر شباهت هایی به وی داشته است و لذا حضرت را به او منسوب کرده اند. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶۱.

و به آن هم راضی نشده و اسم خود را مقرون به اسم خدا کرد.(۱)

این ملعون خیالش چنین بوده که به اسم سلطنت تمام نماید و بگوید غیر از آن چیز دیگری نیست.

ولی چون حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام و حسین علیه السلام و بعضی از صحابه در مقابل او بودند و اجل هم گریبان او را گرفت، نتوانست مقصد خود را به پایان برساند و این فرصت را به یزید - علیه اللعنه - داد تا همه را به اسم سلطنت تمام نماید. و یزید هم به اعتقاد خود و به جهت کثرت بنی امیه و تسلط آنها بر مردم و انقراض اصحاب و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و به امید آن که حضرت امام حسین علیه السلام را مردم نمی شناسند، درصدد برآمد تا مقصود را عملی سازد؛ لذا در سال اول از سلطنت او واقعه کربلا و اسراء اهل بیت علیهم السلام(۲)، و در سال دوم قتل عام مدینه(۳)، و در سال سوم خراب کردن خانه کعبه را ایجاد کرد.(۴)

ص: ۶۲

۱- ۹۴. نک: شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۴۹۳؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۲۸۳ و ۲۸۴ {به نقل از مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۱} نظیر آن؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۱۸ - ۴۱۹، چاپ تبریز.

۲- ۹۵. ماجرای خونین کربلا و جنایات لشکریان یزید و سرداران سپاه او در منابع بسیاری آمده است.

۳- ۹۶. این فاجعه در ذی حجه سال ۶۳ هجری واقع شد و به واقعه حرّه نیز معروف است. نک: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۰ -

۳۸۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۱۱ - ۱۲۱؛ انساب الاشراف بلاذری، ج ۵، ص ۳۳۷ - ۳۵۵.

۴- ۹۷. نک: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۸۱ - ۳۸۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۲۴۱ و ج

۲، ص ۱۹؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۳؛ نیز نک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۸۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹ و ۷۱؛ مشکاه

الادب، ۴۵۱ و ۴۵۰، چاپ رحلی.

پنجم آن که امام حسین علیه السلام عالم بوده به تمام واقعه کربلا(۱) و این امر از آدم تا خاتم خیر داده شده بود؛ چنانچه نوح علیه السلام به امت، و عیسی علیه السلام به حواریون، و موسی علیه السلام به پیروان خود اطلاع داده بودند و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله(۲) و حضرت امیر علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام نیز از این جریان مطلع بودند. حضرت عالمّاً و عامداً اقدام به این عمل نمود.

حال که این پنج مقدمه معلوم شد؛ اگر سید الشهداء قیام نمی کرد و یزید شریعت را به نام سلطنت تمام می نمود، دیگر نامی از خدا پرستی در روی زمین باقی نمی ماند و مؤمنی پیدا نمی شد و مردم در هلاکت و ضلالت به سر می بردند و لذا سید الشهداء که به وسیله امناء و وحی از این جریان اطلاع پیدا کرده بود، قیام کرد و به تمام جهات، هستی خود را در پیشگاه خداوند در طبق اخلاص گذاشت تا توانست آن خانواده ننگین را نابود و دین اسلام و خدا پرستی را ترویج نماید که تا حال پانصد میلیون مسلم و صد میلیون مؤمن باشد؛ چنانچه به این معنی خود سیدالشهدا علیه السلام اشاره فرموده بر حسب نقل مجلسی (قده) در بحار در خطبه غزایی که در همان وقت شیعه ها را در عرفات(۳) جمع

ص: ۶۳

-
- ۱- ۹۸. امام در روایات بسیاری از شهادت خود خبر داده است از باب نمونه نک: کامل الزیارات، باب ۲۳، ح ۵ و ح ۱۴ و ۱۵؛ امالی صدوق، مجلس، ۲۸، ح ۷.
- ۲- ۹۹. نک: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۶۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۶۲؛ حیا الامام الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۹۸.
- ۳- ۱۰۰. عرفات نام سرزمینی در نزدیکی مکه و داخل حرم است.

نمود و تلاوت کرد و فرمود: ایها الناس! حق مندرس شده و از بین می رود. (۱)

آری، باید اقرار کرد که ایمان هر مؤمن و صوم و صلوات و جهاد هر خدا پرستی را او باعث شد تا روز قیامت. پس اگر خداوند آن همه ثواب را برای زیارت وی بدهد در مقابل اخلاص آن سید مظلوم باعث تعجب نیست و الا لازم آید که معلول اشرف از علت باشد.

این بود جواب هفتم، ولی این جواب هم بی فایده است؛ زیرا این جواب مستدل است به این که ثواب شهادت وی را عوضی نیست و چیزی مقابله ندارد؛ در صورتی که اشکال این بود که چرا با این همه ثواب و فضیلت مستحب شده.

ثامناً می گوئیم که ثواب زیارت، اصلاً به قدر یک واجب هم نیست؛ حتی مانند جواب سلام. بلکه به قدر سایر زیارت انبیا و اوصیا و مؤمنین است، ولکن در خارج دائماً متحد و مستلزم با واجب اعمی از اصول دین و شعب وی از ثبوت صانع و توحید و رسالت و امامت و عدالت می باشد که تمام این ثوابها مال آنان است و بدیهی است که فروع دین هر چه باشد از واجبات و مستحبات در ثواب و فضیلت به وی نرسند.

و این جواب حق است؛ نظیر آن که فرمود حب علی علیه السلام معنایی

ص: ۶۴

۱- ۱۰۱. بحارالانوار، ج ۴۴، باب ۲۱ (این سخن در منی بوده ظ ۱.

است که با گناهان ضرر ندارد(۱)، پس زیارت حسین علیه السلام ناشی است از حب او. و دوستی او طریقی است به دوستی خداوند. و این خود از آثار اذعان به صانع و توحید و رسالت و معاد است که دارای ثواب بی شماری است، چنانچه قصه پیغمبر و سلمان و بودن یهودی در بهشت شاهد است در بشارت سلمان به پیغمبر صلی الله علیه و آله در آمدن حضرت امیر علیه السلام از سفر و الله الهادی.

ص: ۶۵

۱- ۱۰۲. مناقب خوارزمی، رقم ۵۶.

در بیان اقدام حضرت سید الشهداء است بر شهادت.

چه آنکه در صدر اول به علت اختلاط شیعه و سنی بر اقدام آن بزرگوار ایراد می کردند. و این اشکال که چرا حسین بن علی علیه السلام اقدام به این عمل نمود، از صدر اول تا به حال باقی است و جواب هایی نیز داده اند و رسائلی نیز در این خصوص نگاشته اند از جمله رساله ای است که مرحوم سید مرتضی (۱) (قده) در دفع از اشکال نوشته و بیان اشکال از این قرار است:

«جمعیتی که حاضر در میدان حرب (۲) بودند از مخالفین حداقل سی هزار بوده و حداکثر پنجاه و صد هزار. و از موافقین آن حضرت بنا بر مشهور هفتاد و دو نفر بودند آن هم جمعی پیرمرد و برخی جوان و عده ای هم غلام بودند. بدیهی است که امید غلبه، بلکه احتمال آن هم برای موافقین نبود بر حسب جریان عادی، در این صورت اقدام ایشان بر جنگ و کشتن نفس خود عالماً و عامداً اقدام بر نابودی و القاء بر تهلکه است و آن جایز نیست. این، اصل اشکال.

و اما جواب یک مرتبه بنا بر مذهب شیعه باید گفته شود و یک دفعه مذهب غیر شیعه، و سوم مذهب عقلای عالم ولو طبعیون.

و اما جواب بر وفق مذهب شیعه آن است که ایشان وصی و خلیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و آنچه را که به وی وصیت شده، باید عملی نماید

ص: ۶۶

۱- ۱۰۳. سید مرتضی علم الهدی {۳۵۵ - ۴۶۳} در بغداد تولد یافت. از دوران کودکی به یادگیری دانش های متداول آن عصر پرداخت و نزد شیخ مفید و دیگران شاگردی کرد. سید شاگردان مبرزی تربیت کرد از جمله شیخ طوسی، مفید ثانی، ابویعلی و... مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۶۲ - ۲۹۴.

۲- ۱۰۴. جنگ.

و کشتن و شهادت برایشان حتم بوده، چنانچه حدیث صحیح دلالت دارد که در حال احتضار پیغمبر صلی الله علیه و آله، جبرئیل علیه السلام آمد دوازده پاکت مهر کرده آورده به پیغمبر صلی الله علیه و آله داد عرض کرد: تو را دوازده وصی است و این دوازده پاکت را به آنان برسان که هر کدام در وقت خود باز نمایند و مضمون آن را به مورد اجرا گزارند. و مضمون نامه سید الشهدا علیه السلام شهادت وی بوده به نحوی که واقع شده. (۱) چنانچه به ابن عباس در مدینه فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به من امر کرده که خارج بشوم به سوی اعراب زیرا خدا خواسته که مرا کشته ببیند (۲).

و اخبار بر این مضامین فوق تواتر، بلکه ضرورت شیعه است پس بنا بر مذهب امامیه این عمل اشکالی ندارد.

و اما بنا بر مذاهب اهل تسنن هم اشکال، مورد ندارد زیرا شهادت ایشان واجب بوده بر حسب قاعده چه آن که هر مؤمن فضلاً از عالم و مجتهد و معصوم اگر بدانند که دین ضعیف شده و در شرف نابودی و فنا است باید برای تقویت آن اگر به کشته شدن خود احتیاج داشته باشد دریغ نکند و این کشته شدن واجب است برای آن که حفظ دین واجب و مقدمه منحصره آن شهادت است و مقدمه واجب نیز واجب است. و همانطور که شما در سابق مطلع شدید دین به علل مذکوره در انوار سابقه در شرف انقراض بود و به شخصیتی احتیاج داشت تا آن را تقویت نماید.

ص: ۶۷

۱- ۱۰۵. بحار الانوار، ج ۳۶، کتاب امیر المؤمنین علیه السلام، ب ۴۰، ح ۱۰.

۲- ۱۰۶. نک: لمعه من بلاغه الحسین علیه السلام، ص ۷۵.

و اما بنا بر مذهب غیر مسلم، اقدام هر عاقلی بر چنین کاری روا بود زیرا اگر شخصی سلطنت دیگری را غصب نماید و اولاد و اعقاب و رعایای وی را ذلیل و فقیر نماید و آن شخص مغضوب و معزول بداند اگر کشته شود سلطنت عود کرده و غاصب معدوم و تمام اعقاب و اولاد و رعایا و دوستان وی به عزت و سعادت خواهند رسید، اقدام بر شهادت خود در نزد عقلا بیرویه و ناروا نیست.

و به این جهات سه گانه که ذکر شد امام حسین علیه السلام آن یگانه رادمرد اسلام در این راه قدم نهاد و جان خود را در نزد اعتلای نام دین در پیشگاه احدیت در طبق اخلاص نهاد؛ و لذا سید ابن طاووس در کتاب اقبال و لهوف فرموده که شهادت بر ایشان واجب عینی بوده، و اگر شارع مقدس ما را در عاشورا امر به عزاداری نمی کرد حق بود که ما خود عزادار باشیم. (۱) زیرا حضرت کاری کرد که تمام دوستان و اعقاب وی سعادت مند دنیا و آخرت شدند و احزاب شیاطین، مخدول (۲) گردیدند و به این لحاظ آن نصرانی (۳) در سیاسته الحسینه این اقدام را تحسین و تصدیق نموده.

در هر صورت برای اشکال مجالی نیست. و عجب است از سید (قده) که جواب هائی داده که موافقت با هیچ قانون و قاعده ای ندارد. (۴) و الله العالم. این بود پایان سخن در مقدمه.

ص: ۶۸

۱- ۱۰۷. اللہوف علی قتلی الطفوف، با تحقیق و تقدیم شیخ فارس تبریزیان، ص ۸۳.

۲- ۱۰۸. خوار، بی یاور.

۳- ۱۰۹. مسیو ماربین.

۴- ۱۱۰. تنزیه الانبیاء، ص ۲۳۱ و ۲۲۸، چاپ دوم، دارالاضواء.

در شرطیت قصد قربت است در زیارت عاشورا.

به بیان این که اوامر دو قسم است:

یکی امثال آنها مشروط است به قصد قربت، مانند نماز و روزه و خمس و زکات که اگر بدون قصد قربت و یا به دواعی دیگر باشد عمل باطل است.

قسم دیگر تنها ایجاد متعلق امر لازم است به هر خیال و داعی باشد مانند ادای دین و امثال وی که واجب است دین مردم را ادا نماید ولو برای خوش حسابی باشد. و این قسم را واجب توصلی نامند و اگر چه به قصد قربت بیاورد هم عبادت کرده و هم ادای دینی نموده است ولی اگر قصد قربت هم نداشته باشد صحیح است منتهی ثواب نبرده.

و حقیر ندیدم کسی را که متعرض این مسأله شده باشد در رساله های خود.

و این نکته نیز معلوم گردد که محل کلام غیر وضو و دعا و غسل و سجده و نماز وی است چه آن که در عبادت آنها شکی نیست بلکه محل کلام در خود زیارت و لعن و سلام آن است.

و می توان گفت که تعبدی نیست و توصلی است از دو جهت:

یکی آن که سلام و لعن از کلام آدمی است مثل سلام کردن به مؤمنین است، و همان طوری که در سلام متعارفی بین مردم، قصد قربت شرط نشده در سلام بر امام هم شرط نشده و فقط ایجاد وی کافی است. و دیگر آن که زیارت عبارت از مرآوده با مؤمنین است چه زنده و چه مرده باشند و این مرآوده توصلی است و قصد قربت لازم ندارد و فرقی هم نمی کند، مابین امام و غیر امام همان طوری که فرقی نیست، مابین زیارت مؤمنین از زنده و مرده در عدم شرطیت قصد قربت.

این غایت آنچه ممکن است گفته شود برای عدم اعتبار قصد قربت، ولی اقوی و احوط اعتبار و شرطیت قربت است در زیارت عاشورا از جهاتی:

اول آن که چنانچه در اصول گفتیم که هر امری تعبدی است تا خلاف وی به ادله متقنه ثابت شود و مقتضای این نوع گفتار شرطیت قصد قربت در زیارت عاشورا است زیرا که دلیلی بر توصلیت نداریم که مخصص آن قاعده باشد.

دوم آن که شارع مقدس ثواب بر این عمل قرار داده و اگر عبادت نباشد محال است که دارای ثواب گردد. و در این صورت باید گفت که امر عبادی است و قصد قربت لازم دارد و این از قواعد مسلم فقه است.

و توهّم نشود بر این که شارع مقدس بر کثیری از توصلیات ثواب مترتب نموده در حالی که یقین داریم عبادت نیستند. پس صرف ترتب ثواب مستلزم عبادیت نیست مانند مقدمه واجب و مانند مسجد رفتن.

زیرا از خارج ثابت شده که با این که آنها عبادت نیستند ثواب دارند تا آن که مجبور شویم برای جمع بین ادله حکم نمائیم که ثواب مال ذات عمل نیست بلکه یا تفضّل است و یا مال یک معنائی است که متحد با این عمل توصلی است، به خلاف مقام که هنوز توصلیت زیارت ظاهر نشده و وجهی ندارد که رفع ید از قاعده استلزام ثواب با عبادیت نمائیم.

پس حق آن است که به مقتضای این قاعده، حکم به عبادیت و شرطیت قصد قربت نمائیم. و اما آن که سلام کلام آدمی است، قابل منع است صغریاً و کبریاً، زیرا در قرآن ذکر شده که هر کس بخواهد آن را تلاوت نماید باید قصد قربت داشته باشد و همچنین در نماز و ادعیه و سلام بر ملائک و انبیا و اوصیا بلکه بر جماد مانند ماه رمضان و هلال وی پس یک ضابطه کلیه در کار نیست که چون انسان آن را تحت قرار داده باید شرطیت برود.

و اما مسأله زیارت مؤمنین، پس اگر زیارت امام هم به عنوان زیارت مؤمن باشد، قیاس صحیح است در صورتی که به خلاف این است. اگر چه مؤمن هم بر وی صادق است زیرا باید به عنوان زیارت معصوم و وصی خلیفه باشد. و شاید به این عنوان قصد قربت لازم باشد و لا اقلّ من الشک، پس به موجب قواعد سابقه باید قصد قربت نمود.

و مؤید این مطلب وضو گرفتن و غسل کردن برای زیارت است زیرا اگر توصلی باشد، طهارت لازم ندارد.

و همین طور مؤید این مطلب اخباری است (۱) که دلالت دارد بر این که جنب حاضر بر محضر امام نشود. در هر صورت اقوی شرطیت قصد قربت است. و در صورت شک، جماعتی قائل به اشتغال شدند ولی بناء ما بر براءت شد.

ص: ۷۲

۱- ۱۱۱. الوسائل، ابواب الجنابه، باب ۱۶.

در بیان شرطیت وضو و عدم آن در زیارت است.

پس اگر گفتیم نماز زیارت جزء و یا شرط زیارت است کما هو الاقوی، نه از آداب، پس شکی نیست که وضو شرط است، زیرا بعید است که گفته شود شرط یک جزء بیشتر نیست.

و اگر گفتیم نماز جزء و شرط نیست بلکه از آداب و رسوم است، باز وضو شرط است، زیرا مستفاد از اخبار همین است اگر چه گفتیم اطلاق اوامر اقتضای نفسیت را دارد و غیری بودن محتاج دلیل دیگر است علاوه بر غلبه حمل بر افضلیت در مستحبات مضافاً بر این که غالب ظرف مطلوبیت وی است بنفسه در موقعی که تعبیر به رسوم شده باشد و از این نظر، مشکل است قول به شرطیت.

ولی در هر صورت از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر وقت آمدی برای زیارت قبر سید الشهداء وضو بگیر و غسل کن. و نیز از حضرت صادق علیه السلام که: هر وقت نزدیک قبر رسی غسل کن اگر می توانی و الا وضو بگیر. (۱)

و ظاهر این اخبار آن است که باید وضو بگیرد و رجحان هم دارد ولی کلام در شرطیت وی است در صورتی که ظاهر از تفریع نمودن امام زیارت را بر وضو، استفاده شرطیت آن می شود. علاوه بر تفریع در خبر اخیر که اگر نمی توانی غسل کنی وضو بگیر، ظاهر آن است که امر وضو غیری است پس به این قرائن می تون رفع ید از قواعد مذکوره

ص: ۷۳

نمود و حکم کرد که امر وضو امر غیرى است.

و اما توهم اختصاص به حاضر بسیار بعید است و مطابق با احتیاط هم وضو شرط است و بر فرض شک برای قضاء حاجت احتیاط نماید.

ص: ۷۴

در بیان شرطیت غسل و عدم آن است در زیارت عاشورا.

مقتضای اطلاق اوامر و غلبه حمل بر افضلیت در مستحبات اگر چه نفی شرطیت است، ولی اقوی شرطیت آن است و بعید نیست دعوی تواتر در اخبار غسل نمود، به تواتر لفظی اگر اختلاف هیئتی مضر نباشد و الا تواتر معنوی است و از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام است که غسل بکن هر وقت قصد زیارت داری.

و در روایت صفوان: غسل نماید به آب فرات. (۱) و نیز از آن امامان که ما دوست داریم هر که زیارت حسین علیه السلام را نماید غسل کند. و روایت بشیر (۲)، و همدانی (۳)، عیص، ابی الیسع، و یونس والی غیر ذلک، که تمام دلالت دارند که وقت زیارت عاشورا غسل نمایند چه به عنوان خاص چه به عنوان عام. و در اصل رجحان شکی نیست. کلام در غیریت و نفیسیت وی است و مستفاد از این اخبار آن است که امر غسل غیریت است و چون امر غیریت ثابت شد ناچار شرط است و زیارت تفریع شده است در این روایات بر غسل. و مراد از شرطیت نیست مگر بر این تفریع بلکه از قسمتی از اخبار استفاده شرطیت واقعیه شده چنانچه ظاهر هر دلیل جزء و شرط همین است. و نیز می توان دعوی تنصیض نمود در روایت از کامل الزیاره (از) طبری از صادق علیه السلام که عرض نمود:

ص: ۷۵

۱- ۱۱۳. کامل الزیارات، باب ۷۵، ح ۱.

۲- ۱۱۴. کامل الزیارات، باب ۷۵، ح ۲.

۳- ۱۱۵. همان.

من بسا وقت با رفقا به زیارت قبر اباعبدالله علیه السلام می آیم و سخت است بر ما که غسل نمائیم از جهت سرما و غیر سرما؟

فرمودند: هر کس غسل کند در فرات و زیارت نماید، نوشته شود برای وی ثوابی که نمی داند حدّ آن را مگر خداوند. (۱)

پس عدول امام علیه السلام از جواب سائل با آن که مقتضای حکومت عناوین ثانویه بر عناوین اولیه آن است که به واسطه عذر و حرج غسل برای زیارت واجب نیست. و معذکک امام تحریر فرمود بر غسل و جهی ندارد مگر بیان شرطیت واقعیه.

پس اقوی شرط بودن است، چنانچه سیره عملیه قدیماً و حدیثاً بر آن بوده اگر چه در خصوص زیارت عاشورا نصی ندیدم ولی در زیارت عامه وی کافی است، پس توهّم استحباب نفسی، مورد ندارد.

بلی، در اکثر این روایات غسل را وظیفه حاضر بیان کنند. و این بی ربط است چه علاوه بر تعمیم، دعوی عدم قول به فصل حاکم به شرطیت مطلق است.

اما توهّم مشروط بودن آب غسل به فرات بی ربط است زیرا مستلزم سقوط غسل است در بیشتر موارد که موجود نیست و البته فرات از باب ذکر مصداق بوده.

ص: ۷۶

در بیان شرطیت روز است در قرائت زیارت عاشورا و عدم آن.

و اقوی، اول است چه برای قریب و چه برای بعید و چه برای ثواب و چه برای حاجت زیرا اگر چه زیارت آن سید مظلوم در هر وقتی جایز است به علت اذنی که داده اند ولو مکلف از خود انشاء کند و لذا اعتراض مرحوم حاج شیخ عباس قمی (۱) (قده) بر شخصی که نقل نموده زیارت وارث را با اضافه کردن فقراتی که ایشان ندیده بودند، بی مورد است از جهاتی:

اولاً نافی، با مثبت معارضه ندارد. ناقل دیده واجب التصدیق است و ایشان که ندیده اند منافاتی با آن ندارد.

ثانیاً در فقرات دیگر از انحاء زیارت هست که در اینجا نیست و باکی در خواندن آنها نیست.

ثالثاً خود معصوم دستور جعل داده اند و نقل ناقلین مانند انشاء خود معصوم می باشد.

رابعاً با اغماض از تمام این ها ضرر وی وقتی است که به داعی ورود

ص: ۷۷

۱- ۱۱۷. علامه حاج شیخ عباس قمی {۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ه.ق.}. وی محدث خبیر و مورخ شهیر و صاحب سفینه البحار و الکنی و الالقباب و فوائد الرضویه و بیش از هفتاد اثر ارزنده دیگر بود. او در ایمان و خلوص و ورع آیتی بزرگ و از علمای موفق و وارسته بود و توانست در راه اعلامی کلمه توحید و ترویج فرهنگ ناب شیعی و نشر احادیث پر بار پیشوایان دین قدم بلندی بردارد. شماری از آثارش توسط این بنده تحقیق شده است. شرح حال ایشان را در مجله نور علم آورده ایم.

باشد و الاً اصلاً ضرر ندارد. حال اگر ایشان اکتفا می کردند که من اطلاع به ورود ندارم بهتر بود از تعقیب مسأله، بلکه وظیفه ایشان نیز همین بود و لاغیر.

و مثل این باشد تعقیب از دعای «الحجّی» زیرا آن هم وجهی ندارد به جهت آن که:

اولاً معارضه نیست بین مثبت و منفی.

ثانیاً اذن داده شد در مطلق دعا.

ثالثاً به واسطه تسامح در ادله سنن خصوص بنا بر شمول وی قول عالم را.

رابعاً کثرت ذکر مثبت دلیل بر مجعولیت آن و باعث تعجب نخواهد شد زیرا غرائب وی اعظم از اکثر ادعیه مهج الدعوات ابن طاووس نیست بلکه اعظم از زیارت ائمه علیهم السلام نیست. پس به گفته ایشان همین قدر بوده که نص علم نماید نه تعقیب ناقل و نهی از خواندن با آن که بر حسب قواعد جایز است که تفکیک در سند شده باشد.

در هر صورت اخبار زیارت عاشورا چه معروفه و چه غیر معروفه تماماً لفظ «یوم» دارد ولی در بعضی لفظ «صدر نهار» دارد. و اطلاق «روز» بر شب یا شب و روز مجاز است، و خلاف جریان اصاله الحقیقه است، زیرا روز لغّه از اوّل طلوع شمس تا غروب آفتاب باشد و شب نیز از غروب آفتاب تا طلوع آن است عرفاً و از مغرب است تا فجر شرعاً.

و شبانه روز اسم است از برای بیست و چهار ساعت شرعاً و لغه و عرفاً. و عدول از حقیقت و مجاز بدون قرینه جایز نیست و باید بر طبق آن رفتار نمود و آن نیست مگر روز به احتمال ظرفیت خلاف قیدیت و گذشته از آن هم منافی با قاعده است، زیرا مقرر شده که ظاهر هر عنوانی آن باشد که خود بنفسه عقد الوضع است و از برای وی دخلی است در موضوع فوق چنانچه در کتاب المحاکمات بین الاعلام بیان نمودیم، در مقام اعتراض استادنا النائینی (قده).

حال چون تمام اخبار زیارت عاشورا از معروفه و غیر معروفه «لفظ روز و صدر نهار» دارد، ظاهر آن است که «یوم» شرط است.

بلی در ذیل روایت صفوان دارد زیارت بخوان زیارت عاشورا را من حیث کنت. (۱) ولی ابدلاً دلالتی در وی نیست در جواز خواندن در شب زیرا «حیث» از انحاء مکان است و مغنی در این باب دعوای اجماع کرده و مجمع و جوهری (۲) با صراحت فرمودند.

پس احتمال زمان با نفی اهل زبان معنی ندارد، بنابراین شکی نیست که آن فقره دلالت بر تعمیم زمانی ندارد. و امام تمسک به روایت مالک که امام به وی فرمود که: اگر قدرت داری از دهر خودت این زیارت عاشورا را بخوان (۳). بدیهی است که آن هم دلالت ندارد.

اولاً لفظ یوم بیان دهر را نموده.

ص: ۷۹

۱- ۱۱۸. مصباح المتعجد، ۷۸۲، چاپ مؤسسه فقه الشیعه ۱۴۱۱ ه ق.

۲- ۱۱۹. مجمع ماده حیث

۳- ۱۲۰. کامل الزیارات، باب ۷۱ از علقمه.

ثانیاً آن تأکید است و اختصاص به روز خاص ندارد، و کنایه از دوام جواز قرائت است در هر روز.

ثالثاً در بعضی از نسخ، عوض لفظ «دهرک»، «دارک» دارد^(۱) و باید این صحیح باشد زیرا امام در صدر روایت فرموده که در خانه ات چه و چه کن و بعد برو به پشت بام خانه. این دلالت دارد که «دارک» باید باشد.

رابعاً موافق با احتیاط است خصوصاً در مقام قضای حاجت چه آن که این را جبرئیل امین برای خاتم النبیین و پنج تن علیهم السلام از قبل خداوند جهت بشارت و خوشحالی ایشان و برای رفع درماندگی شیعیان هدیه آورد.

و حقیر هم چون دیدم که شیعیان در عصر بدی واقع شده اند و انحاء بلیات دنیوی و اخروی گریبان آن ها را گرفته، لذا خواستم که این کبریت احمر و یا کیمیای سعادت را از هر جهت تنقیح نمایم تا آن که هر که را حاجتی به خداوند است با خواندن آن با شرائط مخصوص حاجت خود را مطابق ضمانتی که امام صادق علیه السلام داده^(۲) به دست آورد. در هر صورت بر حسب قواعد شکی نیست که روز، شرط است در زیارت عاشورا واللّه الهادی.

ص: ۸۰

۱- ۱۲۱. نک: نسخه مصباح المتهدجد ص ۷۷۶، ط مؤسسه فقه الشیعه.

۲- ۱۲۲. مصباح المتهدجد، ص ۷۸۱.

در بیان شرطیت صد تکبیر است در اول قرائت.

از مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی (۱) (قده) که معروف است به «میرزای بزرگ» که حکم به حرمت تنباکو (۲) فرمودند، نقل شده بر این که باید اول صد تکبیره گفته شود - و به منزله تکبیره الاحرام نماز است - و بعد داخل در زیارت شود. و بعضی فرموده اند که یک تکبیر هم کافی است.

و اصل یک تکبیر در زیارت هر معصومی مستحب است و بلند نمودن دست به حذاء گوش مانند نماز در هر تکبیری مستحب است چنانچه بر وفق هر دو مدعی روایت دارد در کتاب من لایحضره الفقیه اما خصوص زیارت عاشورا در قریب و بعید یک تکبیر وارد است چنانچه در ذیل روایت علقمه، امام علیه السلام فرمود که بعد از تکبیر گفتن زیارت بخوان. (۳)

و در اصول نیز مقرر شده که امر، اقتضاء ایجاد صرف الطبیعه را دارد که موافق با یک مرتبه شود، و مرّه و تکرار خارج از حقیقت امر هست.

ص: ۸۱

۱- ۱۲۳. آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی معروف به مجدد شیرازی {۱۲۳۰ - ۱۳۱۲} رهبر نهضت مشهور تنباکو در عهد ناصرالدین شاه قاجار که بعد از شیخ انصاری بر کرسی تدریس تکیه زد و رهبری جهان تشیع را در دست گرفت و فقیهی دقیق النظر و زیرک بود. شرح حال او را در هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی و کاروان علم و عرفان، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲ مطالعه فرمایید.

۲- ۱۲۴. داستان آن در منابع زیر آمده است: نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۸۹؛ تحریم تنباکو، ترجمه زنجانی؛ تحریم تنباکو از ابراهیم تیموری.

۳- ۱۲۵. مصباح المتهدج، ص ۷۷۳.

پس یک تکبیر لازم است مانند قول مرحوم سید کاظم یزدی (قده). ولی چنانچه اشاره شد جماعتی فرموده اند صد تکبیره بگویند مطابق نقل مجلسی و میرزای شیرازی در کتاب البلد الامین، و جمعی هم احتیاط نمودند اگر چه فتوی ندادند. و شاید نظر حضرات به روایت صفوان بوده که در آن امام علیه السلام فرموده صد تکبیره بعد از زیارت بخوان. (۱)

ولی با آن که در وی صد تهلیل و صد صلوات هم بعد از تکبیر دارد تمسک وجهی ندارد، زیرا اختصاص به حضور و ورود به کربلا- و آن هم در سر فرات قبل از غسل برای زیارت خاصی دارد، و شاید نظر آن ها به زیارت مخصوصه رجب و شعبان باشد که امام فرمود صد تکبیر بگو و این زیارت را بخوان. (۲)

و این نظر هم چندان بعید نیست، زیرا اولاً مال حضور است. و ثانیاً برای زیارت مخصوص است.

و ممکن است نظر حضرات به روایت جامعه کبیره است که امام فرمود: قبل از شروع در وی صد تکبیر بگو. (۳) ولی آن هم بعید است زیرا اختصاص به حضور دارد وجهی از برای تعدی نیست.

و ممکن است نظر آنها به روایت ثمالی (۴) باشد که آن هم بی فایده است یکی به اختصاص زیارت و دیگری آن که روایت، صد و سی و دو تکبیر دارد آن هم در اثناء و خلال آن وظایفی مقرر فرموده. و نظیر

ص: ۸۲

۱- ۱۲۶. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۵۸.

۲- ۱۲۷. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶.

۳- ۱۲۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ح ۳۲۱۳.

۴- ۱۲۹. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۷۳.

روایت مزار که آن هم این نحو است. و ممکن است نظر به سایر زیارت آن حضرت بوده که در هر کدام چند تکبیری ذکر نموده و یا استفاده از زیارت سایر ائمه مثل زیارت حضرت امیرعلیه السلام نمودند، یا به حکم استقراء از مجموع زیارت ها این استفاده را کردند که آن هم مشکل است زیرا استقراء تام که موجب علم وجدانی است نداریم و ناقص آن در تحت اصالت الحرمه باقی است.

پس بنابراین وجهی از برای احتیاط یا توقّف و یا نفی نیست چه غایت توهم ضعف در وی بشود ولی ادله تسامح کافی است با آن که وجهی از برای ضعف نیست و سبب اختلاف را با بودن نقل این روایت نمی دانم و مطابق با قواعد نباشد، بلی کلام در این است که ذکر نمودیم لزوم وی را حمل بر افضلیت نمود و تعدد مطلوب که یکی کافی است ولی بهتر صد است و یا باید صد باشد و اصلاً یکی کافی نیست.

تحقیق آن است که جای تعدد مطلوب نباشد چه آن که روایت یکی نص نبوده مثل این که بگویند یکی بگو و همان نیز بگویند صد بگو تا آن که امر یکی دایر بین لا به شرط و یا به شرط شیئی باشد، بلکه به اطلاق طبیعت یکی استفاده شود و آن فرع عدم بیان است و روایت صد، بیان است، ولو آن که منفصل باشد، پس ناچار باید گفت که صد تکبیره را بگویند، و حالی که باید صد تکبیر گفت و بدون شک شرعاً مستحب است. در این صورت آیا استفاده شرطیت برای زیارت می توان نمود یا نه؟ کلامی است که در مقاصد سابقه گذشت. از اقتضای او امر نفسیه و یا

موقعیت محل و یا غلبه حمل بر افضلیت در مستحبات، ولی ظاهر حدیث که تفریع و مترتب نمود امام علیه السلام زیارت را بر ایجاد تکبیره با عدم تمامیت اخیرین وی، استفاده شرطیت می شود. و بیاید در آخر این مقاصد تنبیهی راجع به این شرائط که ذکر گردید.

بنابراین بر حسب قواعد، گفتن صد تکبیره شرط و موافق با احتیاط است، خصوص برای فضای حاجت. و در صورت شک، بنا بر اجراء براءت است زیرا امر دائر بین اقل و اکثر می باشد.

در بیان شرطیت لعن و سلام است به صد مرتبه چنانچه در متن زیارت وارد است.

و در این شرط هم خلافتی واقع شده است، بعضی از علما فرموده اند با سه یا چهار مرتبه گفتن کافی است به گمان آن که در روایت عقبه داشت که کوشش کند در لعن بر قاتلان (۱).

و آن به چند مرتبه حاصل شود، بلکه از ابن طاووس (قده) می فرماید در مصباح الزائر (۲) خود که زیارت عاشورا معروفه را ما نقل نمودیم از مصباح کبیر شیخ الطایفه (قده) که تصحیح شده بود به خط خود شیخ و در آن زیارت، لعن و سلام صد مرتبه نبوده به جز یک مرتبه، پس یکی کافی است.

و مؤید این مطلب هم آن است که مرحوم حاجی محدث (۳) (قده) از مزار نقل می کند این زیارت را بدون صد لعن و سلام با تمام آنچه از خواص و فضیلت معروفه دارد، و راوی علقمه، و مروی عنه امام محمد باقر علیه السلام است.

ولی تحقیق آن است که نقل ابن طاووس (قده) خطا است چنانچه متصدیان این امر فرموده اند از جهت آن که نسخه ای که نزد ایشان بوده افتاده داشته است. و شاهد وی آن است که خودشان فرموده اند که

ص: ۸۵

۱- ۱۳۰. مصباح المتعجد، ۷۷۳ در اعمال ماه محرم.

۲- ۱۳۱. مصباح الزائر، ص ۱۴۷.

۳- ۱۳۲. مراد حاج شیخ عباس قمی {ره} صاحب مفاتیح الجنان است.

تکرار مذکور در نسخه صغیره شیخ (قده) است. و نیز علمائی که از نسخه کبیره نقل فرموده اند تمام قائلند که این نسخه هم واجد تکرار مذکور بوده و بنابراین یا خود ایشان سهو فرموده و یا از نسخه، عبارتی افتاده بوده. و با اعتراف و نقل بقیه علما و محدثین، اصاله عدم السقط و اصاله السلامه جاری نیست و به قول ایشان اعتمادی باقی نمی ماند.

و مسلماً روایتهای متن زیارت، دارای صد لعن و سلام بوده اند - و اما نقل - سه یا چهار مرتبه، که مخالف با اجماع است چه آن که آن چند مرتبه که در ذیل روایت علقمه است ربطی به متن زیارت ندارد و آن از مقدمات شروع در زیارت است. و بر فرض ربط هم، غیر مربوط از محل بحث است چنانچه واضح است زیرا چنان که بیاید باید قبل از شروع در زیارت چه برای قضاء حاجت و چه برای فضیلت، چند مرتبه لعن و سلام بفرستد.

بلی، چیزی که محل نظر است آن است که پس از فراغ از شرطیت هر کدام از لعن و سلام به صد مرتبه، آیا کافی است که در آخر لعن ذکر صد را بنماید؟ مثلاً بگوید: اللهم العن (الخ) مائة مَرَّة که در واقع یک مرتبه بگوید به قید صد مرتبه، یا آن که باید صد مرتبه لعن و سلام مخصوص را تکرار نماید تا صدق صد مرتبه بنماید؟

و می توان قائل به کفایت یک مرتبه به قید صد شد به جهاتی:

اول آن که باشد مسأله از قبیل عام افرای که حقیقت با آن که یک کلام است ولی در واقع و نفس الامر خطابی است به عدد افراد.

دوم از جهت صدق صد مرتبه.

سوم تمسک شود به فعل حضرت نوح پیغمبر صلی الله علیه وآله چه آن که فعل معصوم حجت است به موجب نقل شیخ بهائی (قده) در کشکول؛ زیرا هر کدام از انبیا که عبور آن ها به زمین کربلا افتاد آسیبی دیدند! (۱) و سبب آن را از خداوند سؤال نمودند و خداوند سبب را که واقعه سیدالشهدا باشد بیان فرمود. مانند کشتی نوح که به آن سرزمین که رسید متلاطم شد (۲) و قریب به غرق رسید حضرت نوح علیه السلام مضطرب شد و استغاثه به خداوند نمود، خطاب رسید که هزار مرتبه بگو: لا اله الا الله. پس ایشان به عبرانی فرمودند: حلولیا فلفال یا ماریا اتقن، که معنی وی هزار مرتبه لا اله الا الله است، چون یا خوف از غرق پیدا کرد تا تمام نماید و یا کافی دانست یک مرتبه را از هزار مرتبه. و بعد از گفتن آن، کشتی آرام گرفت و آن گاه خداوند سبب را بیان فرمود.

پس بناء علیه مانعی ندارد که آن لعن و سلام را به جای صد مرتبه یک مرتبه گفت، و ندیدم در رساله های فقها - رضوان الله علیهم - که احدی متعرض این جهت شده باشد.

ولی با تمام احوال، براهین مذکوره فایده ندارد چه در جای خود تمام باشد یا نباشد از جهاتی:

ص: ۸۷

۱- ۱۳۳. نک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ - ۲۴۴؛ المنتخب طریحی، ۴۸ - ۵۰؛ الخصائص الحسینیة، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ العوالم، ص ۱۰۳.

۲- ۱۳۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳؛ المنتخب طریحی، ۴۸ و ۴۹.

اولاً- آن دعوی وقتی است که عبارت چنین باشد: پروردگارا! لعن بکن بر فلان هزار مرتبه و یا صد مرتبه، نه این که تو بگو چنین.

ثانیاً وقتی است که شارع آن عدد را جزء دعا یا زیارت قرار دهد، ولو به نحو طریقت و عناوین مشیره به معدود، نه آن که خارج از دعا و زیارت باشد. مانند محل بحث زیرا امام فرمود «پس تو صد مرتبه بگو این کلام را» که خارج از دعا و زیارت می باشد.

ثالثاً باید آن عدد در آخر کلام باشد چنانچه در ادعیه صحف وارد است تا بتوان قرینه مراد از انشائات باشد و تمیز واقع شود نه در اول چنانچه واضح است.

رابعاً بناء علیه تو صد مرتبه لعن نکردی، خداوند صد مرتبه لعن کرده و تو صد مرتبه از خداوند درخواست لعن نکردی بلکه تو یک مرتبه از خداوند درخواست صد مرتبه لعن کردی و چقدر فرق است مابین عبارت‌ها.

خامساً کوشش در لعن نشده زیرا که اخبار وی فرموده که کوشش در لعن نمایند. (۱) و آن معنی ندارد الا با تکرار، غایه الامر شارع پس از امر به کوشش، خودش مصداق آن را که صد مرتبه باشد بیان نموده.

سادساً ظهور عرفی، خود چیزی است در عالم پس ظاهر این که تو صد مرتبه بگو آن است که این عبارت را صد دفعه بگو.

سابعاً وجود اجماع محصل بی نقل خلاف از احدی از فقهای که در

ص: ۸۸

این باب رساله و کتاب نوشته اند، پس این احتمال با هیچ میزانی درست نشود و بی مورد است و بدون شک باید هر کدام از لعن و سلام در متن زیارت صد مرتبه تکرار شود، و جزئیت و شرطیت تکرار صد مرتبه است چنانچه موافق با احتیاط است، خصوصاً اگر برای قضاء حاجت بخواهند تلاوت نمایند که دیگر احتمال عقلی هم راهی ندارد برای اکتفاء به مرّه، زیرا بدون گفتن صد مرتبه احراز واقع نشده.

و باید قبل از شروع در زیارت به عنوان مقدمه چند لعن و سلامی ذکر شود، و بعداً داخل قرائت در متن زیارت شود. و در این شکی نیست.

و از آن چه ذکر نمودیم در لزوم تکرار لعن و سلام، ظاهر شد که آن ها جزء زیارت است.

و توهّم مجلسی (قده) در بعضی از صور مسأله که خارج از زیارت مثل دیگران، بی مورد است و راهی ندارد.

پس اقوی چنانچه تکرار شرط است اصل وجودشان جزء است: اما در موقع شک، حکم وی واضح است من باب اجمال نص و باید رجوع به برائت شود اگر در این قسمت از امور، اصول جاری شود چنانچه اشاره کردیم واللّٰه العالم.

در بیان شرطیت و وحدت مکان و مجلس قرائت، و وحدت زمان قرائت زیارت عاشورا است.

بدان که علما اختلاف نموده اند در اعتبار و شرطیت زمان و مجلس قرائت که بسا اوقات تعبیر به موالات شده است.

اکثر فقها - رضوان الله علیهم - بر اشتراط باشند مانند (تهرانی و اصفهانی و غیره، بلکه شیخ مرتضی (قده)، و تردید ایشان هم فرضی است نه حقیقی.

و بعضی از فقها گذشته از این فرمودند علاوه بر اشتراط وحدت مجلس و زمان، باید وحدت حقیقی باشد نه عرفی چنانچه از کلام (اصفهانی) ظاهر می شود.

بعضی قائل شده اند بین مباحات و غیره، در اولی لازم ندانسته و در دومی لازم دانسته، بخصوص در عبادات، چه مستحب و چه واجب؛ و بعضی از فروعاً هم ذکر فرموده اند برای تسجیل مطلب در هر صورت حضرات فقط فرموده اند ادله، اقتضای شرطیت زمان و مکان را دارد، که تعبیر به موالات شده ولی ذکر فرموده اند که آن دلیل کدام است.

پس می گوئیم که اقوی بلکه احوط مخصوصاً برای قضاء حاجت، اعتبار و شرطیت وحدت زمان و مکان است به چند دلیل:

اول اصل معنای زیارت عبارت است از حضور زائر نزد مزور یا به وحی و یا به روحی و جسمی. و حضور، تحقق پیدا نمی کند مگر به احتواء مقداری از مکان و اجزاء زمین مرزائر و مزور را که به اسم

خاص نامیده شده مثل حرم، رواق، صحن، خانه و پشت بام و امثال این ها که به آن اسم خاص، مجلس گفته می شود، پس با عدم اتحاد مجلس و صدق تکرر مجلس و زمان زیارت متعدده شود نه زیارت واحده و فرض آن است که شارع زیارت واحده اعتبار کرده است.

دوم آن که شیخ (قده) می فرماید، که امورات مرکبه تدریجیه باید از حیث مکان و زمان اتصالیاتی به هم داشته باشند. (۱) لذا معتبر کردند مسلمین موالات بین ایجاب و قبول را، بلکه موالات بین اجزاء هر کدام آن ها را و لذا اعتبار کردند شرطیت موالات را در نماز و وضو، و سکوت طویل را مانع دیدند، و این معنی را در مرکبه تدریجیه به استقراء ت... دست آوردند لذا شهید (قده) در بیان اعتبار موالات در امور مرکبه تدریجیه در قواعد خود می فرماید:

از اختیار شرطیت وی که این معنی اخذ شده است از اعتبار اتصال بین مستثنی و مستثنی منه حاصل آن که چون امورات تدریجیه مرکبه فی الحقیقه کلام واحد است. (۲)

و در معالم هم می فرماید: از برای متکلم است که الحاق نماید به کلام خود آن چه را بخواهد و تا آن که ملحقات کلام تماماً ذکر نشود هنوز صدق کلام واحد نکرده (۳)، از این جهت در وی اعتبار وحدت مکان وحدت زمان شده است.

ص: ۹۱

۱- ۱۳۶. فوائد الاصول، مبحث استصحاب.

۲- ۱۳۷. تمهید القواعد، فصل ۳، قاعده ۶۵.

۳- ۱۳۸. معالم الدین، مسأله الاستثناء المتعقب للجمل.

پس بنابراین اقوی چنانچه بیان کردم موافق با احوط اعتبار شرطیه مکان و زمان است.

و بیاید تنبیه با فائده راجع به تمام این مقاصد در آخر مقاصد ان شاء الله.

و اما جریان اصول چنانچه غیر مرّه ذکر شده، واضح است.

ص: ۹۲

در بیان شرطیت تسبیح سیده بانوان فاطمه زهرا علیها السلام است.

بدان که بعضی از بزرگان علما فرموده اند که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام شرط است، در زیارت عاشورا. (۱)

علامه حکیم میرداماد (قده) بلکه بسیاری تخطئه نموده اند اصحاب را از این که غفلت نمودند از این شرط. و این توفیق به من موکول شد و کثیری از علما را متنبه نمودم بر این مطلب مهم.

پس دانسته باش که از برای آن شفیعه دو تسبیح است که هر دو به وی منسوب است و به تسبیح حضرت زهرا معروفند.

یکی آن که پس از هر نماز واجب و مستحب وارد است که عبارت از سی و چهار (مرتبه) تکبیر، و سی و سه (مرتبه) تحمید، و سی و سه (مرتبه) تسبیح است، علی الاقوی.

و دیگری عبارت از: سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِحِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْبَهْجَةِ وَالْجَمَالِ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّيْفِ وَوَقَعَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَى وَخَفَقَانَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَا، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرِهِ. (۲)

و مراد این مرد بزرگ علمی و عملی شیعه، این تسبیحه است. (۳)

ص: ۹۳

۱- ۱۳۹. نک: رساله ابوالمعالی، ص ۵۴.

۲- ۱۴۰. کامل الزیارات، ۲۱۳، ب ۷۹، ح ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۶، ح ۱۷.

۳- ۱۴۱. نک: رساله اربعه ایام میرداماد، ص ۶۱.

و مقصود ایشان از شرطیت تسبیحه زهراعلیها السلام در آخر زیارت، همین است که هزار مرتبه باید بخوانند و دلیل ایشان دو روایت است:

اول روایت ابن بابویه (قده) از من لایحضره الفقیه که بعد از زیارت وداع امیرعلیه السلام بگو تسبیحه فاطمه زهراعلیها السلام را که مراد همین است. (۱)

دوم روایت ابی سعید مدائنی از امام جعفر صادق علیه السلام که عرض نمود خدمت ایشان که بروم زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام؟

فرمودند: بلی ای ابا سعید برو قبر حسین پسر پیغمبر را زیارت کن. و وقتی زیارت نمودی او را پس در بالای سر وی تسبیح امیرالمؤمنین علیه السلام را بگو هزار مرتبه و پائین پا بگو تسبیح زهراعلیها السلام را هزار مرتبه.

عرض نمودم که تسبیح فاطمه و علی کدام است؟

پس تسبیح فاطمه را چنانچه ذکر کردیم بیان فرمود و فرمودند که تسبیح علی این است: سَبْحَانَ الَّذِي لَا تَنْفَعُ خَزَائِنُهُ، سَبْحَانَ الَّذِي لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ، سَبْحَانَ الَّذِي لَا يَفْنَى مَا عِنْدَهُ، سَبْحَانَ الَّذِي لَا يَشْرِكُ أَحَدًا فِي حُكْمِهِ، سَبْحَانَ الَّذِي لَا اضْمِحْلَالَ لِفَخْرِهِ، سَبْحَانَ الَّذِي لَا انْقِطَاعَ لِمَدَّتِهِ، سَبْحَانَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ. (۲)

و غیر این دو روایت مدرکی ظاهراً برای ایشان نباشد.

پس اگر دلیل مفید را معتبر می دانند و چنانچه حمل مطلقاً را بر مقید نموده و قائل به شرطیت شده اند ناچار باید:

ص: ۹۴

۱- ۱۴۲. کتاب من لایحضره الفقیه، ۲، در زیارت امیر مؤمنان علیه السلام و کیفیت تودیع.

۲- ۱۴۳. کامل الزیارات، ۲۱۳، ب ۷۹، ح ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶۶، ح ۱۷.

اولاً ذکر امیرالمؤمنین علیه السلام را هم بگوید شرط است و خصوصیت به ذکر فاطمه علیها السلام ندارد. و تبعیض بی وجه است با آن که در مثبتین حمل مطلق بر مقید نادر است، چه در واجبات و چه در مستحبات. و احراز وحدت مطلوب، نادر است.

ثانیاً هر دو ذکر در زیارت خاصه آن بزرگوار است و ربطی به زیارت عاشورا و نه مطلق ندارد که بتوان زیارت عاشورا را فردوی دانست.

ثالثاً مال حضور است نمی توان تعدی نمود به مطلق زیارت حتی در بعید.

رابعاً با آن که اطلاق اوامر اقتضای نفسیت را دارد و احتمال مطلوبیت موقعیت را هم دارد قرینه در احکام نیست که حمل بر غیر شود تا بتوان استفاده شرطیت نمود، پس اقوی عدم شرطیت است ولی احتیاط خوب است. خصوص اگر قرائت برای قضاء حاجت باشد هر دو ذکر فاطمه و علی را بخواند. و اصول وی واضح است.

مخفی نماند که در این روایت بعد از تسبیح، دارد که دو رکعت نماز بخواند و در اولی «یس» و در دومی «الرحمن» بخواند. و در روایت دیگران چهار رکعت بخواند و در دیگری شش رکعت بخواند و تمام این مراحل محمول بر افضلیت نماز است تا هر که خواهد زیاد بخواند و هر که خواهد کم. و گفتیم که اصلاً شرط نیست، و ابداً استحبات وی در زیارت عاشورا ثابت نشده تا چه رسد به شرطیت.

در بیان آن که دعای آخر زیارت که دعای وداع تعبیر شده و به «دعای علقمه» معروف است.

آیا جزء و یا شرط زیارت عاشورا است یا نه، و امری خارج از زیارت است و این معنی هم محل نظر بین اعلام شده. و مرحوم اصفهانی و تهرانی تردیدی در شرطیت وی نمودند ولی انصاف آن است که تردید مورد ندارد. و ظاهر روایت آن است که نه جزء است و نه شرط، بلکه امری است خارج از عمل، و موقعیت وی بعد از زیارت است.

چنانچه در روایت صفوان تصریح به این معنی نموده که امام فرمود: اگر قدرت داری هر روز این زیارت را و این دعا را بخوان. (۱)

و تفصیل، قاطع شرکت است. و بنا بر این تردید راهی ندارد ولو روایات دیگر موهم باشد (روایت صفوان) رفع ابهام وی را می نماید. چنانچه این ابهام نظیر ابهامی است که در شرطیت زیارت ششم امیرعلیه السلام در زیارت عاشورا شده است که تفصیل وی را در انوار سابقه در مقدمه تعرّض نمودیم.

و اختیار نمودیم تفصیل را به این که اگر غرض از تلاوت، قضاء حاجت است، زیارت ششم شرط است و باید بخواند و الا نه جزء و نه شرط است، بلکه به قصد شرطیت بدعت است و اجرای اصول در هر دو مسأله واضح است.

ص: ۹۶

در سجده زیارت عاشورا است.

و در دو مقام بحث واقع می شود:

اول این که سجده مزبور جزء و یا شرط زیارت عاشورا است؟

دوم در کیفیت و شرائط آن.

اما اول ظاهراً شکی نیست در این که جزء و یا شرط است، اگر چه اقوی شرط بودن است و دلیل بر آن.

یکی ظاهر اقتضاء عطفی است، که مربوط به قبل است.

و دیگری پس از بیان سجده امام گفت: که ای علقمه! اگر بتوانی هر روز این زیارت را بخوانی در خانه خود باشد برای تو باشد ثواب آن تماماً (۱) و این اطلاق، دلالت بر جزئیت و شرطیت دارد.

و سومی خود امام اطلاق زیارت کرد بر آن سجده و گفت: اگر بتوانی این زیارت را بخوانی هر روز بخوان، زیرا امام پس از ذکر سجده این عبارت را فرمودند: پس شکی در آن چه گفتم نباشد.

و ظاهر عبارت اگر چه جزئیت را می رساند ولی دعای سجده چنان می رساند که این سجده، سجده شکر است. که خداوند علی اعلی از الطاف خود چنین مقام شامخی را به موالیان ما و محبین آنها داد که مالک دنیا و آخرت شوند. و از این جهت ابن طاووس (قده) می فرماید که: اگر شارع ما را دعوت نکرده بود به اقامه عزاداری در روز عاشورا حق آن بود که آن روز را جشن بگیریم (۲) چنانچه سابق اشاره کردم به عبارت وی

ص: ۹۷

۱- ۱۴۵. کامل الزیارات، باب ۷۱، ح ۸.

۲- ۱۴۶. اللهوف، ص ۸۳.

در اقبال و لهوف و شاهد خوبی برای مدعی دعای شکر است در سجده، پس مسلم شد جزء و یا شرط است.

اما دوم در بیان کیفیت سجده و شرائط آن است.

و عجب است که کسی به این مطلب مهم تعرّض نکرده و ما چون قائل شدیم به ثبوت حقیقت شرعی، لذا سجده شرعی آن است که به اعضای سبعة باشد و این اصل اولی آن است در صورتی که دلیل بر خلاف آن نباشد چنانچه از ذکر (۱) و عده از اخبار به حکم عموم آنها چنین استفاده می شود اگر چه از ظاهر جامع المقاصد تردید استفاده می شود مانند روایت زراره که می گوید: سجده بر هفت عظم است، بلکه اگر الف و لام در سجده از برای جنس باشد چنانچه اصل در الف و لام است به تصریح صاحب کفایه در باب استصحاب (۲)، پس تمام سجده باید به هفت موضع باشد مگر آن چه دلیل بر عدم اشتراط قائل شده باشد ولو قائل به ثبوت حقیقت نباشیم چنانچه واضح است. و روایت صدوق خصوص روایت قرب الاسناد که فرمود سجده می کند این آدم به هفت موضع خود (۳) الی غیر ذلک از اخبار.

و توهّم انصراف وی به سجده نماز بی موقع و بدوی است مستند به انس ذهن است نه حاق خطاب، پس بناء علیه بعضی از فقها که

ص: ۹۸

۱- ۱۴۷. ذکر الشیعه فی احکام الشریعه، مسأله سجود.

۲- ۱۴۸. کفایه الاصول، باب استصحاب، وجه چهارم.

۳- ۱۴۹. الخصال، باب السبعة، ح ۲۳؛ قرب الاسناد، ح ۷۴.

فرموده اند اقوی عدم اشتراط مواضع سبعه است در سجده شکر، ضعیف است، بلکه در تمام وی مستحب است به لحاظ عموم دلیل وی، و وجهی از برای حمل مطلق بر مقید نیست جزئاً. و استحباب جزء جزء در سجده شکر منافاتی با شرطیت مواضع سبعه ندارد. غایت الامر اگر ثابت شد که این سجده شکر است چنانچه ما استظهار کردیم، البته جزء جزء هم مستحب است مثل فراش یدین.

پس این کلام در اصل کیفیت وی بود که در آن گفتیم اقوی آن است که مانند سجده نماز است و سابقاً وضو و غسل را شرط در زیارت کردیم.

اما قبله، شرط نیست به اطلاق روایت بلکه افقی که رو به مرقد مطهر است مستلزم پشت به قبله باشد و در این صورت باید پشت به قبله شرط باشد.

اما اباحه مکان و لباس در زیارت شرط است - که در مقصد هیجدهم مفصلاً بحث خواهد شد - چه بگوییم اجتماع امر و نهی جایز است یا نگوئیم، اگر چه استادنا النائینی می فرمود که: نماز بر وفق قاعده است. ولی قاعده مرضی حقیر نشد چنانچه در تقریرات خود گفتم غیر مژه، و دلیل بر اباحه همان دلیل است در نماز چه آن که در نماز نهی غیری ندارد بلکه نهی نفسی است.

اما در شرطیت ما یصح السجود علیه، اشکال است و احوط اعتبار

است به واسطه عموم روایت هشام(۱). و انصراف به مجاز ممنوع است چنانچه در مواضع سبعة گفتیم و احتیاط هم در این مقصد مانند اصول وی واضح است.

ص: ۱۰۰

۱- ۱۵۰. الوسائل، باب ۱ از ابواب ما یسجد علیه، ح ۱.

در شرطیت روبروی مرقد مطهر ایستادن و بودن حاضر یا دور و عدم آن است.

و این اختلاف شده که آیا در زیارت عاشورا شرط است روبروی مرقد مطهر باشد؟ چه ایستاده و چه نشسته، چه در حضور و چه در دور، و یا شرط نیست؟

اقوی اشتراط توجه است چه مطابق با قبله شود، مثل ساکنین شمال مشهد مقدس، و چه مخالف قبله شود مانند ساکنین جنوب، و چه سمت مشرق و مغرب باشد. و این شرط در اخبار مطلقه زیارت ایشان(۱) و اخبار زیارت معروفه عاشورا تنصیص شده. و احتمال استحباب موقعیت بنفسه در اینجا راهی ندارد تا مستحب نفسی شود، زیرا همگی شرط نمودند. و از تفریع و ترتب بر آن نیز شرطیت استفاده شود و استحباب، دلیل دیگری لازم دارد که موجود نیست خصوص عبادت که باید مطابق آنچه از شرع رسیده باید عمل شود.

بلکه می توان گفت رسوم عادی هست، زیرا اگر کسی به زیارت شخصی برود معنی ندارد که پشت خود را به او کند و صحبت نماید خصوص که مزور از بزرگان باشد. پس شکی نباشد عقلاً و شرعاً در این قسمت.

ولی با تمام این احوال مرحوم آقا محمد علی کرمانشاهی (قده)(۲)

ص: ۱۰۱

۱- ۱۵۱. کامل الزیارات، باب ۷۹، ح ۱۷.

۲- ۱۵۲. علامه ذوالفقون آقا محمد علی کرمانشاهی {۱۱۴۴ - ۱۲۱۶ ه ق} فرزند استاد کل وحید بهبهانی است. نک: الفوائد الرضویه، ص ۵۷۴؛ ریحانه الادب، ۳، ص ۳۹۸؛ مقدمه آثار ایشان؛ الذریعه، ج ۲۱.

می فرماید: که در زیارت عاشورا شرط است این که زائر رو به قبله باشد، و کلام ایشان هم مطلق و اختصاص به قریب و بعید ندارد و مدرکی هم بیان نفرموده که چرا باید چنین نمود(۱).

و این کلام به ظاهرش غیر صحیح است، زیرا همان طور که ذکر شد تمام اخبار توجّه را شرط دانستند غایت الامر اگر هم بگوئیم شرط صحت نیست، بلکه شرط کمال است؛ و احتمال دارد نظر ایشان به روایت مصباح باشد که نقل شده از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: هر که بخواند زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله نماید و در شهر خود نیز باشد، پس اوّل غسل کند و بعد چهار رکعت نماز بخواند، آنگاه بایستد و روبروی قبله زیارت کند. و همچنین در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام(۲).

ولی این دعوی فاسد است، زیرا این روایت برای بعید عام باشد و باید تخصیص داد به اخباری که دلالت دارد به شرطیت توجّه در زیارت عاشورا.

علاوه لسان اشتراط و عمومیت وی اباء از تخصیص دارد و نوبت به تخصیص نمی رسد.

در هر صورت چیز دیگری را نمی توان مدرک ایشان قرار داد. و گذشته از آن احتیاط، اقتضای توجّه را دارد بر تقدیری و تخیر قبله و توجّه در تقدیر دیگر و اجرای اصول هم واضح است.

ص: ۱۰۲

۱- ۱۵۳. مقام الفضل، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲- ۱۵۴. مصباح المتعجد، ۲۸۸، در فضل روز جمعه.

در جزئیت دعای «اللَّهُمَّ خُصِّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِالْعَيْنِ مَنْيَّ»

و من نمی دانم احتمال اخراج این دعا از کجا پیدا شده! و به چه میزان گفته شده؟ و صرف ترتیب در بیان اجزاء باعث اخراج نمی شود زیرا زیارت عاشورا مانند سایر عبادات مرکبه است مثلاً شارع فرموده پس از فراغ از سوره در رکعت دوم، قنوت بخوان، و پس از آن رکوع بیار، و هکذا در صورتی که این طولیت و ترتیب باعث آن نشود که انسان خیال کند رکوع یا قنوت خارج از نماز است، پس به صرف طولیت و ترتیب، اخراج ممکن نیست مگر دلیلی محکم بر اخراج وی باشد.

نتیجه آن که توهم اخراج وی مانند اخراج لعن و سلام بی اساس است از جهاتی:

اول عطف.

دوم امام در آخر بیان همه فرمود بخوان زیارت را.

سوم اگر جزء نبود مانند دعای علقمه خود امام اخراج می کرد و حال آن که تأخیر بیان از وقت حاجت قبیح.

چهارم سوق عبادت صدرأ و ذیلاً دال بر جزئیت است.

پنجم عدم دلیل بر اخراج.

در بیان شرطیت قیام و عدم آن است در زیارت عاشورا.

مشهور بر حسب فتوی بر عدم شرطیت است، و جماعتی بر شرطیت وی فتوی داده اند مثل مرحوم اصفهانی و گمان مشهور چنان است که اثبات باید به اخبار زیارت مطلقه و یا به اخبار خاصه باشد که در هیچ کدام از این دو، اسم از قیام برده نشده، ولی در کثیری از زیارتهای مخصوص وی از معتبره و غیر معتبره از قبیل «ناحیه» امر به قیام فرمودند، ولی تعدی، موجب قیاس است و وجهی ندارد. و مقتضای اصل هم عدم شرطیت است در صورت اجراء در احکام غیرالزامیه، و لذا قائلین به اعتبار چاره ندیده به فعل صفوان در زیارت در بالای سر امیرعلیه السلام تمسک جسته و حال آن که در آن فعل با آن که حجت نیست دلالتی هم ندارد.

در هر حال اقوی اشتراط قیام است از جهت روایتی که در مصباح شیخ است از حضرت جعفر صادق علیه السلام که فرمودند: هر که خواهد زیارت کند قبر پیغمبر خداصلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام و سایر ائمه علیهم السلام را در شهر خود باشد، غسل کند و جامه پاکی بپوشد و به صحرا برود. و در روایت دیگر، به بام خانه رود، آنگاه چهار رکعت نماز بخواند، بعد بایستد رو به قبله و زیارت نماید. (۱)

و نیز روایت دیگری در قصه ابوحنیفه با حضرت جعفر صادق علیه السلام

ص: ۱۰۴

در علل است که دال بر مطلوب می باشد.

و می توان به استقراء از زیارات مخصوصه و اخبار باب ملاکی تحصیل نمود و از آن تعدی نمائیم به مقام چه در تمام زیارات تصریح به قیام شده.

و نیز می توان ادعا نمود که ایماء و توجه، ظاهر است که در حال قیام باشد.

بلکه جریان عادی از دخول در مجلس بزرگان و سلاطین و حضور نزد آنان مؤکد این معنی است چنانچه تأیید می کند این را اذن دخول در مشاهد ائمه علیهم السلام که در اخبار صحیحه وارد شده است.

علاوه بر عمل اصحاب قدیماً و حدیثاً که بر آن بوده که در وقت تلاوت قائم باشند، و ظاهراً شکی باقی نمی ماند در شرطیت قیام ولی چون عمده دلیل است، نه استحسان باید این شرط در نائی و بعید گفته شود نه در قریب. چه گفتیم اخبار باب خالی از شرط است.

ص: ۱۰۵

در بیان شرطیت اشاره به انگشت سبابه به مرقد مطهر و عدم آن است.

ظاهر جمعی از علماء مثل مجلسی (قده) استفاده شرطیت است. ولی در غایت اشکال است. و گویا نظر ایشان به لفظ «ایماء» است که در خود اخبار زیارت عاشورای معروفه و غیر معروفه وارد است باشد، چه آن که «ایماء» به معنی اشاره است و اشاره باید به یکی از اعضاء و جوارح باشد چنانکه از مصباح و صحاح ظاهر است ولی در این صورت وجهی از برای انگشتان نیست. بلکه به پیشانی و سر هم می توان اشاره نمود.

بلی در قاموس در «ماده» ایماء می گوید که معنی وی در ماده «وباء» گذشت. بعد در آن ماده می گوید که آن به معنی اشاره است به انگشتان ولی این هم معین به سبابه نکرده و چون در غالب اخبار مسأله از مطلقات و غیر آن لفظ اشاره دارد و در اصول هم مقرر شده که اشاره هم مستلزم حرکت جوارح است، نه آن که موضوع له و یا جزء آن باشد بلکه موضوع له همان ربط بین مشیر و مشار الیه است.

ولی این کلام هم باز تعین سبابه را نرساند، لکن در بعض اخبار زیارت عاشورا دارد که بلند نما دو دست خود را و این قنوت را بگو و اشاره کن به وی به اعداء آل محمد صلی الله علیه وآله. (۱)

و نیز روایتی از ابوالمعالی منقول است که شخصی مواظب زیارت

ص: ۱۰۶

اباعبدالله عليه السلام بوده و به لحاظ پیری و فقر عاجز شد و ترک نمود و شبی پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید و در نزد وی حضرت سید الشهداء علیه السلام بود پس سید الشهداء از آن مرد شکایت کرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله که این مرد ترک زیارت مرا کرده! و رسول اکرم صلی الله علیه و آله سبب را سؤال کرد و آن مرد هم علت وی را ذکر کرد. سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به پشت بام خانه ات برو و اشاره نما به انگشت سیابه خود به سوی قبر حسین (۱). و در بحار الانوار هم همین روایت موجود است (۲). و نظیر همین حدیث در سابق گذشت که صدق حدیث با خواب و عدم حجیت وی منافاتی ندارد. و مجلسی نیز روایت نقل می کند از حضرت خضر علیه السلام که ایشان اشاره نمودند در زیارت آن سرور به دست (۳).

پس به لحاظ آن معانی لغویه و فتوی بعضی و احتیاط بعض دیگر و قسمتی از اخبار و ضم تسامح در ادله سنن و جریان عادات و رسوم می توان دعوی شرطیت نمود.

و در کتاب ثواب الاعمال حدیثی مذکور است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که در وقت دعا به انگشت سیابه اشاره کنید و دعا نمائید. و زیارت هم فردی از دعا است. پس اقوی شرطیت است خصوصاً در قضای حاجت.

ص: ۱۰۷

۱- ۱۵۷. رساله زیارت عاشورای ابوالمعالی، ص ۷۶.

۲- ۱۵۸. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۷۵.

۳- ۱۵۹. بحار الانوار، ج ۹۸، باب آداب زیارته علیه السلام، ح ۳۵.

آگاه باش که از برای اشخاصی که در بعید واقع شده اند، بلکه برای حاضر مخصوصاً اگر برای قضای حاجت باشد، شرط است این که به یک سطح بلندی مانند پشت بام و یا صحراء خلوتی را اختیار نماید.

و این شرط اگر چه حکم عقل است، زیرا نفوس نوع مردم تزکیه نشده و لذا در اجتماع نوعاً، حواس متفرق است و توجه به نقطه مخصوصی ممکن نیست و فقط صرف لفظ می باشد لذا خلوت مرغوب است. و از این باب است که اخبار باب عموماً و زیارت عاشورا خصوصاً این شرط را نموده چنانچه روایت علقمه در زیارت غیر معروفه و روایت ابن سنان همین را بیان نموده است. (۱) و بدیهی است که نمی توان گفت خلوت بنفسه مستحب است، بلکه می توان گفت تعبدیت هم ندارد و اشاره به همان حکم عقل و جریان عادی است چنانچه بیان کردم. و توهمات و مقالاتی که در بعضی از شرائط بوده در این شرط راهی ندارد.

ص: ۱۰۸

۱- ۱۶۰. در آن روایت آمده... ثم تخرج الی أرض متفرقه، أو مکان لایراک به أحد...

در بیان این که شرط است در مطلق زیارت این سید مظلوم مخصوصاً در زیارت عاشورای معروفه، خضوع و خشوع و استقرار و وقار.

و این معنی علاوه بر جریان عادت در حضور ملوک و بزرگان و بعد از ملاحظه این که امام حی و میت ندارد بلکه در کتاب روح الایمان مدلل نمودیم که هیچ نفسی زنده و مرده ندارد. و مردن عبارت از بیرون آمدن از منزلی است به منزل دیگر. این که حضور مجلس امام میت مثل حضور مجلس امام حی است.

پس اگر امام در مجلسی بود و تشرّف پیدا می کردی مجلس هر نحو عالی و در وی هر که بود توجه نداشتی و در مقام مکالمه با امام متوجه تمام جهات بودی به همین نحو باید، با امام از دنیا رفته معامله شود، زیرا اخبار بسیار است که مردگان می دانند که به زیارت قبر آنها آمده اند و به وی مأنوس می شوند و به هدایای آن ها مسرور می گردند، در صورتی که امام اولی به این توجه است از مردم. علاوه بر اخبار خاصه که دلالت دارد زوّار باید متوجه خود باشند.

و مرحوم اصفهانی در رساله زیارت عاشورا نقل فرموده که یکی از علما خواب دید سید الشهدا علیه السلام را، حضرت شکایت کردند از این که بعضی بی مبالا هستند در محضر ایشان و مکالمه با مردم می نمایند.

بلکه نقل می کنند که یکی از علما حضرت را در خواب دید و سلام

کرد و حضرت از وی اعراض نمود. عرض کرد: چرا بی لطف هستید و سبب اعراض کدام است؟

حضرت فرمودند: تو آمدی به محضر من و با فلان شخص در محضر من صحبت کردی و فلان مطلب را به وی گفתי و الی غیر ذلک از وقایع.

و گفته شده سابقاً که این قسمت از خواب حجت است. اگر حجت هم نباشد، مطابق با اخبار و قواعد است.

پس شکی نیست در اعتبار این شرط چنانچه اخبار کثیره دلالت جلیه دارند، مثل روایت علقمه در زیارت عاشورا که می فرماید زیارت کن در حالتی که تو خاشع باشی. و در روایت بحار می فرماید: اگر خاشع شد قلب تو، و مثل روایت مفید که می گوید: بر تو باد به سکینه و وقار و خضوع و غیر اینها از اخبار باب.

نتیجه آن که در شرطیت خضوع و خشوع که عبارت از توجه و حضور قلب و مستلزم با سکون جوارح هست که تعبیر به سکینه و وقار شده شکی نیست. و الله العالم.

ص: ۱۱۰

بدان که شرط است در این زیارت بخصوصه حزن و تحزن، و فزع و تفرع، و جزع و تجزع، و بکاء و تباکی (۱)، و جامع همه اینها اظهار و ابراز لوازم مصیبت داری نمودن است، و همچنین اقامه عزاداری کردن است. چه آن که به مجلس جشن و انس و تفریح نمی رود بلکه به مجلس عزا می رود. پس اگر آن حالات تحصیل نشود ملعبه خواهد شد زیرا عادت در بالای قبور عزیزان آن است که آن حالات باشد و الا- مورد ملامت عرف واقع می گردد، و این صحت ملامت شهادتی بر صحت آن شرط است.

و در شرطیت او این بنای عقلاء و سیره عرفیه حتی از اشخاصی که اعتقاد به بقاء روان عزیزشان ندارند کافی است.

علاوه بر اخبار کثیره در خصوص زیارت عاشورا مانند روایت مالک که امام فرمودند: گریه کنید بر حسین علیه السلام و در این قسمت تأکید هم نمودند که جزع و فزع نمائید. (۲)

و در عموم زیارت مطلقه آن بزرگوار مثل روایت علی بن حکم از ابی جعفر علیه السلام که فرمودند: زیارت کن حضرت سید الشهدا علیه السلام را در حالی که محزون و مغموم و افسرده و شکسته باشی. (۳) بلکه در پاره ای از اخبار توییح نمودند که در غیر این حال به بالای قبر عزیزان بروند. (۴)

ص: ۱۱۱

۱- ۱۶۱. تباکی: خود را همانند گریان وانمود کردن. شیخ محمد عبده گوید: تباکی آن است که آدمی خود را با زحمت به گریه وادار کند، اما بدون ریا. تفسیر المنار، ج ۸، ص ۳۰۱.

۲- ۱۶۲. کامل الزیارات، باب ۷۱، ح ۸.

۳- ۱۶۳. کامل الزیارات، باب ۴۸، ح ۱۳.

۴- ۱۶۴. کامل الزیارات، باب ۴۷، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۱؛ ثواب الاعمال، ص ۱۱۵.

باری عقل عرف، عادت و نقل خاصه و عامه بر این شرط حاکم است و در آن شکی نیست.

ص: ۱۱۲

در شرطیت لباس و بدن و اباحه مکان زائر است.

و در شرط اول و دوم که پاکیزگی لباس و بدن باشد ولو آن که نجس هم نباشد ظاهراً شکی در وی نباشد. اما در صورتی که نجس باشد اشکال ندارد در این که زیارت باطل است زیرا که نماز شرط و یا جزء زیارت است و تمام شرائط نمازی معتبر است پس اگر آن باطل شود زیارت به تعمد باطل خواهد بود.

و اما در صورتی که نجس نباشد و معذک باید بدن و لباس شسته شود، ظاهراً برای دو جهت است.

یکی این که گویا شارع مقدس ایجاب احتیاط نموده در این عبادت برای به دست آوردن طهارت واقعیه که فی الواقع آن شرط شده و نجاست واقعیه به حکم عدم برطرف شود.

و دیگر خواسته رفع قذارت ظاهریه نماید که در شریعت بسیار مذموم است. لذا در کثیری از موارد مانند احرام حج و غیر آن این شرط را نموده اند، پس خواسته آن را برطرف نماید که موجب تنفر ملائکه های کثیری که حاضر می شوند نزد زوار نشود. زیرا آن ها از بوی خبثت بسیار متأذی شوند.

و ادله بر این معنی در غیر مقام بسیار است مانند عدم حضور جنب و حائض (۱) و نفسا (۲) نزد مسجد، و مثل عده از اخبار در قرائت بعضی از

ص: ۱۱۳

۱- ۱۶۵. حائض: زنی که در حال عادت ماهیانه باشد.

۲- ۱۶۶. نفساء: زنی که خون نفاس ببیند؛ زن در حال نفاس.

ادعیه که بخور نماید و بوی خوش بر وی بزند. و یا در علم تسخیرات که بخور نماید، الی غیر ذلک از سایر موارد.

و در مقام، در اخبار مطلقه و خاصه بسیار تأکید نموده اند در شستن لباس و بدن، چنانچه مجلسی (قده) نقل فرموده از ابی عبدالله علیه السلام که وقتی خواستی زیارت نمائی حسین بن علی علیه السلام را، بدن و لباس خود را شستشو ده.

در روایت شیخ (قده) از حضرت جعفر صادق علیه السلام که بلند شو بپوش لباس پاک و پاکیزه خود را.

و غیر این ها از اخبار. (۱)

پس در شرطیت طهارت و پاکیزگی شکی نیست.

و اما مسأله اباحه مکان و لباس ندیدم تعرّض وی را از فقها - رضوان الله علیهم - در مقام، ولی به مقتضای قاعده باید گفت شرط است؛ زیرا شرطیت اگر نباشد مصیبت بسیار است. اما آن که گفتم شرط است، زیرا شرطیت اباحه وی در نمازهای واجبه و مستحبه دلیلی بر آن ندارد بخصوص که وجوب غیری باشد، بلکه از جهت همان وجوب نفسی ترک غصب است پس اباحه آنها در نماز زیارت لازم و بدون شک نماز بدون آنها، باطل است؛ ولو قائل شویم به جواز اجتماع امر و نهی، چه آن که اجتماع داریم بر بطلان.

و برای این که ممکن است بگوئیم در خصوص مقام با نبودن اجتماع

ص: ۱۱۴

هم قیح فاعلی سرایت به فعل می نماید و فعل باطل می شود چنانچه مرحوم آسید کاظم یزدی در عروه (۱) و مرحوم نائینی در باب تجزی (۲) می فرمایند، اگر چه حقیر قائل به این معنی نشده ام همان طور که در دو کتاب غوالی الثالی و المحاکمات بین الاعلام کاملاً بیان شده، ولی در مقام قائل هستم. چه آن که سرشکستن گرد و دامن ریختن و دست بریدن دیه دادن تعریض ندارد، زیرا شما پس از اطلاع بر فضیلت این زیارت دانستی که چه عبادت و کیمیائی است پس به این نحو نباید برگزار شود. و باید مطابق احتیاط رفتار نمود، خصوصاً اگر برای قضاء حاجت باشد که باید نهایت رعایت احتیاط را نمود.

و اما آن که گفتم این شرط خیلی مصیبت دارد برای آن که کثیری از مردم این زیارت را می خوانند و حال آن که لباس و مکان آن ها خمس یا سهم و یا زکات است و الثفات ندارند که اینها در مابین اموالشان غصب است مانند سایر غصب ها و جهل به آن هم معذور نیست، زیرا منشأ آن بی مبالاتی و تفسیر بوده است و اعظم از این طایفه هم که شاید هر روز زیارت عاشورا را بخوانند و بگویند «اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمّد و آل محمّد و آخر تابع له علی ذلک» و این بیچاره که خودش به زبان فصیح نمی داند در شبانه روز صد مرتبه خود را لعن می کند و ملائکه و ائمه علیهم السلام آمین می گویند، بنا بر نقل بعضی از اخبار؛ زیرا در آخر این

ص: ۱۱۵

۱- ۱۶۸. العروه الوثقی، کتاب الصلاه.

۲- ۱۶۹. فوائد الاصول، جزء ۳، بحث تجزی، جهت دوم.

لعن می گوید «آخر تابع»، یعنی کسانی که متابعت کنند غاصبین حقوق آل محمد را در صورتی که کسانی که حقوق مذکوره را نپردازند غاصب آل محمد هستند. مخصوصاً با احتیاج سادات و علویات و سایر بیچارگان، زیرا در بعضی از اخبار دارد که شیعیان، آل محمد هستند و حقوق آن ها را از خمس که اختصاص به سادات دارد و از زکات که برای بیچارگان است. و از سهم، که آن هم برای پیشروی دین اسلام است نزد خود نگاه می دارند و به صاحبانش رد نمی کنند. خصوصاً که بیشتر از قوت لایموت ضروری نمی توان از آن استفاده کرد اجماعاً! و می بینیم که بعضی تعدی کرده و خانه هایی پنجاه و صد هزار تومانی و املاک دیگر می خردند و صرف تجملات کرده و حال آن که زیاده از کتب لازمه جایز نیست تا چه رسد به غیر آن!

الحاصل، گیرنده خمس و سهم و زکات اگر در فقر نباشد، زیاده بر مقدار قوت اعاشه ضروری را مالک نمی شود و تحصیل نمودن زیاده بر این به صرف تجملات و عدم مراعات در اکل و شرب خصوص در این زمان که سادات و علویین و طلاب علوم و اهل علم از نظر مادی در مضیقه هستند متابعین ظالمین حق آل محمد هستند و خود را شبانه روز صد مرتبه لعنت می کنند.

علاوه بر آن که تمام عبادات آنها نیز باطل است.

پس باید مراعات تام از این لحاظ نمود تا آن که لعن شامل خودش نشود.

زیرا چه بدانند و چه ندانند و چه آن که حقوق خود را نداده باشد معذور نیست چنانچه در خاتمه روح الایمان بیان کردم.

و عجب است که در رسائل فتوی بر آن هستند که تاجر اگر در مؤنه سالیانه خود اسراف نماید مثل شخصی که بر حسب شئون عرفیه باید خانه وی یک دست عمارت باشد و این دو باب نماید، و یا آبگوشت باید بخورد و غذاهای دیگر صرف کند می گویند زیاده از مؤنه نیست، و حال آن که ضامن است چنانچه ما نیز در کتاب رساله عملیه گفتیم، و لذا توصیه می کنیم به خوانندگان این زیارت که مواظبت نمایند تا خود را به زبان خود لعن نکنند، زیرا این زیارت کلام خدا است و برای خوشحالی پنج تن در موقعی که جبرئیل خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به پیغمبر صلی الله علیه و آله داد نازل شد.

و نیز توجه کنند این زیارت که برای تسلیت شیعیان و اصلاح حوائج آنان از طرف خداوند نازل شده، ملعبه نشود و باعث رسوائی نزد خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و ملائک و ارواح مؤمنین نگردد، و بعد از زحمات زیاد و خواندن زیارت و مداومت بر چهل روز نتیجه نگرفته و تکذیب اخبار آل محمد را ننماید و مصداق این عبارت «و کان عاقبه الذین أساءوا الشؤء أن کذبوا بآیات الله» (۱) نشوند.

ص: ۱۱۷

در شرطیت سه روز، روزه است در زیارت عاشورا.

بعضی از فقها فرموده اند که زائر اولاً باید چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه بگیرد، آن گاه روز شنبه زیارت کند، و بر این شرط رجحان عقلی و مؤکدات بسیار است، چه آن که نوعاً مردم غرق معصیت می باشند و با این حال ملائکه نمی توانند به طرف آن ها بروند لذا برای به دست آوردن روحانیت، خداوند سه روز، روزه را شرط قرار داد تا بتوانند قدری روحانیت پیدا کرده و به درگاه خداوند بروند و با معجان خداوند صحبت بدارند زیرا مقام زیارت عاشورا کمتر از عمل امّ داوود نیست که باید سه روز در آن روزه بگیرد و بعد آن عمل را بجا بیاورد.

و عمده مدارک فقها اخبار است چنانچه ابی بصیر نقل می کند از امام جعفر صادق علیه السلام که به من فرمودند: وقتی نزد حسین علیه السلام می روی چه می گویی؟

عرض کردم: چیزهایی که از روایت حدیث از پدرانت رسیده می گویم.

فرمودند که من خبر دهم از پدرم، از جدش علی بن الحسین علیه السلام که چه کار می کرد در زیارت؟

عرض کردم: بفرمایید.

فرمودند: وقتی که اراده خروج به سوی ابا عبدالله علیه السلام داری، روزه بگیر سه روز (چهارشنبه، پنج شنبه، جمعه) را و نماز شب را بخوان، و بعد از فراغ بلند شو، نگاه کن در نواحی آسمان و غسل کن قبل از

مغرب و بخواب در شب با طهارت، آن گاه غسل بکند و بوی خوش بر خود نزند و بیاید بر سر قبر (۱) (الخ).

این حدیث اگر چه بعضی از فقرات وی دال بر حضور است مثل آن که تا بررسی بر قبر و یا اراده خروج داشته باشی، و یا قبل از خروج، ولی مفزّی نداری که بگوئیم این شرط مال بعید است و یا اقلّاً اعم است و آن عبارات به مناسبت حکم و موضوع بوده، چون ابی بصیر کوفی بوده از حضرت جعفر صادق علیه السلام خواست زیارت سید سجاده علیه السلام را برای او بیان نماید.

و بدیهی است که حضرت سید سجاده بعد از واقعه طف دیگر اصلاً به عراق نیامد مگر یک مرتبه بر حسب نقل ابو حمزه ثمالی که به زیارت مسجد کوفه آمد که مسافرت فقط در آن مسجد مستحب است، و دو رکعت نماز خواند و مراجعت کرد و فرمود که برای همین آمده بودم.

و حضرت برای ابی بصیر کیفیت عمل زیارتی سید سجاده را بیان می کند. و آن نبوده مگر در مدینه، و ربطی به حضور ندارد چنانکه روایت دیگری این شرط را به نحو مطلق ذکر کرده، بنابراین می توان گفت روزه مزبور به نحوی که بیان شد از اغسال و نماز شب و نگاه به آسمان و غیر آن از اعمال شخص زائر است. و ظاهر حدیث هم وجوب غیری است و احتمالات و مقالات سابقه در این مقصد مورد ندارد.

ص: ۱۱۹

در بیان شرطیت نماز زیارت عاشورا

در بیان شرطیت نماز زیارت عاشورا است.

و در وی کلامی نیست از نظر اجماع نصاً و فتوی. ولی در این مقصد چند محل بحث است:

اول

محل این نماز باید قبل از زیارت باشد که اول نماز را بخواند و بعد زیارت را قرائت کند علی الاقوی

و اختلاف عظیمی واقع شده بین علما - رضوان الله علیهم - در این مسأله. و چنانچه اشاره کردیم این مسأله ذات قولین است:

جماعتی قائل شدند که نماز زیارت عاشورا به خصوص امتیاز دارد از نماز تمام زیارتهای انبیا و اوصیا، حتی سایر زیارت خود سیدالشهدا علیه السلام به این که باید قبلاً خوانده شود چنانچه علامه نحریر مرحوم میرداماد و ابن زهره (۱) و شیخ الطائفه در مصباح و شهید (۲) در ذکری و محقق کاشانی و مفتاح الکرامه و صاحب در المنتور و شیخ بهائی - قدس الله اسرار - هم فرموده اند.

ولی مشهور بر آن است که این زیارت خصوصیتی ندارد و مثل سایر زیارت ها باید نماز وی بعد از آن خوانده شود.

و این معنی ظاهر روایت مالک است زیرا در آخر آن روایت بر

ص: ۱۲۰

۱- ۱۷۲. ابن زهره {۵۱۱ - ۵۸۵}: سید حمزه بن علی بن زهره حلی (ابوالمکارم) عالمی است متبحر، متکلم توانا و فقیه و اصولی بوده است. نک: روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷ - ۳۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۴۹.

۲- ۱۷۳. شهید اول: محمد بن مکی عاملی نبطی جزینی ملجأ شیعه و پرچمدار شریعت بود که در ۷۳۴ ه. ق دیده به جهان گشود و در ۷۸۶ ه. به سن پنجاه و دو سالگی شهید شد.

حسب نقل صالح و سیف از علقمه آن است که علقمه گفت به ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام که مرا تعلیم دعای مخصوصی بنما که در چنین روز چه حاضر و چه بعید باشم در وقتی که اشاره به سوی قبر اباعبدالله علیه السلام از شهر دور و سطح منزلم کردم آن را بگویم.

بدیهی است که مراد از دعای درخواستی، زیارت عاشورا است و امام علیه السلام فرمودند: پس از آن که تو در وقتی که دو رکعت نماز خواندی، بعد از ایماء (۱) به سوی حضرت، سلام و بگو در آن وقت بعد از نماز این قول را (یعنی زیارت) که تعلیم تو می کنم (الخ). (۲)

پس از این عبارت جهاتی استفاده می شود که مجموعاً دلالت دارد که نماز زیارت عاشورا باید قبلاً خوانده شود.

۱. آن که لفظ بعد الرکعتین «ظرف» است و تعلق به کلمه «قلت» دارد، و معنی چنان شود که بگو زیارت را بعد از نماز.

۲. آن که مفعول «قلت»، «هذا القول» است. معنی آن چنین شود که بگو بعد از رکعتین این قول (یعنی زیارت) را.

۳. آن که قول امام علیه السلام که ای علقمه، تا جواب سؤال وی که «هذا القول» باشد. تذکر دادن علقمه است به آن چه به مالک جهنی گفت که اشاره بکن به سوی وی به سلام و کوشش بر لعن بر قاتلان و نماز بخوان بعد از ایماء به سلام و لعن. پس این که امام می فرماید که بعد از

ص: ۱۲۱

۱- ۱۷۴. ایماء: اشاره.

۲- ۱۷۵. کامل الزیارات، باب ۷۱، ح ۹؛ مصباح الزائر، ۱۴۷؛ البلد الامین، ص ۲۲۹.

ایماء به سلام و لعن و نماز این قول را، می رساند که زیارت، بعد از نماز است.

۴. کلمه «صلیّت» به فعل ماضی ذکر فرمود و سپس فرمود که «تومی». و این کلمه را به فعل مضارع فرموده که دلالت دارد اول نماز خوانده شود و بعد از آن اشاره شود. بنابراین چهار فقره بالانص است که نماز، قبل از زیارت است.

ولی ظهورات کلام علقمه در ذیل روایت، مخالف با ظهور کلام مالک است در صدر، زیرا اگر علقمه ساکت می شد، زیارت همان بود که امام در صدر به مالک گفت که در بلندی سلامی بکن و کوشش بر لعن نما و بعد هم دو رکعت نماز بخوان. (۱) بلکه صدر، نص است که نماز باید بعد باشد و ذیل شاید ظاهر باشد و مزاحمت و معارضه با صدر ندارد.

ولی به قول صاحب معالم، چون از برای متکلم است که ملحق نماید به کلام خود آن چه را که بخواهد، (۲) لذا ذیل، فی الحقیقه شرح صدر است نه کلام جداگانه و بنابراین مراد و مقصود متکلم همان است که در ذیل کلام علقمه است به نحوی که مذکور افتاد.

علاوه بر این که در تعارض صدر و ذیل بنای اصحاب اخذ به ذیل است چنانچه در موثقه ابن بکیر در باب صلوات معنون است.

ص: ۱۲۲

۱- ۱۷۶. کامل الزیارات، باب ۷۱، ح ۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۰؛ المستدرک، ج ۱۰، ص ۲۹۳.

۲- ۱۷۷. المعالم، بحث الاستثناء المتعقب للجمل.

و نیز دلالت دارد برای مدعی روایت دیگری که علقمه (۱) از پدرش قیس نقل نموده از ابی جعفر علیه السلام که فرمودند: بر بلندی خانه خود برو و در آن جا اشاره نما به قبر حسین علیه السلام و کوشش نما در لعن بر قاتلان بعد از نماز خواندن به دو رکعت. که ظاهر این روایت آن است که اشاره به سلام و لعن، بعد از نماز است.

و باز در همین حدیث علقمه به میان آمد و درخواست زیارت مخصوصه نمود که امام در جواب فرمود: در وقتی که تو خواندی دو رکعت نماز را، آنگاه اشاره به سلام نما، چنانچه به قیس گفت، پس صدر و ذیل روایت با هم موافق، و می توان دعوی نمود که نص بر مدعی است زیرا امام علیه السلام فرمود که این قول یعنی «زیارت را» بعد از تکبیر بگو.

بلی، ظاهر صدر روایت آن است که بعد هم نماز لازم است. یعنی باید دو نماز خوانده شود؛ یکی قبل، و دیگری هم بعد. ولی این حرف اجماعاً مطروح است زیرا قول به این که دو نماز یکی قبل و دیگری بعد نداریم، ناچار باید نماز آخر یا ترک شود و یا تأویل به معنی لغوی نمود که دعا باشد.

و نیز دلالت دارد بر آنچه ذکر شد، روایت دیگری از مزار کبیر از علقمه، از ابی جعفر علیه السلام که زیارت عاشورا از برای بعید چنین است (الخ). و در آن زیارت با این که از حیث فضیلت و راوی، و مروی عنه، و کیفیت خواندن مثل مقام است، صد لعن و سلام را ذکر نفرموده و در

ص: ۱۲۳

آن امام تصریح فرموده به طوری که احتمال خلاف هم نمی رود به این که باید نماز را اول خواند، زیرا فرمود: روز عاشورا برو در پشت بام مرتفع منزلت دو رکعت نماز بخوان، پس از آن اشاره کن به سوی قبر حسین علیه السلام و بخوان این زیارت را (الخ).

و نیز بر تأیید عرایض حقیر حدیثی است که همگی از مصباح شیخ (قده) نقل نموده اند در خصوص زیارت عاشورای دیگر از عبدالله بن سنان که حضرت جعفر صادق علیه السلام به وی فرمودند که روز عاشورا برو به صحرا و یا جای خلوتی، و چهار رکعت نماز بخوان^(۱)، آن گاه زیارت کن.

اینها تمام ادله ای است که به خوبی دلالت دارند بر این که نماز زیارت عاشورا را بر خلاف تمام زیارتهای سایر ائمه و انبیا و اولیا باید نماز آن قبل از آن خوانده شود.

و منافاتی هم ندارد به این که این معنی چنانچه ظاهر بعضی از ادله است اختصاص به حضور داشته باشد والله الهادی.

و اما روایت صفوان، پس در وی شاهی نیست که نماز زیارت باید بعد خوانده شود، اگر چه خود صفوان نماز را بعد خواند. زیرا فعل او حجت نیست. و از ابی عبدالله علیه السلام هم که نقل فعلی مانند فعل خودش نکرد؛ پس با آن که اصل فعل، مجمل است، و تشبیه فعل غیر معصوم آن هم از غیر عالم به فعل معصوم اجمل است. گذشته از آن، معلوم نشد که

ص: ۱۲۴

قبلاً نماز بوده، یا نه و آن دو رکعت، بعد از نماز عاشورا بوده یا نه. پس جهاتی از اجمال را دارد.

و بقیه اخبار باب، تکفّل بیان را نموده و بنابراین دیگر شکی باقی نماند که زیارت عاشورا قبل است، علی الاقوی

و این تمام کلام بود در مبحث اوّل.

دوم

در این که اوّل زیارت عاشورا کدام است که نماز قبل وی واقع شود؟

پس آن چه مشهور است، محل و مورد این نماز قبل از شروع در «السلام علیک» که اوّل متن زیارت است می باشد و آن سلام مختصر که ایماء باید بگویند قبل از نماز، آن به منزله تکبیره الاحرام است که موجب دخول در زیارت است، چنانچه در روایت علقمه و زیارت غیر معروفه تصریح به این معنی نمود.

ولی چون خود آن سلام مختصر، یا خودش زیارت عاشورا بوده، همچنانکه روایت مالک متکفّل است و یا جزء زیارت است چنانچه در روایت دیگر. پس باید نماز را قبل از زیارت بخواند. و مورد آن اوّل کار و شروع است. ولی بنابراین باید دو نماز بخواند؛ یکی اوّل قبل از زیارت مختصر، دیگری بعد از آن و قبل از زیارت مطوله، چنانچه روایت قیس صریح است بر این مدعی که فرمود نماز بخوانید بعد از دو رکعت.

و بناء علیه دو نماز لازم است به نحو مزبور، و اگر چه فتوی به دو

نماز ندارد ولی احتیاط چنین است ولو بقیه اخبار باب هم دو نماز را نرساند و ناچار باید گفت که محل اول قبل از سلام مختصر، و دوم بعد از آن قبل از زیارت است.

ولی این معنی خلاف روایت مالک است، اما باید بگوئیم که او ساکت از نماز اول است نه معارض.

سوم

اگر قائل شدیم بر این که نماز زیارت باید آخر خوانده شود، آیا آخر زیارت و محل نماز کدام است؟

بعضی فرموده اند: آخر، وی سجده است. و بعضی احتمال داده اند که آخر دعای علقمه باشد. و بعضی فرموده اند آخر آن، «آل نیک» بوده که قبل از صد لعن است. و بعضی احتمال داده اند که آخر لعن است قبل از صد سلام، و نیز بعضی بر آنند که آخر بعد از فقره «اللهم خص» است. و برخی نیز احتمال دادند که آخر بعد از صد سلام است.

مجلسی (قده) تمام این اقوال و احتمالات را قبول نموده و جمع کرده در بعضی از کلماتش (۱) در مقام احتیاط بر نماز را، بلکه زیاده بر این احتمالات جمع کرده. ولی اکثر، این هفت احتمال را قائل اند.

در هر صورت، آخر زیارت سجده است، و دعای علقمه خارج است، به نص اخبار که می فرماید: «زیارت و دعا را بخوان» و «یا خواند» که تفصیل، قاطع شرکت است.

و اما بقیه احتمالات، برخی بدون وجه، و بعضی اگر چه بی مناسبت

ص: ۱۲۶

نیست اما خلاف ظهور عرفی است. و حق و تحقیق همان مذهب مشهور است که آخر زیارت، بعد از سجده است و نماز هم باید بعد از آن خوانده شود.

حال اگر شخصی بخواهد احتیاط کند، آن است که سه نماز بخواند یکی قبل از زیارت مختصر.

و دوم بعد از آن قبل از زیارت طویله، و سوم بعد از سجده.

و اما احتیاط کردن برای تمام احتمالاتی که در مقام گفته شده از پنج و ده و چهل نماز یا چهل و سه، بی مناسب می باشد و چنانچه گفتیم زیاده از یک نماز لازم نیست و احتیاط ندارد. و این تمام کلام بود در مقام سوم.

چهارم

در تعیین عدد رکعات نماز است که از دو یا چهار یا شش یا هشت بنا بر اقوال مختلفه کدام است؟

و این اختلاف هم به لحاظ اخبار عامه و خاصه است نه فقط زیارت عاشورا و آن هم حضور نه مطلق ولو بعید و ظاهراً بدیهی است که آن از فضائل است علاوه بر حضور ولی رجحان وی مانع ندارد، ولی شرط فقط یک نماز است.

پنجم

مانند نماز صبح به هر سوره ای باشد کافی است علی الاقوی، ولی ابن طاووس (قده) بعد از آن که فرموده چهار رکعت بخواند می فرماید: در رکعت اول: کافرون، و در رکعت دوم توحید، و در سوم

احزاب، و در چهارم منافقون بخوانند. (۱) در صورتی که تو شناختی که اولاً باید دو رکعت بخواند.

و ثانیاً برای حاضر است و مطلق نیست.

و ثالثاً برای زیارت عاشورای غیر معروفه است، و تعدی به غیر راهی ندارد و بنابراین به حکم اطلاق اخبار آن دو رکعت را هر طور می خواهد بخواند.

ولی در بعضی از اخبار دارد که در رکعت اولی سوره یس و در دومی الرحمن بخواند. و این اخبار اگر چه در زیارات مطلقه وارد شده ولی عاشورا چون فرد آن است مانعی ندارد بیان اطلاق نماید و حمل مطلق بر مقید شود.

و از آنچه گفتیم در مقام دوم و اشاره کردیم به وی در مقام چهارم، ظاهر شد حال بحث در مقام ششم، که اگر فرضاً دلیل نماز اجمالی پیدا کرد از حیث مکان یا موقع و محل و یا از سایر جهات، طریق احتیاط کدام است؟ و گفتیم سه نماز است، قبل از سلام مختصر و بعد از آن و قبل از زیارت و بعد از سجده.

اما احتیاط در کمیت و کیفیت واضح است. واللّٰه العالم.

ص: ۱۲۸

در بیان مراد از کلمه هذا در فقراتی که در زیارت عاشورا وارد شده مثل «هذا الیوم» و مثل «ان هذا الیوم» و غیر اینها که خواننده و قاری باید قصد معنی آن نماید.

پس شکی نیست که مقصود از «یوم» در این عبارات روز عاشورا است و «هذا» نیز اشاره به آن است و این در روز عاشورا گفتن عیبی ندارد.

و لذا در اثر این معنی بعضی از نقله حدیث نوشته اند که اگر قرائت در غیر روز عاشورا باشد عوض «هذا» باید بگوید: «یوم قتل الحسین علیه السلام».

و این یکی از مصائب بزرگ است بر اسلام. و در اثر همین معانی که شرح مصیبت از اصلش زیادتر است مشاهده می کنیم که از هر نقطه ای نوائی به گوش می رسد که اصلاً ربطی به اسلام ندارد!

ای کاش به وظیفه خود رفتار کنند و به همان نقل اکتفا کنند و فهم حدیث و کتاب و سنت را به اهلش واگذار کنند، ولی دوستی دنیا گوش و چشم را کور و کر نموده و نمی داند که این تبدیل مثل نماز و قرآن ملت ترکیه شود.

چنانچه در نور پنجم از مقدمه شناخته ایم که زیارت عاشورای معروفه، کلام الله است و نمی توان الفاظ آن را تغییر داد و به همان الفاظ وارده بدون زیاد و کم باید تلاوت شود، زیرا اثرات دنیوی و اخروی، وضعیه و تکلیفه مرتب است بر همین الفاظ. و تغییر آن، اجتهاد در مقابل نص است. بلکه تجزی در احکام خدا و محروم نمودن عباد است به واسطه ترک شروط از آثار و خواص عبادت.

و توضیح این مرام آن است که الفاظ از حیث ذوات و کمیت و کیفیت ترکیب آن ها آثار و خواص است. اما نقلاً بسیار است بلکه سید علامه میرداماد دعوی تواتر اخبار نموده! (۱) و از آن جمله روایت ابن سنان است از ابی جعفر علیه السلام که فرمودند: زود است که برسد به شما شیعیان شبهه و باقی بمانید بدون دانش و امام و هدایت کننده ای نداشته باشید. و نجات نیابید از آن شبهه مگر بخوانید دعای غریق را.

پس من عرض کردم: دعای غریق کدام است؟

فرمودند: می گوئی «یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.»

پس من خواندم ولی زیاد نمودم به آن: «یا مقلب القلوب و الأبصار!» و امام فرمودند: درست است که خداوند مقلب القلوب و الأبصار هست ولی تو چنان بگو که من گفتم. (۲)

و در کافی از علاء بن کامل، از ابی عبداللّه جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «و اذکر ربّک» (۳) - الخ، فرمودند که: در وقت شام بگو: «لا الله لا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو علی کل شیء قدير.»

پس علاء گفت که من در موقع خواندن زیاد کردم به آن کلمه و بیده الخیر را، ولی امام فرمودند: صحیح است، ولی تو چنان بگو که من

ص: ۱۳۰

۱- ۱۸۲. جذوات و مواقیت ۱۳۳، چاپ اول، نشر میراث مکتوب.

۲- ۱۸۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹.

۳- ۱۸۴. سوره اعراف، آیه ۲۰۵.

گفتم. (۱) و غیر اینها از اخبار کثیره که دلالت دارد بر لزوم مراعات الفاظ به خصوصیت خاصه ذاتاً و صفتاً.

و اما عقلاً ولو آنکه ما از این قسمت از علوم بهره کافی نداریم ولی تصدیق صحت داریم که حکما و متکلمین می گویند که این حروف هجاء طبیعتی است مختلفه بر حسب اختلاف عناصر اربعه، و بعداً هم هر عده ای تعلق دارند به یکی از سبعة سیاره و خود هر حرفی را به منزله جد و عدد آن به ابجد کبیر یا صغیر روح وی قائل شدند، بعداً برای هر کدام از آنها حکم و اثر و لوازم و مراتبی بسیطاً و مرکباً ذکر نمودند که علم اعداد و طلسمات از آنها هویدا گردید.

و لذا سید اجل (قده) در جزوات خود دعوی تواتر اخبار (۲) به صحت علم و آنچه ادعا نمودیم از قاعده عقیده نموده است و بعد خواص ادعیه و اذکار را کماً و کیفاً بر آن بار نموده.

بنابراین به نحو ورود بخواند و ابداً تغییر و تبدیل ندهد؛ زیرا امامی که فرمود هر روز این زیارت را بخوان آیا نمی دانست بگوید در غیر روز عاشورا بگو روز قتل حسین علیه السلام پس معلوم است که عین الفاظ مدخلیت دارد.

نتیجه آن که: اولاً باید گفته شود تعبداً که زیارت عاشورا کلام است.

ثانیاً «ذا» در بعید هم استعمال شده حقیقتاً.

ثالثاً مانعی ندارد که اطلاق به لحاظ حال تلبس باشد.

ص: ۱۳۱

۱- ۱۸۵. الکافی، ج ۲، باب القول عند الاصبح و الإمساء، ح ۱۷.

۲- ۱۸۶. جذوات، ۱۳۳.

رابعاً مشتق را این تعمیم شامل شده مثل سایر موارد که اعم است نه به لحاظ هیئت.

خامساً مانعی ندارد استعمال مجازی باشد.

سادساً حضور ذهنی کافی است.

سابعاً حضور ذکری کافی است زیرا زیارت عاشورا و اعمال و خواص آنها ذکر شده و نصب العین خواننده است.

ثامناً در بعضی از فقرات این اشکال وارد نیست مانند «انّ هذا الیوم تنزل فیہ النقمه»، زیرا هر روز نعمت الهی بر قتله نازل شود ولو آن که خلاف، انصراف است.

تاسعاً احتیاط، اقتضای عدم تغییر و تبدیل را دارد، خصوص برای قضاء حاجت. واللّٰه العالم.

ص: ۱۳۲

در بیان این که اگر زائر نتوانست آنچه که مأمورٌ به است از تمام اجزاء و شرائط مقررہ بجا بیاورد.

مثل آن که ضعف بنیه مانع از قیام شد و یا ممکن نشد وضو و یا غسل و یا تیمم نماید بنا بر صحت آن علی الاقوی و یا در مجلس واحد خواندن، و یا صد مرتبه لعن و سلام نمودن.

پس مقتضای قاعده آن است که اگر دلیل اجزاء و شرائط اطلاق دارد حتی در حال عجز و نظیر جزئیت رکوع و شرطیت طهارت حدیثیه، پس اصل تکلیف ساقط است، و خواندن به داعی امر غیر مشروع است؛ و اگر اطلاق نداشته باشد ولی بقیه اطلاق داشته باشد بخواند به داعی امر و الا رجوع نماید به قاعده میسور و استصحاب و بقیه را به داعی امر بیاورد.

پس از ادله اجزاء و شرائط، غیر اصل مطلوبیت، و در مقام اصل تشریح و مطلوبیت فی الجمله چیز دیگری استفاده نمی شود چنانچه شأن تمام عبادات است.

اما دلیل کل، ولو در خصوص این عبادت چنانچه خواهی شناخت پس از قرائن داخلی و خارجی که تعبیر به «مقدمات حکمت» شده مانعی از اطلاق ندارد. و بر فرض اهمال قاعده میسور و استصحاب بقاء طلب جاری است چنانچه در کتب اصولیه خصوص (المحاکمات، مطبوع در سنه هفتاد) ذکر شده که این دو قاعده در احکام غیر الزامیه جاری می شود و بنابراین باید بقیه را به قصد امر بیاورد.

حال اگر امر دائر شد بین ترک شرطی از شروط، مثل قیام و یا وضو و یا جزئی از اجزاء، مانند صد لعن و صد سلام، وجوهی در محل خود مقرر شده است.

جماعتی از فقها - رضوان الله علیهم - بر آنند که ترک شرک و آوردن جزء اولی است؛ زیرا بودن موصوف بدون وصف اولی از عکس است ولی این اشتباه بزرگی است که لازم وی فی المثل صحت نماز بدون طهارت حدیثیه است، در صورتی که تحقیق در محل آن است که باب، باب تراحم است و باید ملاحظه اهم و مهم شود و «اولی» را اخذ و «دومی» را ترک نمود و در خصوص این عبادت اهمیت اجزاء واضح است والله الهادی.

ص: ۱۳۴

دانسته باش که فقها، بلکه محدثین - رضوان الله علیهم - این زیارت را از دو امام نقل نموده اند، یکی امام محمد باقر علیه السلام و دیگر امام جعفر صادق علیه السلام به طریق عدیده چنانچه در «نور ششم» از مقدمه ذکر شد که دعوی قطع به صدور نمودند، و در این شکی نیست.

بلی چیزی که هست، اختلاف متنی دو روایت کامل الزیاره و مصباح است در موارد کثیره از حیث ماده و هیئت، مثلاً در نسخه «کامل الزیاره» دارد:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ» بعد از کلمه «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» و آن را در مصباح بعد از کلمه «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» ندارد. و نیز مانند آنکه در کامل الزیاره دارد: «لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ» و در مصباح «لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ».

الی غیر ذلک از موارد زیاده و نقیصه مانند آن که در مصباح فرموده «تابعت» و «تابعت» و جمع نموده بین هر دو کلمه با یاء و باء و در غیر مصباح یکی را بیشتر ذکر نموده اند.

خلاصه در تعیین آن، اختلاف بزرگی بین علمین (قده) واقع شده و چه اندازه مسأله را در رساله خود طول داده اند، زیرا سید اجل (۱) (قده) بر آن است که «تابعت» نیست و «تایعت» است. و از «تبع» به معنی

ص: ۱۳۵

سرعت در شرارت،^(۱) گرفته شده و طعن بر شیخ بهائی زده و فرموده است: که کلمه «باء» تحریف و غلط است! و حال آن که دیدی در مصباح هر دو مضبوط است.

و غیر این موارد، مانند «حاربت الحسین» و «جاهدت الحسین». و از این جهت است که در کتب ادعیه، هر دو را به عنوان نسخه بدل ذکر می کنند.

و از فقها کسی را ندیدم که درصدد علاج این اختلاف برآمده باشد در صورتی که بسیار مهم است و معنی ندارد که زیارتی که کلام خداست دچار احتیاط نسخه بدل صاحب کتاب شود.

و جای بسی تعجب است که فقها از تصحیح آن غفلت نموده اند! لذا بر وفق قاعده می گوئیم که اختلافاتی که واقع شده چند نحو است:

اول اینکه قسمتی، یا کلمه ای در یکی زیاد است و در دیگری نیست که مقتضای قاعده باید زیاده را جزء زیارت قرار دهد و حکم بر صحت و ورود هر دو نماید. و نسخه بدل، راهی ندارد زیرا مقام بعد از شمول ادله هر کدام از دو روایت و تنزیل علم تعیدی را به منزله وجدانی و حجت مجعوله را به منزله منجعله صحیح است، و معارضه ندارد زیادتی در یکی از آنها با دیگری.

و نیز از قبیل دوران امر بین زیاده در یکی و نقصان در دیگری چنانچه در کلمه «فی الاسلام» است در قاعده «لا ضرر» بلکه از قبیل مثبتین در مطلق و مقید می باشد لذا باید زیاده را به قصد جزئیت بیاورد.

ص: ۱۳۶

و احتیاط در اینجا بی مورد و ذکر نسخه بدل خطای بزرگی است و معارضه هم با اخبار علاجیه ندارد.

دوم این که اختلاف در کلمه واقع شده باشد، مثل کلمه «تایعت» و «تابعت» پس اگر علم نداریم که یکی از اینها وارد است، احتمال صدور یکی و عقب مرجح گشتن نیز بی مورد است. و ذکر نسخه بدل هم جا ندارد. و مقتضای قاعده هم جمع بین هر دو است.

سوم آن که بدانیم یکی از آنها وارد است، در این صورت یا یکی از آن دو احتمال رجحان دارد به جهتی از جهات رجحانی عقلایی که موجب اعطای ظهور و یا اطمینان به مراد باشد، بنا بر اوّل باید اخذ به صاحب رجحان نماید مانند «حاربت» و «جاهدت» که ظاهراً شکی نیست که «حاربت» است. و فی الحقیقه در این مورد رجوع به اخبار علاجیه و اخذ به مرجح شده است. و راهی از برای نسخه بدل نیست.

و بنابر دوم، مقتضای قاعده تجهیز است، نقل یکی کافی و صحیح است اگر چه در جمع بین هر دو رعایت احتیاط شده است در صورتی که احتیاط رکاکت عرفیه و عقلیه نداشته باشد. و شاید نظر بر اخبار که گاهی امر به تخییر نموده و موقعی به احتیاط و به حکم این قاعده است. زیارت ششم که از طریق سید و شیخ اختلاف متنی پیدا نموده و لذا حقیر هر دو زیارت را مطابق قاعده ذکر می کنم و از نسخه بدل خودداری خواهم کرد. و این قاعده ای است در واجبات و مستحبات فقه، واللّه العالم.

در بیان تعبیر فقها بلکه اعظام محدثین (قدس سرهم) است. از شرائط این زیارت، چه آنهایی که ذکر نمودیم و چه آنانی که ذکر نشده از حضور و بعید. و مشترک به عادات و رسوم زیرا از بعضی از شرائط تعبیر به شرط شده. ولی عموماً نشده برای آن که فهمیده شود زیارت بدون آنها صحیح است؛ و مطلوبیت زیارت ذات تشکیک است و اتیان بدون تمام شرائط بلکه عده از اجزاء صحیح و مطلوب است. ولی این تعبیر صحیح نیست و تمام مذکورات شرط است و معنی شرطیت همان است که در سائر واجبات و مستحبات اطلاق می شود که عبارت از مفقود شدن مشروط است نزد فقدان شرط و عدم مشروط با عدم شرط و صحت زیارت بدون شرائط منافاتی با شرطیت امورات مذکوره ندارد، زیرا در نور هشتم و نهم از مقدمه شناخته شد، که ثواب زیارت ذات تشکیک عجیبی است از یک حسنه تا یک و ده و بیست و سی و صد هزار و هزار هزار حج آن هم با نبی، با ضم جهاد، و آزاد نمودن بنده از ده تا هزار هزار آل ابراهیم، با دادن هزار هزار صدقه دارد.

پس از مجموع اخبار زیارت، استفاده می شود که این زیارت دارای مطلوبیتی ذات تشکیک است.

و حال که معلوم شد این معنی باید دانسته شود که در مطلوب اقصی که فوق وی مطلوبی نیست چه در قضای حاجت که حضرت صادق علیه السلام ضمانت نمود، و چه در مثبتی که مشروحاً ذکر شد، تمام شرائط

مذکوره باید بجا آورده شود تا منظور به دست آید، بنابراین اگر خواننده نظر مهم داشته باشد باید تمام را به جا آورده و الا هر چه را که خود می خواهد انجام دهد و به همان اندازه نتیجه ببرد، واللّٰه العالم.

ص: ۱۳۹

در بیان قسمتی از شرائط غیر از آنچه مذکور افتاد می باشد.

زیرا ذکر نمودیم که شرائط یا مختص است به نائی و بعید و یا آن که مشترک است بین حاضر و نائی. (۱) ولی باید دانست که نوع این شرائط اختصاص به حاضر دارد و چون شناخته شد قبلاً که در به دست آوردن مقصود اقصی باید تمام شرائط ملحوظ شود؛ لذا در اینجا فهرست وار آنها را بیان خواهیم نمود چنان که اخبار صحیحه در کتب معتبره (۲) که موافق با شواهد عقلیه و رسومات عرفیه و مناسبات روحیه وارد شده است و آن شرائط عبارتند از:

۱. ترک لغو و جدال و مخاصمه در ایاب و ذهاب. (۳)

۲. غسل برای سفر زیارت.

۳. خواندن دعای وقت غسل (۴) که بیان خواهد شد.

۴. آن که برای هر امامی غسل زیارت لازم است ولو آنکه در مشهد و حرم واحد باشد مثل کاظمین و سامرا و بقیع که باید به عدد هر امام غسل نمود.

۵. جامه سفید پوشیدن. (۵)

ص: ۱۴۰

۱- ۱۸۹. نائی = دور.

۲- ۱۹۰. نک: کامل الزیارات، باب ۷۹؛ بحارالانوار، ج ۹۸.

۳- ۱۹۱. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۱۳، باب ۷۱، ح ۱.

۴- ۱۹۲. وسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۲، باب ۶۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۹۸، باب ۴۴.

۵- ۱۹۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۷۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۲۱، باب ۳۱، ح ۱.

۶. لباس نو در بر کردن. (۱)
۷. قدم ها را وقت رفتن به حرم کوچک برداشتن. (۲)
۸. پای برهنه بودن در وقت تشریف به روضه مقدسه. (۳)
۹. اشتغال به ذکر تهلیل و تکبیر و تحمید و صلوات داشتن. (۴)
۱۰. بر در حرم ایستادن و اذن دخول خواندن. (۵)
۱۱. بوسیدن عتبه مقدسه. (۶)
۱۲. به جای آوردن سجده شکر برای خداوند. (۷)
۱۳. وقت دخول حرم، پای راست مقدم داشتن.
۱۴. وقت خروج، پای چپ را مقدم داشتن مانند مسجد. (۸)
۱۵. نزدیک ضریح رفتن. (۹)
۱۶. بوسیدن قبر مطهر. (۱۰)
۱۷. صورت گذاشتن بر قبر.
۱۸. مالیدن صورت را بر آن. (۱۱)

ص: ۱۴۱

-
- ۱- ۱۹۴. وسائل، ج ۱۰، ص ۳۰۴؛ باب ۲۷۹؛ الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳.
 - ۲- ۱۹۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۱، باب ۶۸، ح ۱.
 - ۳- ۱۹۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۱، باب ۶۸، ح ۱.
 - ۴- ۱۹۷. وسائل، ج ۱۰، ص ۳۸۳، باب ۶۲، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۲۱ و ۳۳۳.
 - ۵- ۱۹۸. مصباح، ص ۵۰۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۴.
 - ۶- ۱۹۹. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۴.
 - ۷- ۲۰۰. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۹.
 - ۸- ۲۰۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۴؛ الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۳.
 - ۹- ۲۰۲. الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۳.

- ١٠-٢٠٣. عوالم العلوم، ج ٢٣، ص ٦١٤؛ بحار الانوار، ج ١٠٢، ص ٢٣، ح ١٣.
- ١١-٢٠٤. مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٣٢٣، باب ٢١، ح ٢؛ الدروس الشرعيه، ج ٢، ص ٢٣.

۱۹. سر به زیر انداختن. (۱)

۲۰. ادعیه مخصوصه خواندن.

۲۱. مقداری قرآن خواندن و ثواب آن را هدیه صاحب مرقد نمودن. (۲)

۲۲. زیارت برای پدر و مادر و ارحام نمودن با طلب مغفرت. (۳)

۲۳. دور ضریح گردیدن ولی نه به قصد طواف. (۴)

۲۴. در حرم پای برهنه بودن. (۵)

۲۵. ترک صحبت دنیوی نمودن. (۶)

۲۶. بلند نمودن صدا در مشاهد ائمه علیهم السلام. (۷)

۲۷. وداع نمودن امام وقت مراجعت. (۸)

۲۸. بوسیدن روبروی مرقد مقدس. (۹)

۲۹. به پشت بیرون آمدن. (۱۰)

ص: ۱۴۲

-
- ۱- ۲۰۵. کامل الزیارات، باب ۴۸، ح ۱.
 - ۲- ۲۰۶. الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۲۳.
 - ۳- ۲۰۷. الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۱۷.
 - ۴- ۲۰۸. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۶، ح ۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۱، باب ۷۲، ح ۱.
 - ۵- ۲۰۹. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۵؛ تحفه الزائر، باب ۹، فصل ۵.
 - ۶- ۲۱۰. نک: وسائل، ج ۲، ص ۴۹۲ و ۴۹۳؛ ابواب احکام المساجد، باب ۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۰۷. مشاهد مشرفه با مساجد در حکم یاد شده در فوق شریکند.
 - ۷- ۲۱۱. تحفه الزائر، ص ۱۸، عنوان هفتم؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۶.
 - ۸- ۲۱۲. الحدائق الناضره، ج ۱۷، ص ۴۲۶ نقل از کافی، ج ۴، ص ۵۶۳؛ روضه المتقین، ج ۵، ص ۳۵۷.
 - ۹- ۲۱۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۸، باب ۴۳، ح ۲۶.
 - ۱۰- ۲۱۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۶.

۳۰. در روز جمعه قبل از ظهر از شهر خارج نشدن. (۱)

۳۱. تصمیم بر مراجعت و تکرر زیارت نمودن. (۲)

۳۲. به قدر وسع و طاقت انفاق بر مجاورین نمودن. (۳)

مخفی نماند که این شرائط در زیارت باید مراعات شود و اختصاصی به ابا عبدالله علیه السلام ندارد. و چون شناخته شد در نور هفتم از مقدمه که طریقه خواندن زیارت عاشورا به دو نحو است؛ یکی برای درک ثواب زیاد، و دیگر برای قضای حاجت که باید در اخیر با زیارت ششم حضرت امیر علیه السلام باشد و الاً بخصوصه مشروع نیست. و چون شناختی باید تمام شرائط عامه و خاصه این زیارت هم در توسل که اصل این زیارت برای انجام همین مقصود است مراعات شود.

و شرائط عامه ذکر شد.

و اما شرائط خاصه عبارتند از:

۱. قصد قربت.

۲. تجدید وضو ولو آن که وضو داشته باشد به موجب روایت مزار کبیر که باید وضوء زیارت عاشورا و زیارت ششم را تا آخر عمل نگهداری نماید.

۳. غسل، ولو آن که قبلاً کرده باشد زیرا نص خاص دارد که این غسل باید تا آخر ادامه داشته باشد.

ص: ۱۴۳

۱- ۲۱۵. الدروس الشرعیه، ۲، ص ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۶، باب ۷۸، ح ۱.

۲- ۲۱۶. الدروس الشرعیه، ۲، ص ۲۴؛ تحفه الزائر، ص ۲۲.

۳- ۲۱۷. الدروس الشرعیه، ۲، ص ۲۴.

۴. خواندن شش رکعت نماز بعد از زیارت که دو رکعت متعلق به حضرت امیرعلیه السلام و دو رکعت متعلق به نوح ولو نائی (۱) باشد.

۵. خواندن دعای خاصی که بعد از زیارت وارد شده.

۶. خواندن دعای خاصی در موقع حرکت به محل زیارت.

۷. قرائت تسبیحه غیر معروفه فاطمه زهراعلیها السلام.

۸. استعمال طیب نمودن در زیارت حضرت امیرعلیه السلام و ترک نمودن در زیارت ابا عبدالله علیه السلام.

۹. در نماز حضرت امیرعلیه السلام بعد از حمد در رکعت اول «الرَّحْمَن» و در رکعت دوم «یس» و بعد تسبیح معروفه حضرت زهراعلیها السلام، و بعد استغفار و در حق خود دعا کند آن گاه دعای خاص بعد از نماز بخواند و سجده شکر به نحوی که وارد شده به جای آورد.

این تمام کلام بود در مقاصد.

ص: ۱۴۴

چند قضیه راجع به زیارت ایشان

مخفی نیست که زمین کربلا از زمان «آدم» تا «خاتم» و از زمان خاتم تا زمان سید الشهداء علیه السلام و از آن زمان تا موقع عمرانی کربلا و تا به حال دارای خرق عادهای فوق العاده و کرامتهای عجیبه بوده به لحاظ وجود مقدس ابا عبدالله علیه السلام که احصاء آنها از عهده این مختصر خارج است ولی از نظر تیمّن و تبرک چند قضیه راجع به زیارت ایشان لازم است که ذکر شود:

اول

صاحب حدائق (قده) و مرحوم آقا سید نعمت الله جزائری قدس سره (۱) فرمودند که جماعتی از ولایت بحرین برای زیارت رفتند و در مراجعت شبی را در حله (۲) (که ظاهراً هفت فرسنگی کربلا است) منزل کردند. و میان این جماعت شخصی بود بسیار قوی الاعتقاد و ساده لوح و جمعیت مذکور در غیاب آن مرد توطئه برپا نمودند برای تفریح

ص: ۱۴۵

-
- ۱- ۲۱۹. محدث جزائری از اکابر علماء متأخرین و محدثی جلیل القدر و در فقه، حدیث، تفسیر و فنون ادبی و علوم عربی متبحر و ماهر بوده است. نک: نابغه فقه و حدیث سید نعمت الله جزائری.
- ۲- ۲۲۰. حله شهری بزرگ میان کوفه و بغداد است که در حدود ۴۹۵ ق به دست سیف الدوله بنا نهاده شده. نک: حدائق السیاحه، ص ۱۹۹؛ بستان السیاحه، ص ۲۱۹.

و مزاح، به این که به او بگویند که آیا حضرت سید الشهدا علیه السلام برای قبولی زیارت تو برات آزادی از جهنم را به تو داده است یا نه، زیرا به ما عطاء فرموده و هر کدام کاغذی که دلالت بر این مدعی داشت درست کرده و در دست گرفتند تا به آن شخص ساده نشان بدهند.

وقتی که آن مرد آمد بنا بر توطئه قبلی هر یکی از دیگری وصول برات را سؤال کرد و جواب مثبت می شنید و حتی برات خود را هم ارائه می داد تا آن که نوبت به آن مرد رسید. آن ساده خوش باور با هیجان هر چه تمامتر گفت به من ندادند ولی رفقای او باور نکردند، زیرا بنا داشتند که او را تمسخر و استهزاء نمایند و می گفتند تو که زائر حسینی، چرا دروغ می گوئی و اگر حقیقتاً حسین علیه السلام به تو برات نداده باشد دلیل بر آن است که زیارتت مقبول نیفتاده است.

لذا آن مرد ساده لوح خوش باور بنای گریه گذارد و از رفقای خود شکایت نمود که چرا در کربلا به من نگفتید که به شما برات داده شده تا من هم مطالبه نمایم.

و قسم یاد کرد که برمی گردم و مطالبه می کنم و تا برات را نگیرم از کربلا و حرم بیرون نیایم. آن گاه به طرف کربلا حرکت کرد ولی در موقع حرکت رفقا از تصمیم او جلوگیری کردند و گفتند ما با تو شوخی و مزاح کردیم این برات در آخرت است نه در دنیا، بگیر تمام این کاغذها را او بده بخوانند بلکه پاره نما تا ببینی که ما برای مزاح این دروغها را به تو گفته ایم. ولی این حرفها دیگر در آن شخص مؤثر واقع

نشد و برای گرفتن برات به کربلا رفت و با گریه زیاد وارد حرم شد و دو دست خود را از شبکه های ضریح داخل کرد و اصرار کرد که رفقای من می روند و برات مرا هم بده، سبب چه شده بود که به من که زائر شما هستم عطا نفرمودید؟

ناگاه در اثناء اصرار و استغاثه و گریه در میان ضریح کاغذی در دست وی نهاده شد و در میان آن به خط روشن نوشته بود که (فلان بن فلان عتیق من النار، کتبه حسین بن علی).

سپس آن مرد خارج شده و به رفقای خود می رسد و می گوید: خداوند به شما جزای خیر دهد که زود به من اطلاع دادید که تا ممکن است برگردم و الا اگر در بحرین بود مقدور نبود برگشتن! اما رفقای وی بسیار متعجب شدند از این قضیه.

و ضمناً صاحب حدائق متذکر شد اکنون که این کتاب را می نویسم آن دست خط شریف در بحرین در صندوق مشبکی موجود است و خانه آن مرد قبرستان و زیارتگاه شده است از برای اهالی بحرین.

و حقیر نیز هم قضیه ای مشابه داستان مذکور به یاد دارم که مقام اقتضای ذکر آن را ندارد.

دوم

مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی نقل می کند که مردی بود بسیار فاضل و صالح (۱) و به جهاد اکبر مشغول بود و شبها را در قبرستان تخته

ص: ۱۴۷

فولاد(۱) می گذرانید و به انحاء مجاهدات مشغول بود، و از برای این مرد همسایه گمرکچی و عشار بود که از اوان طفولیت با یکدیگر بزرگ شده بودند و بعد از مردن او را در قبرستانی که آن مرد صالح بیتوته می کرد دفن نمودند.

پس از یک ماه از فوت آن مرد گمرکچی مرد صالح او را در خواب دید که در جای خوش و بهشت برینی به عیش و نوش مشغول است.

این عالم مجاهد می گوید: نزد او رفتم، گفتم: ای فلانی! رفتار تو در دنیا اقتضا نداشت مگر عذاب را در آخرت، پس به چه جهت شده که مستوجب بهشت و این مقام عالی گردیدی؟ زیرا من از اعمال تو در دنیا کاملاً مطلع بودم و می دانستم که باید نتیجه آن اعمال جز عقاب و نکال چیز دیگری نیست، نه بهشت و زندگی به این خوبی.

آن مرد گمرکچی گفت که قسم به خداوند که نتیجه اعمال من در دنیا همان بود که تو فکر می کردی و پس از مردن دچار بدترین عذاب و عقوبتها گردیدم تا شب قبل که زن فلان آهنگر که در فلان محله اصفهان خانه دارد مرحوم شد و او را در این قبرستان آوردند و دفن نمودند و قبر او حدود صد ذراع از قبر من دور است، و در شب دفن او سه مرتبه حضرت ابا عبدالله علیه السلام به دیدن آن زن آمدند و در مرتبه سوم

ص: ۱۴۸

۱- ۲۲۲. مزاری متبرکه که در اصفهان است با سابقه ای بسیار کهن که گروه کثیری از عالمان، عارفان و اهل سلوک و دانشمندان و هنرمندان والامقام در آن آرمیده اند.

دستور فرمودند که عذاب کلیه قبور مجاور و قبرستان برداشته شود، لذا از آن شب من در راحتی و نعمت به سر می برم.

فردای آن روز مرد صالح به شهر رفته و از دکان آهنگر جویا شد. پس از او سؤال نمود که آیا تو زنی داشتی که تازگیها وفات کرده باشد؟

گفت: بلی. پرسش کرد کجا دفن کردید؟ نشانی داد، وقتی به قبرستان رفت دید مطابق نشانی است که آن گمرکچی در خواب داده بود.

سپس از آهنگر سؤال کرد: آیا عیال شما کربلا رفته بود و یا آن که روضه خوانی داشته اید؟

جواب داد: خیر، نه کربلا رفته بود و نه روضه خوانی داشته ایم، مراد شما از این سؤالات کدام است؟

مرد صالح می گوید وقتی جریان را به او گفتم، گفت: عیال من هیچ ارتباطی با سید الشهدا علیه السلام نداشته جز آن که در این اواخر عمرش مداومت به زیارت عاشورا داشته و این مقام بزرگ از برکت آن زیارت بوده است. (۱)

فائده: بعید نیست که سعادت و شقاوت مرده به همسایگان او سرایت نماید چنانچه به همین معنی در «نهج البلاغه» تنصیص شده که: حال همسایه خوب و بد در آخرت حال همسایه خوب و بد است در دنیا، لذا باید مراعات قبور مردگان خود را بنمائید از جهت همسایه. (۲)

ص: ۱۴۹

۱- ۲۲۳. شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشوراء، ص ۵۱ - ۵۳، چاپ قدیم و جدید، ص ۹۱.

۲- ۲۲۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، حکمت ۹۵۴.

و شاید از همین نظر مشهور فتوی داده اند به جو از نقل موتی(۱) برای اماکن خاصه با قطع نظر از ادله که اقامه فرمودند.

سوم

مجلسی (قده) نقل می کند که مرحوم علی بن محمد نقل کرده که: من ماهی یک مرتبه به زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام می رفتم. ولی مدتی بود که به علت پیری و رنجوری ترک نموده بودم، پس از مدتی به زیارت رفتم و بعد از طی چند روز راه و تعب و رنج بسیار رسیده و زیارت کرده و دو رکعت نماز خواندم و پس از آن خوابیدم و در خواب دیدم مولای خود حسین بن علی علیه السلام را که به من فرمودند: برای چه در حق من جفا کردی و به زیارت من نمی آئی؟ و ترک احسان - که عبارت از زیارت باشد - نمودی؟

عرض کردم: ای آقا و ای سید! من به واسطه پیری و شکسته احوالی بوده و حال گفتم شاید آخر عمر باشد به زیارت شما بیایم و اینک یادم آمد روایتی از شما نقل می کنند که شما فرموده اید هر که در حال حیات مرا زیارت نماید پس از مردن به زیارت او خواهید رفت.

آیا این نقل صحت دارد؟ میل دارم که از زبان خود شما بشنوم.

فرمودند: بلی. گفته ام این حدیث را با زیادتر و آن زیاده این است که بعد از مردن به زیارت زائر می روم ولو آن که در جهنم باشد و او را نجات می دهم و داخل بهشت می نمایم.(۲)

ص: ۱۵۰

۱- ۲۲۵.المعتبر، ۱، ص ۳۰۷.

۲- ۲۲۶. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۶، روایت ۱۹؛ المستدرک، ج ۲، ص ۳۲۴؛ نورالعین، ص ۱۰۷؛ الدرر الواقیه، ۵۱.

چهارم

راوندی (قدّه) نقل می فرماید از یکی از علماء نیشابور که فرموده: در سالی من با جماعتی به زیارت سید الشهدا علیه السلام رفتم و قریب دو فرسنگ به شهر مانده یکی از آن جماعت فلج شد که گوئیا یک تیکه گوشتی بیش نبود. پس بنا کرد به گریه کردن که مرا در این جا نگذارید و به کربلا برسانید.

یک نفر از آن جماعت این زحمت را قبول کرد و او را حرکت داد و تا مشهد مقدس رسانیده و آن گاه او را در میان فرشی گذاشته و دو نفر آن را بلند نمودند تا به نزدیک ضریح مقدس آوردند، و او دعا می کرد و خداوند را به حق حسین بن علی علیه السلام قسم می داد که او را شفا دهد، ناگاه آن مرد از میان آن فرش بلند شد صحیح و سالم که گویا در وی اصلاً مرضی نبوده، واللّٰه القادر.

پنجم

مجلسی نقل فرموده از سلیمان اعمش که گفت:

مرا همسایه بود که با او آمیزش و آمد و رفت داشتم، یک شب جمعه به نزد او رفتم و از زیارت قبر حسین علیه السلام سؤال نمودم. جواب داد: آن بدعت است و هر بدعت ضلالت است و هر ضلالت در جهنم رفتن است.

سلیمان می گوید: که با نهایت غضب از نزد وی بلند شدم و با خیلی خلق تنگ بنا گذاشتم که نصف شب به خانه او برگردم و او را نصیحت نمایم تا اگر بر عقیده و افکار خود باقی ماند او را بکشم.

و پس بعد از نیمه شب بلند شده و به خانه او رفتم و دقّ الباب

نمودم. عیال او آمد و در خانه را گشود و از او پرسیدم که شوهرت کجاست؟

گفت: سر شب رفت به زیارت اباعبدالله علیه السلام.

پس سلیمان گفت که چون قضیه را چنین دیدم من هم از عقب او به کربلا رفته و خود را به قبر مطهر رسانیدم.

دیدم که آن همسایه را که دعا و سجده و توبه و انابه می کند و مغفرت می نماید، ناگاه سر را بلند نمود و مرا دید.

پس به او گفتم که ای مرد! تو که این عمل را بدعت و ضلالت می دانستی، پس حرف دیشب چه بود و زیارت امشب کدام است؟

گفت: ای سلیمان! تو مرا ملامت نکن. زیرا من قائل به امامت اهل بیت نبودم تا شب گذشته خواب بسیار عجیب و خوفناکی دیدم. گفتم: چه دیدی؟

گفت: دیدم مرد خیلی جلیل القدری را که نمی توانم توصیف او را نمایم از عظمت و جلال و جمال و بهاء و کمال، و جمع کثیری دور او را احاطه کرده بودند و در جلوی او مردی سوار (بر) اسب و بر سر او تاجی بود که چهار رکن داشت و در هر رکنی لؤلؤئی بود که به قدر سه شبانه روز راه را روشن می کرد و آثار و عظمت و بزرگی و نورانیت تمام اینها را نمی توانم ذکر نمایم. سپس من از یکی از خدام آن مرد پرسیدم که این مرد کیست که با این جلال می باشد؟

جواب داد: که محمد مصطفی است.

سؤال کردم: آن دیگری که جلو می رود که باشد؟

گفت: علی مرتضی و صی رسول اللہ صلی الله علیه و آله است. در این هنگام دیدم ناچه ای از نور که به روی هودجی از نور بود و در آن دو زن بودند و ناچه بین زمین و آسمان می رود، پرسیدم این ناچه مال کیست؟

گفتند: از برای خدیجه و فاطمه زهرا علیهما السلام است.

گفتم: این جوان که با این زنها است کیست؟

گفتند: حسن بن علی است.

پرسیدم: پس به هیأت اجتماعیه کجا می روند؟

گفتند: شب جمعه است و به زیارت قبر حسین بن علی که در کربلا کشته شده می روند.

پس من به سمت هودج رفتم، ناگهان دیدم اوراقی نوشته شده از آسمان به طرف زمین تطایر می کند، از آن شخص سؤال کردم که این اوراق کدام است؟

گفت: اوراق امان از آتش جهنم است برای زوار حسین در شب جمعه، درخواست نمودم که یکی را به من بده.

گفت: تو که می گوئی زیارت حسین بدعت است و حال آن که نمی رسی به این رقعہ مگر که زیارت کنی حسین را و معتقد به فضل و شرف وی باشی.

پس از خواب بیدار شدم در حالتی که ترس بر بدن من مستولی شده بود و همان دم قصد زیارت کرده و به طرف کربلا حرکت نمودم و به

در گاه خداوند توبه کردم، به خدا قسم ای سلیمان که مفارقت نکنم قبر حسین را تا آن که روح از بدنم مفارقت نماید. (۱)

قاعده: دانسته باش بعضی از این قضایا اگر چه در خواب بوده ولی حسنی از برای تکذیب، مطلوب نیست زیرا از طریق شیعه و سنی به اسناد کثیره ثابت شده که هر کس معصوم را در خواب ببیند صحیح و مثل آن است که خود او را دیده. (۲)

تنبيه: این چند قضیه از باب تیمن و تبرک ذکر شد چنانچه در اول خاتمه اشاره شد و الا از زمان قتل آن مظلوم تا حال از عجائب و معجزات و کرامات چه در حائر (۳) و غیر حائر و اکناف عالم از مسلمان و غیر مسلمان از هنود، فضلاً از مسلمان تا چه رسد به شیعه و برای زائر و غیر زائر از مخلوطین به وی برای مقاصد دیگر در زیارت و مجالس عزا و توسل و غیر توسل به ظهور و به روز رسیده که احصاء نتوان کرد و آنچه به جهات عدیده ثبت و ضبط شده جزماً زیاده بر آن است که در کتب محدثین و مورخین و وعاظ ثبت و ضبط شده است.

تبصره چون در نجف اشرف - زادالله شرفاً - تعطیل دروس برای

ص: ۱۵۴

-
- ۱- ۲۲۷. المزار الکبیر، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۵۸؛ المستدرک، ج ۲، ص ۲۱۲؛ دارالسلام، ج ۱، ص ۲۴۲؛ نورالعین، ص ۵۴؛ نجم الثاقب، ۲۷۷ به نقل از مزار ابن المشهدی و منتخب طریحی.
 - ۲- ۲۲۸. قال: من رآنی فی اللنام فقد رآنی، لان الشیطان لا یتمثل فی صورتی.
 - ۳- ۲۲۹. در معجم البلدان آمده است: حائر عبارت از قبر حسین بن علی - رضی الله عنه - است. و لسان العرب می نویسد: حائر همان کربلاست. نیز نک: تاریخ کربلا و حائر حسین علیه السلام، ص ۸ به بعد.

جهات عدیده شرعی موروثی اهل علم شده و رسمیت دارد، لذا حقیر در هر تعطیلی غالباً کتابی در فنی از فنون تحریر می نمودم و در این اوان دهم ذی الحجه ۱۳۵۹ موفق به نگارش این رساله شدم و پس از اتمام نیز امر عجیبی مشاهده نمودم که مقام اقتضای بیان ندارد واللّٰه الهادی.

ص: ۱۵۵

در سابق غیر مژه در مقدمه و انوار و در مقاصد اشاره نمودیم که غرض اصلی از تحریر این رساله بیان طریق توسل به زیارت عاشورا است برای انجام مقاصد دنیویه و اخروی به لحاظ آن که جبرئیل امین اخبار به واقعات و حوادث بعد از رحلت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله می نمود برای ایشان و بیان می کرد از غضب خلافت و شهادت خلفا و فاطمه علیها السلام و وقعه کربلا بخصوصه و به تفصیل وی و گرفتاری شیعیان و هتک و قتل آنها و نهب اموال و فقر و فاقه و ابتلاء آنها در زمان سلطنت بنی امیه و بنی عباس و زمان غیبت که امورات لازمال در ایادی دشمنان دین بوده و هست تا وقت ظهور شمس هدایت عجل الله تعالی فرجه، لذا این بوده که آن حضرت به خصوص بلکه پنج تن علیهم السلام بسیار محزون شدند، و شاید یکی از وجوه معنای حدیث شریف «ما أودی نبی مثل ما أودیت»^(۱) اذیت ایشان بوده از اطلاع به حوادث بعد و چون به واسطه اطلاع به حوادث بعد افسرده و محزون گشتند، لذا خداوند این زیارت عاشورا را انشاء فرمود و بیان نمود خواص دنیوی و اخروی وی را چنانچه شناختی. و سپس ضمانت نمود اداء آن را و پس به جبرئیل امین

ص: ۱۵۶

داد که برساند برای سرور آنها و محبین شیعیان آنها تا:

اولاً: مسرور شوند به فوائد اخرویه.

ثانیاً: متوسل شوند به وی برای فوائد دنیویه و لذا ضمانت نمود جعفر بن محمد علیه السلام از محمد بن علی علیه السلام از علی بن الحسین علیه السلام از حسین بن علی علیه السلام و از حسن بن علی علیه السلام از علی بن ابی طالب علیه السلام و ایشان از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ایشان از جبرئیل و جبرئیل از قلم و قلم از لوح و لوح از پروردگار عالمیان که هر که را حاجتی به خداوند باشد بخواند این زیارت را، من که خداوند عالم باشم حاجت وی را به قدرت کامله خودم و به فضلم بر محمد و آل محمد و شیعیان و محبین آنها برآوردن می کنم. (۱)

و حقیر نیز پس از فراغ از رساله به تاریخ مزبور عمل نمودم برای حاجتی که محال عادی بود به حرمت این بزرگواران به اسرع وقت اجابت شد، که اکنون هم که سنه طبع این کتاب است هنوز متحیرم که چگونه اجابت شده! و لذا چون دیدم در این اوان ابتلائات دنیوی و اخروی شیعیان را، لذا بنا گذاشتم که مختصری به نحو فهرست طریق توسل را بنویسم تا هر که حاجت دارد به دستور ذیل بخواند و رفتار نماید جزماً و یقیناً بدون شک حاجت وی برآورده خواهد شد ان شاء الله تعالی و الاً بگوید در حق من آنچه را که مقاتل نقل نموده از صحیفه رابعه سجادیه در حق خودش و راست فرمود، حقیر تصدیق وی را نمودم رحمه الله علیه و الله الهادی.

ص: ۱۵۷

طریق توسل به زیارت عاشورا برای قضاء حوائج دنیویه و اخرویّه به این نحو باشد:

۱. غسل توبه نماید در شب چهارشنبه.

۲. توبه نماید بعد از غسل.

۳. دعای توبه که در صحیفه اولیه سجاده است بخواند و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِعِينَ، وَيَا مَنْ لَا يَجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ، وَيَا مَنْ لَا يَضِيْعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ، وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ، وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ.

هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الدُّنُوبِ، وَقَادَتْهُ أَرْزَمَةُ الْخَطَايَا، وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، فَقَصَّرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطًا، وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيبًا، كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ، أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصِيرُ الْهُدَى، وَتَفَشَّعَتْ عَنْهُ سَيِّحَاتُ الْعَمَى، أَخْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ، وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ، فَرَأَى كَثِيرَ عِضْيَانِهِ كَبِيرًا، وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا.

فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤْمَلًا لَكَ، مُسْتَحِيًّا مِنْكَ، وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ، فَأَمَّاكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا، وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا.

قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ، وَ أَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ، فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا، وَ غَمَّضَ بَصِيرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا، وَ طَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا، وَ أَبْتَنَكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا، وَ عَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُضُوعًا.

وَ اسْتِغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَ قَبِيحٍ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ، مِنْ ذُنُوبٍ أَذْبَرْتَ لَذَاتِهَا فَذَهَبَتْ، وَ أَقَامَتْ تَبِعَاتِهَا فَلَزِمَتْ، لَا يَنْكُرُ - يَا إِلَهِي - عَيْدُكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ، وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَ رَحِمْتَهُ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاطَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ،

اللَّهُمَّ فَهَذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَنَجِّزًا وَعِيدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْجَائِبَةِ، إِذْ تَقُولُ: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ الْقِنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقَيْتُكَ بِإِقْرَارِي، وَ ارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ نَفْسِي، وَ اسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأْتِيَنِي عَنِ الْإِنْتِقَامِ مِنِّي .

اللَّهُمَّ وَتَبَّتْ فِي طَاعَتِكَ نَبْتِي، وَ أَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي، وَ وَفِّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي، وَ تَوْفِّقْنِي عَلَى مَلَّتِكَ وَمَلَهُ نَبِيكَ: مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا تَوْفَّقْتَنِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ كِبَائِرِ ذُنُوبِي وَ صِغَائِرِهَا، وَ بَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَ ظَوَاهِرِهَا، وَ سَوَالِفِ زَلَّاتِي وَ حَوَادِثِهَا، تَوْبَةً مَنْ لَا يَحْدُثُ نَفْسُهُ بِمَعْصِيَتِهِ، وَلَا يَضْمُرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَتِهِ، وَ قَدْ قُلْتُ - يَا إِلَهِي - فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ: «إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَ تَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ»، وَ «تُحِبُّ التَّوَّابِينَ»، فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا

وَعِدَّتْ، وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمَنْتَ، وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ، وَلَكَ - يَا رَبِّ - شَرْطِي أَلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ، وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ، وَعَهْدِي أَنْ أَهْجَرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَأَغْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ، وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ.

اللَّهُمَّ وَعَلَى تَبِعَاتٍ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ، وَتَبِعَاتٍ قَدْ نَسَيْتُهُنَّ، وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسِي، فَعَوِّضْ مِنْهَا أَهْلَهَا، وَاحْطُطْ عَنِّي وَزَرَهَا، وَخَفِّفْ عَنِّي ثِقَلَهَا، وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَقَارِفَ مِثْلَهَا.

اللَّهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ، وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ، فَاقْوِي بِقُوَّةِ كَافِيهِ، وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةِ مَا نَعِهِ.

اللَّهُمَّ أَيْمًا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسْتَحْ لِنُوبَتِهِ، وَعَانِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ، فَإِنِّي أَعُودُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ، فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ، تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ، وَالسَّلَامَةَ فِيمَا بَقِيَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدْتُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، وَأَسْتَوْهَبُكَ سُوءَ فِعْلِي، فَاضْمُنِّي إِلَى كَنْفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً، وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً.

اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ، أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي، وَلَحْظَاتِ عَيْنِي، وَحِكَايَاتِ لِسَانِي، تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ، وَتَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ.

اللَّهُمَّ فَارْحَمْ وَخِدْتِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَوَجِبِ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَاضْطِرَابِ أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ، فَصَدِّقْ أَقَامَتِي - يَا رَبِّ - دُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِفَنَائِكَ، فَإِنْ سَكَتُ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ، وَإِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَشَفِّعْ فِي خَطَايَا كَرَمَكَ، وَعُدْ عَلَى سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ، وَلَا تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ، وَجَلِّئِي بِسِتْرِكَ، وَافْعَلْ بِي فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ، أَوْغْنِي تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَنَعَشَهُ.

اللَّهُمَّ لَاخْفِيرَ لِي مِنْكَ فَلَخُفُّرُنِي عِزُّكَ، وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ، وَقَدْ أَوْجَلَّتْنِي خَطَايَا فَلْيُؤَمِّنِي عَفْوُكَ. فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلِ مَنِّي بِسُوءِ أَثْرِي، وَلَا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِي، لَكِنْ لَتَسْمَعَ سَمَاوُكَ وَ مَنْ فِيهَا وَأَرْضُكَ وَ مَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَمَكَ مِنَ النَّدَمِ، وَلِحِجَاتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ. فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْقِفِي، أَوْ تُدْرِكُهُ الرَّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوِهِ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي، أَوْ شَفَاعِهِ أَوْ كُدَّ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَ فُوزَتِي بِرِضَاكَ.

اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ، فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ، وَإِنْ يَكُنِ التَّزُكُّ لِمَعْصِيَتِكَ إِيَابَةً، فَأَنَا أَوَّلُ الْمُتَابِعِينَ، وَإِنْ يَكُنِ الْإِسْتِعْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ، فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ.

اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ، وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ، وَحَثَّتْ عَلَيَّ الدُّعَاءِ، وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَبِيثِ مِنْ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ، وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُتَابِعِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا اسْتَيْقَذْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صِيْلَةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ. (١)

ص: ١٤١

۴. چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیرد به قصد زیارت سیدالشهدا علیه السلام و روزه‌ها را صحیحاً و کاملاً به جای آورد که تمام جوارح و جوانح صائم باشند و به اجتهاد واقعی و یا احتیاط و یا تقلید ایجاد نماید چنانچه تفصیل اینها را در روح‌الایمان، طبع نجف، سنه ۱۳۵۰ بیان نمودم.

مرحوم آقا سید کاظم (قده) می‌فرماید که: اگر شخص دعوی اجتهاد کند و واقعاً مجتهد نباشد امامت نکند، باطل است با اعتقادش به اجتهاد خودش! (۱) علی تفصیلی که در آن کتاب بیان نمودم. و تقلیدش هم به تقلید نباشد به هوای نفس و امثال اینها بر وفق موازین شرعیه باشد. و احتیاط اگر کند، یا عن اجتهاد تجویز کرده باشد، و یا به تقلید مجتهد جامع‌الشرایط، لازم‌التقلید بوده باشد باز نیز به تفصیلی که آنجا ذکر کردم، پس در سه روز مراعات نماید تمام شرائط صحت و قبول را.

۵. قبل از غروب شب جمعه غسل کند به نیت زیارت ابا عبدالله علیه السلام قربه الی الله.

و آداب غسل را چه در این غسل و چه در آنچه سابق گذشت و چه در آنچه بعد بیاید، از دعا و غیره، چنانچه در آینده ذکر نمایم تفصیلاً البته مرعی دارد قلم استحباب بر وی نزند با خداوند طرفیت نیست بنده است حاجت دارد.

ص: ۱۶۲

۶. شب جمعه را بلند شده نماز شب بخواند به آداب و رسوم دعاء کاملاً و تا تواند در خلال دعا توبه و استغفار و دعا و صلوات و لعن بر اعداء آل محمد علیهم السلام بنماید.

۷. بعد از فراغ از نماز شب به پشت بام رفته و نگاه به اکناف آسمان کرده و تسبیح و تهلیل (۱) و تحمید و تکبیر و استغفار گفته.

۸. برگشته بخوابد.

۹. آن که اول روز شنبه که بنای خروج به زیارت است بدن خود را از هر جهت خوب بشوید و تنظیف نماید.

۱۰. آن که لباس خود را کاملاً شسته و پاکیزه نماید حتی آن که اگر توهم باشد باز بشوید و در تمام این شرایط که عرض شد و می شود قصد کند که ایجاد می کنم و امتثال بنمایم برای زیارت سید الشهداء علیه السلام قربه الی الله.

۱۱. آن که اول آفتاب که در آن روز که شنبه باشد و خیال خروج زیارت را دارد نیز غسل کند برای زیارت سید الشهداء علیه السلام قربه الی الله و آداب و دعا و رسوم وی را نیز مراعات نماید.

۱۲. آن که اظهار عزا و ماتم داری نماید از ابتدای عمل که روزه بوده تا آخر عمل.

۱۳. آن که هم ندبه و بکاء و تباکی نماید از اول تا آخر عمل.

ص: ۱۶۳

۱- ۲۳۴. تهلیل: لا اله الا الله گفتن. تسبیح یعنی تنزیه و گفتن سبحان الله.

۱۴. در این اظهار عزا و ندبه غالباً کلمه «رجعه» (۱) و «حوقله» (۲) بسیار بگوید.

۱۵. از ابتدای عمل که روزه باشد تا آخر عمل، صحبت دنیوی را ترک نماید مگر برای ضرورت.

۱۶. مرء و جدل در حق یا باطل در تمام عمل ترک نماید.

۱۷. در ظرف عمل از اول تا آخر واجبات را کما هو به جای آورد و محرمات را ترک نماید.

۱۸. در ظرف عمل هر روزه مقداری از مال خود به قدر میسور انفاق کند.

۱۹. قصد کند که من زیارت سید الشهداء و امیرالمؤمنین علیهما السلام را در آتیه ترک نمی کنم بعد از این زیارت.

۲۰. قبل از شروع در زیارت یا بعد از زیارت مختصری نیابتاً از پدر و مادر و ارحام بخواند و طلب مغفرت برای آنها نماید بلکه اگر قبل باشد بهتر است.

۲۱. بعد از فراغ از عمل مقداری از قرآن بخواند و ثواب آن را هدیه به روح آن دو امام نماید.

۲۲. آن که برای رفتن به مرکز زیارت قدم را کوچک بردارد.

۲۳. حتی الامکان جامه سفید بپوشد در وقت زیارت.

ص: ۱۶۴

۱- ۲۳۵. گفتن انا لله و انا اليه راجعون.

۲- ۲۳۶. لا حول و لا قوة الا بالله گفتن.

۲۴. در تمام مدت تا از زیارت حضرت امیر فارغ شود طیب استعمال کند و وقت شروع به زیارت سید الشهداء از خود دور کند.

قسمت دوم

۲۵. قلب خود را از کینه مؤمنین و مسلمین خالی دارد و برای آنها طلب مغفرت نماید.

۲۶. دو ساعت تقریباً از آفتاب بالا آمده وضوء کامل بسازد به قصد زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و وضوی کامل این است که رو به قبله بنشیند و ظرف آب به یمین بگذارد، بعد مسواک نماید، و بعد آب را از ظرف بریزد، دو دست خود را بشوید دو مرتبه بسم الله بگوید و بگوید «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُطَهَّرِينَ».

و بعد مضمضه (۱) نماید به سه کف و بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِكَ يَوْمَ الْقِيَامِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِعَدْلِكَ وَ شُكْرِكَ». و بعد استنشاق (۲) نماید سه مرتبه به سه کف و بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنِي رِيحَ الْجَنَّةِ، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رُوْحَهَا وَ طِيْبَهَا». بعد از دست راست دو مرتبه هر مرتبه سه کف آب به صورت بریزد و بشوید دو مرتبه و بگوید:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ الْوَجُوهُ، وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ الْوَجُوهُ».

و بعد از دست راست آب بریزد و دست چپ و به دست چپ سه کف به ظهر ذراع (۳) بریزد و بشوید. و همین نحو دوباره بشوید از باطن و بگوید:

ص: ۱۶۵

۱- ۲۳۷. مضمضه: چرخاندن آب در دهان.

۲- ۲۳۸. استنشاق: آب در بینی کردن.

۳- ۲۳۹. ذراع: واحد اندازه گیری. از آرنج تا نوک انگشت وسط.

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي، وَ الْخُلْدُ وَ الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَاباً يَسِيراً».

و بعد به دست چپ سه کف بریزد به ظهر و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِيَسَارِي، وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ».

و بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ عَفْوِكَ وَ عَافِيَتِكَ».

و بعد مسح پاها را نماید و بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي».

و بعد از فراغ بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان علياً و ابناؤه المعصومين حُجَجُ الله، و ان اوليائه اوليائك و خلفائه خلفائك».

۲۷. غسل زیارت حضرت امیرعلیه السلام به جای آورد کاملاً. پس لاجرم باید غسل ترتیبی نماید و هر عضوی را سه مرتبه غسل دهد و اول بسم الله بگوید، و تخلیل موها نماید و اول یک مرتبه دستها را بشوید، و مسواک کند، و مضمضه نماید، و استنشاق نموده و دعای غسل زیارت حضرت امیرعلیه السلام را بخواند. و آن دعا این است:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِزْزاً وَ أَمْناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شِقْمَاءٍ مِنْ كُلِّ دَاءٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ أَجْرٍ مَحَبَّتِكَ وَ ذِكْرِكَ عَلَى لِسَانِي. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عَبْدًا شُكُوراً وَ لِأَلَانِكَ ذُكُوراً.

اللَّهُمَّ أَحْيِ قَلْبِي بِالْإِيْمَانِ وَ طَهِّرْني مِنَ الذُّنُوبِ وَ اقْضِ لِي بِالْحُسْنَى وَ افْتَحْ لِي

بِالْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَثِيراً. بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي، وَنَوِّزْ بَصِيرِي، وَاجْعَلْ غُسْلِي هَذَا طَهُوراً وَحِزْزاً وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَمِنْ شَرِّ مَا أَحَازِرُهُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اغْسِلْنِي مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا وَالْأَثَامِ وَالْخَطَايَا وَطَهِّرْ جِسْمِي وَقَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَقُ بِهَا دِينِي وَاجْعَلْ عَمَلِي خَالِصاً لِرَجَائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْهُ لِي شَاهِداً يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبَعْدَ بَخْوَانِدِ سوره قدر را يك مرتبه پس وقتی كه فارغ شد و لباس پاك خود را پوشيد بگويد: اللَّهُمَّ اَلْبَسْنِي التَّقْوَى، وَاعْفُرْ لِي وَارْحَمْنِي فِي الْاٰخِرَةِ وَالْاَوَّلَى الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا اَوْلَانَا.

۲۸. آن كه در اين روز كه خيال دارد زيارت كند، شكم خود را از طعام خالي نگاه دارد تا از زيارت فارغ شود.

۲۹. در اين مدت عمل كه از چهارشنبه بوده در نماز خيلى اهتمام نمايد از تمام شرائط صحت و قبول و كمال وى و هميشه اول وقت بخواند و نوافل را مرتباً بيارد حتى اگر ترك شد به غير تقصير قضاء نمايد.

۳۰. وضوى كامل براى زيارت سيد الشهدا عليه السلام به نحوى كه در

وضوی زیارت حضرت امیرعلیه السلام بیان کردم به جای آورد ولو آن که ناقضی حاصل نشده باشد.

۳۱. غسل زیارت عاشورای سید الشهداء علیه السلام را کاملاً نماید به نحوی که در غسل زیارت حضرت امیرعلیه السلام عرض نمودم و رای دعای وی و بگوید در اثناء غسل:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، وَ نَجِّنِي مِنْ كُلِّ كَرْبٍ، وَ ذَلِّلْ لِي كُلَّ صَعْبٍ، إِنَّكَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ الرَّبُّ».

و بعد از غسل بخواند این دعا را: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهْرًا وَ حِرْزًا وَ كَافِيًا مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ وَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ، وَ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَ جَوَارِحِي، وَ لَحْمِي وَ دَمِي، وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي، وَ مُخِّي وَ عِظَامِي وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَ اجْعَلْهُ لِي شَاهِدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حَاجَتِي وَ فَقْرِي».

در روایتی خیلی عجیب دیدم که ابن مغیره، از ابی عبداللّه علیه السلام نقل می کند که فرمود: برای خداوند ملائکی باشند موکل قبر حسین علیه السلام وقتی که زائر غسل کرد برای زیارت، به پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرعلیه السلام خبر دهند. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله صدا زند که بشارت باد شما را که رفیق من باشید در بهشت. و حضرت امیرعلیه السلام صدا بزند که من ضامن قضاء حوائج شما باشم، و دفع بلا از شما بکنم در دنیا و آخرت.

پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرعلیه السلام از طرف یمین و یسار، وی را حفظ کنند تا بگردد به اهلش. (۱)

ص: ۱۶۸

پس خارج بشود به یکی از مراکز زیارت یا حرمین یا جای خلوت یا پشت بام مرتفع یا صحرا. و اگر به حرمین رفت تمام آن شرایط که در مقصد بیست و پنجم ذکر نمودم مراعات نماید کاملاً و برای حاجت، به صحرا رفتن متعین است.

۳۲. وقتی که اراده خروج نمود به یکی از مراقد حضرت امیرعلیه السلام بخواند این دعا را:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِهِ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَنْ فَرَضَ عَلَي طَاعَتَهُ رَحْمَةً مِنْهُ لِي وَ تَطَوُّلاً مِنْهُ عَلَي (وَ مَنْ عَلَي) بِالْإِيمَانِ .

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَيَّرَنِي فِي بِلَادِهِ وَ حَمَلَنِي عَلَي دَوَائِهِ وَ طَوَّأَنِي لِي الْبُعِيدَ وَ دَفَعَ عَنِّي الْمَكْرُوهَ حَيْثِي أَدْخَلَنِي حَرَمَ أَحِي رَسُولِهِ فَارَانِيهِ فِي عَافِيهِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ .

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحُو رَسُولِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

اللَّهُمَّ عِبْدُكَ وَ زَائِرُكَ مُتَقَرِّبٌ إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ قَبْرِ أَحِي رَسُولِكَ وَ عَلَي كُلِّ أُمَّتِي حَتَّى لِمَنْ آتَاهُ وَ زَارَهُ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَا تَبِي وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا جَوَادُ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّاي مِنْ زِيَارَتِي فِي مَوْقِعِي هَذَا فَكَمَاكَ رَقِيبَتِي مِنَ النَّارِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَسِيرُ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُوكَ رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ اجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ بَشَرْتَنِي عَلَي لِسَانِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتَ: «وَ بَشَرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۱) اللَّهُمَّ

ص: ۱۶۹

فَإِنِّي بِكَ مُؤْمِنٌ وَبِجَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ فَلَا تَوْفِيقِي بَعْدَ مَعْرِفَتِهِمْ مَوْقِفًا تَفْضَحْنِي بِهِ عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ بَلْ أَوْقِفْنِي مَعَهُمْ وَتَوْفِيقِي عَلَى التَّصَدِيقِ بِهِمْ فَإِنَّهُمْ عَيْدُكَ وَ أَنْتَ خَصَصْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَ أَمَرْتَنِي بِاتِّبَاعِهِمْ. (۱)

و این دعا را در غیر نجف نخواند.

و اگر به حرم حائری - زاد الله شرفا - مشرف شود به دعای وی خوانده شود که در کتب ادعیه ذکر شده. و اگر در غیر حرمین است، لازال تا به مرکز زیارت برسد.

۳۳. در مرکز خواندن زیارت همان که به آن محل رسید، سجده به جای آورد که سجده شکر باشد به نحو سجده نمازی یعنی بر هفت موضع و در وی صد مرتبه بگوید شکرأ شکرأ بعد بلند شود.

۳۴. آن که اگر در حرمین است پس آداب حرمین را که در مقصد بیست و پنجم ذکر نمودم به جای آورد علاوه بر ادعیه مخصوصه تا بعد شروع در زیارت ششم نماید.

۳۵. اگر در غیر حرمین باشد سر پای بایستد برای خواندن زیارت ششم مثل حرمین.

۳۶. اگر در غیر حرمین باشد پشت به قبله بودن شرط نیست در زیارت ششم بلکه رو به هر طرف می توان بخواند به مقتضای اطلاق روایت صفوان که فرمود: به وی در هر مکان باشی هر روز بخوان این زیارت را ولی بهتر آن است که متوجه قبر شریف شود.

ص: ۱۷۰

۳۷. پس از آن که متوجه قبر شریف شد تکبیر بگوید یک مرتبه، و بعد شروع نماید به زیارت ششم و آن این است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ اضْطَفَاةِ اللَّهِ وَ اخْتَصَّهُ وَ اخْتَارَهُ مِنْ بَرِيَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيلَ اللَّهِ مَا دَجَا اللَّيْلُ وَ غَسَقَ وَ أَضَاءَ النَّهَارُ وَ أَشْرَقَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا صَمَتَ صَامِتٌ وَ نَطَقَ نَاطِقٌ وَ ذَرَّ شَارِقٌ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ .

السَّلَامُ عَلَيَّ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَاحِبِ السَّوَابِقِ وَ الْمَنَاقِبِ وَ النَّجْدَةِ وَ مُبِيدِ الْكُتَائِبِ الشَّدِيدِ الْبُؤْسِ الْعَظِيمِ الْمِرَاسِ الْمَكِينِ الْأَسَاسِ سَاقِي الْمُؤْمِنِينَ بِالْكَأْسِ مِنْ حَوْضِ الرَّسُولِ الْمَكِينِ الْأَمِينِ .

السَّلَامُ عَلَيَّ صَاحِبِ النُّهَى وَ الْفَضْلِ وَ الطَّوَائِلِ وَ الْمَكْرُمَاتِ وَ النَّوَائِلِ .

السَّلَامُ عَلَيَّ فَارِسِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيْثِ الْمُؤَحِّدِينَ وَ قَاتِلِ الْمُشْرِكِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ .

السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَيْدَهُ اللَّهُ بِجَبْرَيْلَ، وَ أَعَانَهُ بِمِيكَائِيلَ، وَ أَرْزَلَهُ فِي الدَّارَيْنِ وَ حَبَّاهُ بِكُلِّ مَا تَقَرَّرَ بِهِ الْعَيْنُ وَ صَيَّلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَيَّ أَوْلَادِهِ الْمُنتَحَبِينَ وَ عَلَيَّ الْمَائِمَةَ الرَّاشِدِينَ الَّذِينَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ فَرَضُوا عَلَيْنَا الصَّلَوَاتِ وَ أَمَرُوا بِإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ عَرَّفُونَا صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَعْسُوبَ الدِّينِ وَ قَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ وَ يَدَهُ الْبَاسِطَةَ وَ أُذُنَهُ الْوَاعِيَةَ وَ حِكْمَتَهُ الْبَالِغَةَ وَ نِعْمَتَهُ السَّابِعَةَ، السَّلَامُ عَلَيَّ قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، السَّلَامُ

عَلَى نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْمَأْبُرَارِ وَ نِقْمَتِهِ عَلَى الْفُجَّارِ، السَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ الْمُتَّقِينَ الْأَخْيَارِ، السَّلَامَ عَلَى أَخِي رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ زَوْجِ ابْنَتِهِ، وَ الْمَخْلُوقِ مِنْ طِينَتِهِ، السَّلَامَ عَلَى الْأَصِيلِ الْقَدِيمِ وَ الْفَرْعِ الْكَرِيمِ، السَّلَامَ عَلَى الثَّمَرِ الْجَنِيِّ، السَّلَامَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيٍّ، السَّلَامَ عَلَى شَجَرِهِ طُوبَى وَ سِدْرِهِ الْمُتَهَيِّ .

السَّلَامَ عَلَى آدَمَ صِفْوَةِ اللَّهِ وَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ وَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَ مِنْ بَيْنِهِمْ مِنَ الصِّدِّيقِينَ وَ النَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَادِكَ رَفِيقًا. السَّلَامَ عَلَى نُورِ الْمَأْنُورِ وَ سَلِيلِ الْأَطْهَارِ وَ عَنَاصِرِ الْأَخْيَارِ، السَّلَامَ عَلَى وَالِدِ الْأَنْبِيَاءِ الْأَبْرَارِ، السَّلَامَ عَلَى حَبْلِ اللَّهِ الْمُتَمِينِ وَ جَنْبِهِ الْمَكِينِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

السَّلَامَ عَلَى أَمِينِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتِهِ وَ الْحَيَاكِمِ بِأَمْرِهِ وَ الْقِيمِ بِدِينِهِ، وَ النَّاطِقِ بِحُكْمَتِهِ، وَ الْعَامِلِ بِكِتَابِهِ أَخِي الرَّسُولِ وَ زَوْجِ الْبُتُولِ وَ سَيْفِ اللَّهِ الْمَسْلُوقِ.

السَّلَامَ عَلَى صَاحِبِ الدَّلَالَةِ وَ الْآيَاتِ الْبَاهِرَاتِ وَ الْمُعْجَزَاتِ الْقَاهِرَاتِ وَ الْمُنْجِي مِنَ الْهَلَكَاتِ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي مُحْكَمِ الْآيَاتِ فَقَالَ تَعَالَى: «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ». (١)

السَّلَامَ عَلَى اسْمِ اللَّهِ الرَّضِيِّ وَ وَجْهِهِ الْمُضِيِّ ءِ وَ جَنْبِهِ الْعَلِيِّ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ .

السَّلَامَ عَلَى حُجْبِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَائِهِ، وَ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَائِهِ وَ خَالِصَتِهِ وَ أَمَنَائِهِ، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ.

قَصْدْتُكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَمِينَ اللَّهِ وَ حُجَّتَهُ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، مُعَادِيًا

ص: ١٧٢

لَأَعْدَائِكَ، مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ فِي خَلَاصِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَقَضَاءِ حَوَائِجِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، سَيِّئَاتِي اللَّهُ وَسَيِّئَاتِي مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْمُسْلِمِينَ لَكَ بِقُلُوبِهِمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالنَّاطِقِينَ بِفَضْلِكَ وَالشَّاهِدِينَ عَلَى أَنَّكَ صَادِقٌ أَمِينٌ صَدِيقٌ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ .

أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ .

أَشْهَدُ لَكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَوَلِيَّ رَسُولِهِ بِالْبَلَاغِ وَالْأَدَاءِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ وَبَابُهُ، وَأَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ، وَوَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَأَنَّكَ سَبِيلُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِشَفَاعَتِكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنَ النَّارِ، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي فَرِغًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي .

أَتَيْتَكَ أَسْتَشْفِعُ بِكَ يَا مَوْلَايَ وَأَتَقَرَّبُ بِكَ إِلَى اللَّهِ لِيَفْضِيَ بِي بِكَ حَوَائِجِي، فَاشْفَعْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ، فَإِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَزَائِرُكَ، وَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ الْمُرْتَضَى، وَآمِينِكَ الْأَوْفَى، وَعُزْوَتِكَ الْوُثْقَى وَيَدِكَ الْعُلْيَا،... وَسَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَرُكْنِ الْأَوْلِيَاءِ، وَعِمَادِ الْأَصْفِيَاءِ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقُدُوهِ الصَّالِحِينَ، وَإِمَامِ الْمُخْلِصِينَ، وَالْمَعْصُومِ مِنَ الْخَلَلِ، الْمَهْدَبِ مِنَ الزَّلَلِ، الْمُطَهَّرِ مِنَ الْعَيْبِ، الْمُنَزَّهُ مِنَ الرَّيْبِ، أَخِي نَبِيِّكَ وَوَصِيَّ رَسُولِكَ، الْيَائِتِ عَلَى فِرَاشِهِ، وَالْمُوَاسِي لَهُ بِنَفْسِهِ، وَكَاشِفِ الْكَرْبِ، عَنْ وَجْهِهِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ سَيْفًا لِنُجُوتِهِ، وَآيَةً لِرِسَالَتِهِ، وَشَاهِدًا عَلَى

أَمَّتِهِ، وَ دَلَالَهُ عَلَى حُجَّتِهِ وَ حَامِلًا لِرَايَتِهِ، وَ وَقَايَهُ لِمُهْجَتِهِ، وَ هَادِيًا لِأَمَّتِهِ، وَ يَدًا لِتَأْسِهِ، وَ تَاجًا لِرَأْسِهِ، وَ بَابًا لِسِرِّهِ، وَ مِفْتَاحًا لِظَفَرِهِ، حَتَّى هَزَمَ جُيُوشَ الشُّرُكِ بِإِذْنِكَ وَ أَبَادَ عَسَاكِرَ الكُفْرِ بِأَمْرِكَ، وَ يَذَلَّ نَفْسُهُ فِي مَرَضَاهِ رَسُولِكَ وَ جَعَلَهَا وَقْفًا عَلَى طَاعَتِهِ، فَصَلِّ اللّهُمَّ عَلَيْهِ صَلَاةً دَائِمَةً بَاقِيَةً.

پس بگو: السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، وَ الشُّهَابَ الثَّاقِبَ، وَ النُّورَ الْعَاقِبَ، يَا سَلِيلَ الْأَطَايِبِ، يَا سِرَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى ذُنُوبًا قَدْ أَثْقَلْتُ ظَهْرِي، وَ لَا- يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاؤُهُ، فَبِحَقِّ- مَنْ اتَّخَمَنَكَ عَلَى سِرِّهِ، وَ اسْتَرْعَاكَ أَمْرَ خَلْقِهِ، كُنْ لِي إِلَى اللَّهِ شَفِيعًا، وَ مِنْ النَّارِ مُجِيرًا، وَ عَلَى الدَّهْرِ ظَهِيرًا، فَإِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَ وَلِيكَ وَ زَائِرُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا. (۱)

قسمت سوم

۳۸. دو رکعت نماز زیارت مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام را بخواند و ثواب آن را هدیه آن وجود مقدس نماید ولی احتیاطاً دو رکعت نماز بخواند به هر سوره که بخوهد و ثواب آن را نیز هدیه به روح آن سرور کائنات نماید و بعد به دستورات ذیل عمل نماید.

۳۹. اگر چه در نماز این روایت مطلق است لکن در رکعت اولی بعد از حمد، سوره یس بخواند زیرا احتمال تقید به آنچه در روایت مفید و سید و شهید نقل شده در غیر این زیارت می رود، پس متیقن از مطلق، این فرد است و بعد تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را احتیاطاً بخواند و بعد این دعا را بخواند:

اللّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةً مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ لِيكَ، وَ أَخِي

ص: ۱۷۴

رَسُولِكَ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ، اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ جِزَاءَ الْمُحْسِنِينَ .

اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ، وَ لَكَ رَكَعْتُ، وَ لَكَ سَجَدْتُ، وَخِدِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ الصَّلَاةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَقَبَّلْ مِنِّي زِيَارَتِي، وَ أَعْطِنِي سُؤْلِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ .

۴۰. آنگاه احتیاطاً حضرت آدم را به این زیارت، زیارت کند:

السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْبَشَرِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدَيْكَ وَ عَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ وُلْدِكَ وَ ذُرِّيَّتِكَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةً لَا يَحْصِيهَا إِلَّا هُوَ وَ رَحْمَةً اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ .

۴۱. آن که احتیاطاً حضرت نوح نبی را زیارت نماید و بگوید:

السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا شَيْخَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْكَ، وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدَيْكَ، وَ عَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ وُلْدِكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ .

۴۲. آنکه احتیاطاً ابراهیم خلیل الله و هود و صالح علیهم السلام را زیارت کند و بگوید:

«سلام الله و سلام ملائکته و انبیائه و جمیع خلقه علی ابراهیم خلیل الله و هود و صالح نبی الله و رحمه الله و برکاته».

و بعد از هر یک از این زیارت دو رکعت نماز بخواند و هدیه نماید ثواب آن را به این ارواح مقدسه.

۴۳. احتیاطاً سجده شکری به جای آورد و در وی علاوه بر آنچه گذشت در کیفیت سجده بگوید:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ بِكَ اعْتَصِمْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي وَ رَجَائِي، فَكَفِنِي (مَا أَهَمَّنِي وَ مَا) لَا يَهْمُنِي، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَرِّبْ فَرْجَهُمْ.

از جانب راست رو را بر زمین گذار و بگو:

ارْحَمْ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ تَضَرَّعِي إِلَيْكَ، وَ وَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَ أَنْسِي بِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ.

پس جانب چپ رو را بر زمین گذار و بگو:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي حَقًّا حَقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِفُهُ لِي يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ.

پس برو به سجود و صد مرتبه بگو شکرًا. و جهد کن در دعا که این موضع طلبیدن مطالب است و استغفار بسیار بکن که محل آمرزش گناهان است. و حاجات خود را از خدا طلب نما که مقام استجابت دعاهاست.

۴۴. آن که اگر زیارت در نجف باشد بلکه مطلقاً بعد از فراغ از دستگاه نمازها این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ لَا بُدَّ مِنْ أَمْرِكَ، وَلَا بُدَّ مِنْ قَدْرِكَ وَلَا بُدَّ مِنْ قَضَائِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ .

اللَّهُمَّ فَمَا قَضَيْتَ عَلَيْنَا مِنْ قَضَاءٍ، وَقَدَّرْتَ عَلَيْنَا مِنْ قَدَرٍ فَأَعْطِنَا مَعَهُ صَبْرًا يَقْهَرُهُ وَيَدْمَعُهُ وَاجْعَلْهُ لَنَا صَاعِدًا فِي رِضْوَانِكَ يَنْمِي فِي حَسَنَاتِنَا وَتَفْضِيلِنَا وَسُودِدِنَا وَشَرَفِنَا وَمَجْدِنَا وَنِعْمَاتِنَا وَكَرَامَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَلَا تَنْقُصْ مِنْ حَسَنَاتِنَا .

اللَّهُمَّ وَمَا أَعْطِنَا مِنْ عَطَاءٍ، أَوْ فَضَّلْتَنَا بِهِ مِنْ فَضِيلَةٍ، أَوْ أَكْرَمْتَنَا بِهِ مِنْ كَرَامَةٍ، فَأَعْطِنَا مَعَهُ شُكْرًا يَقْهَرُهُ وَيَدْمَعُهُ. وَاجْعَلْهُ لَنَا صَاعِدًا فِي رِضْوَانِكَ وَفِي حَسَنَاتِنَا وَسُودِدِنَا وَشَرَفِنَا وَنِعْمَاتِنَا وَكَرَامَاتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَا تَجْعَلْهُ لَنَا أَشْرًا، وَلَا بَطْرًا، وَلَا فِتْنَةً، وَلَا مَقْتًا، وَلَا عَذَابًا، وَلَا حِزْبًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَثْرَةِ اللِّسَانِ، وَسُوءِ الْمَقَامِ وَخِفَةِ الْمِيزَانِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَقْنَا حَسَنَاتِنَا فِي الْمَمَاتِ، وَ لَا تُرِنَا أَعْمَالَنَا عَلَيْنَا حَسِرَاتٍ، وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَ قَضَائِكَ، وَلَا تَفْضَحْنَا بِسَيِّئَاتِنَا يَوْمَ نَلْقَاكَ، وَ اجْعَلْ قُلُوبَنَا تَذْكُرُكَ وَلَا تَنْسَاكَ، وَ تَخْشَاكَ كَأَنَّهَا تَرَكَ حَتَّى تَلْقَاكَ، وَ يَدِلُّ سَيِّئَاتِنَا حَسَنَاتٍ، وَ اجْعَلْ حَسَنَاتِنَا دَرَجَاتٍ، وَ اجْعَلْ دَرَجَاتِنَا غُرَفَاتٍ، وَ اجْعَلْ غُرَفَاتِنَا عَالِيَاتٍ .

اللَّهُمَّ وَ أَوْسِعْ لِفَقْرِنَا مِنْ سَعِيهِ مَا قَضَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ عَلَيْنَا بِالْهُدَى مَا أَبْقَيْتَنَا، وَ الْكَرَامَةَ مَا أَحْيَيْتَنَا، وَ الْكَرَامَةَ إِذَا تَوَفَّيْتَنَا، وَ الْحِفْظَ فِي مَا بَقِيَ مِنْ عُمرِنَا، وَ الْبِرْكَهَ فِي مَا رَزَقْتَنَا وَ الْعُونَ عَلَى مَا حَمَلْتَنَا، وَ الثَّبَاتَ عَلَى مَا طَوَّقْتَنَا، وَ لَا تُؤَاخِذْنَا بِظُلْمِنَا، وَ لَا تُعَاقِبْنَا بِجَهْلِنَا، وَ لَا تَسْتَدْرِجْنَا بِخَطَانَا وَ اجْعَلْ أَحْسَنَ مَا نَقُولُ ثَابِتًا فِي قُلُوبِنَا، وَ اجْعَلْنَا عَظَمَاءَ عِنْدَكَ، أَدْلَهُ فِي أَنْفُسِنَا وَ انْفَعْنَا بِمَا عَلَّمْتَنَا، وَ زِدْنَا عِلْمًا نَافِعًا .

أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ، وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تُقْبَلُ، أَجْرِنَا مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ يَا وَلي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .

پس بلند شود و به قبر مقدس توجه نماید و بگوید:

السلام عليك يا امير المؤمنين عليك مني سلام الله ابداً ما بقيت و بقي الليل و النهار.

۴۵. بلند شود به زیارت عاشورا اشتغال نماید به نحوی که در مقاصد فهرست دادیم و اجمال وی این است:

اول آن که دو رکعت نماز زیارت عاشورا بخواند احتیاطاً.

دوم بلند شود بایستد روبروی مشهد مقدس.

سوم یک تکبیر بگوید.

چهارم سه مرتبه بگوید: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا ابا عَبْدِالله» و بعد بگوید: «السلام عليك و رحمه الله و برکاته».

پنجم در حال سلام با انگشت سبابه اشاره نماید به قبر مقدس.

ششم آن که قریب ده مرتبه بگوید: «اللهم العنَّ اوَّلَ ظالمٍ ظَلَمَ حقَّ محمَّدٍ و آلِ محمَّدٍ و آخِرَ تابعٍ له على ذلك، اللهم العنَّ العِصابه التي جاهَدَتِ الحسين و شايَعَتْ و بايَعَتْ و تابَعَتْ على قتله، اللهم العنَّهم جميعاً». پس می گوئی: «اللهم خُصَّ أَنْتَ اوَّلَ ظالمٍ باللعنِ مِنِّي و ابْدَأْ به اوَّلًا ثُمَّ الثاني و الثالث و الرابع، اللهم العن يزيده خامساً و العن عبيدالله بن زياد و ابن مرجانه و عمَرَ بن سعدٍ و شمراً و آل ابى سفيان و آل زياد و آل مروان الى يوم القيامه». (۱)

ص: ۱۷۸

هفتم آن که در همین حال صد تکبیر بگوید احتیاطاً.

هشتم بخواند این زیارت را:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَمَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَمَارِهِ، وَالْوَتَرَ الْمُؤْتُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ
بِفِنَائِكَ، عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ .

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَةُ وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا، وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ
عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسَسَتْ الظُّلْمَ وَالْجَوْرَ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ دَفَعْتُكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَ
أَزَلْتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتُكُمْ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُتَمَيِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ
إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ، وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ.

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَلَمْتُكُمْ، وَحَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ، وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمِيَّةَ
قَاطِبَةً، وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْحِيَانَةَ، وَلَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أُسْرَجَتْ وَالْجَمَتْ وَتَنَقَّبَتْ وَتَهَيَّأَتْ
لِقِتَالِكَ .

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصِيبَةُ أَبِي بِكَ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ، وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ
مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحُسَيْنِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ، وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ

وَإِلَى الْحَسَنِ، وَإِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكُمْ وَبَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ، وَجَرَى فِي ظُلْمِهِ وَخِيُورِهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَشْيَاعِكُمْ .

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ، وَأَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاهِ وَلِيكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَالنَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ .

إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَزَبْتُ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، وَوَلِيْتُ لِمَنْ وَالَاكُمْ، وَعَدُوُّ لِمَنْ عَادَاكُمْ فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ يَتَّبِعَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَبْلِغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ، وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِي مَعَ إِمَامٍ مَهْدِي ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُمْ.

وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالْشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ، أَنْ يَعْطِينِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يَعْطِي مُصَابًا بِمُصَابِيَّتِهِ، مُصَدِّقًا مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ، وَفِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتُ وَرَحْمَتِهِ وَ مَغْفِرَتِهِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةٍ وَابْنُ آكِلِهِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ بْنُ اللَّعِينِ عَلِيَّ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَمَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سَيْفِيَانَ وَمُعَاوِيَةَ (بْنِ أَبِي سَيْفِيَانَ) وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَيَّدَ الْأَبْعَدِينَ وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَآلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

اللَّهُمَّ ضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَالْعَذَابَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي مَوْفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبَرَآءَةِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَةَ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاهِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ.

پس می گویی صد مرتبه: اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ.

اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعَصِيَّ ابْنَ أَبِي حَارِبٍ الْحَسِيِّنِ وَ شَايِعَتَهُ وَ يَابِعَتَهُ وَ تَابِعَتَهُ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا. پس می گویی صد مرتبه: السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنْ سِلَاقِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ السَّلَامَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

پس می گویی: اللَّهُمَّ خُصِّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ ابْنِ ابْنِهِ بِأَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَ الثَّلَاثَ وَ الرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ (بَنَ مَعَاوِيَةَ) خَامِسًا وَ الْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بَنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَوْجَانَةَ وَ عُمَرَ بَنَ سَعْدٍ وَ شَمْرًا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

پس سجده می کنی به شرایطی که ذکر شد سابقاً و می گویی: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مُهَجَّهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ. (۱)

ص: ۱۸۱

بعد بلند شود و دو رکعت نماز احتیاطاً بخواند و ثواب آن را هدیه به آن وجود مقدس نماید پس بلند شود متوجه شهر حسینی شود و در حالی که شرائط زیارتی محفوظ داشته باشد بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَتَيْتُكُمْ زَائِرًا، وَ مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى رَبِّي وَ رَبِّكُمْ، وَ مُتَوَجِّهًا إِلَى اللَّهِ بِكُمْ، وَ مُسْتَشْفِعًا بِكُمْ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي هَذِهِ .

و ذکر نماید حاجت خود را و بگوید:

فَاشْفَعَا لِي فَإِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، وَالْجَاهَ الْوَجِيهَ، وَالْمَنْزِلَ الرَّفِيعَ وَالْوَسِيلَةَ، إِنِّي أَنْقَلِبُ عَنْكُمْ مُنْتَظِرًا لِتَنْجِزِ الْحَاجَةِ وَ قَضَائِهَا وَ نَجَاحِهَا مِنَ اللَّهِ بِشَفَاعَتِكُمَا لِي إِلَى اللَّهِ فِي ذَلِكِ، فَلَا أَحِيبُ وَلَا يَكُونُ مُنْقَلِبِي عَنْكُمْ مُنْقَلِبًا خَائِبًا خَاسِرًا، بَلْ يَكُونُ مُنْقَلِبِي مُنْقَلِبًا رَاجِحًا، مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي وَ تَشْفَعَا لِي إِلَى اللَّهِ أَنْقَلِبُ عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ لَا حَوْلَ وَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مُفَوِّضًا أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، مُلْجِئًا ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ، مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ، وَ أَقُولُ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ وَ وَرَاءَ كُمْ يَا سَادَتِي مُنْتَهَى، مَا شَاءَ اللَّهُ رَبِّي كَانَ، وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ. وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اسْتَوْدِعْكُمْ اللَّهُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي إِلَيْكُمْ أَنْصَرَفْتُ.

يا سَيِّدِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَوْلَايَ، وَأَنْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، يَا سَيِّدِي وَسَلَامِي عَلَيْكُمْ مُتَّصِلُ مَا اتَّصَلَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَأَصِلْ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ غَيْرَ مَحْجُوبٍ عَنْكُمْ سَلَامِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَأَسْأَلُهُ بِحَقِّكُمْ أَنْ يَشَاءَ ذَلِكَ وَيَفْعَلَ فَإِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

أَنْقَلِبْتُ يَا سَيِّدِي عَنْكُمْ تَائِبًا حَامِدًا لِلَّهِ، شَاكِرًا رَاجِحًا لِلْإِجَابَةِ غَيْرَ آيسٍ وَ لَا قَانِطٍ

عَائِدًا رَاجِعًا إِلَى زِيَارَتِكُمَا، غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكُمَا، وَلَا مِنْ زِيَارَتِكُمَا، بَلْ رَاجِعٌ عَائِدٌ أَنْ شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. بَلْ يَا سَيِّدَاتِي رَغِبْتُ إِلَيْكُمَا وَالِي زِيَارَتِكُمَا بَعِيدًا أَنْ زَهَدْتُ فِيكُمَا وَفِي زِيَارَتِكُمَا أَهْلُ الدُّنْيَا فَلَا خِيْبِي اللَّهُ مَا رَجَوْتُ وَمَا أَمَلْتُ فِي زِيَارَتِكُمَا إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ .

پس متوجہ قبلہ شدہ و در حالِ ایستادہ این دعا را بخواند:

يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا كَاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، وَيَا صَرِيحَ الْمُشْتَصْرِحِينَ، وَيَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، وَيَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَبِالْفَقِّ الْمُبِينِ، وَيَا مَنْ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَيَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ، يَا مَنْ لَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، يَا مَنْ لَا تَغْلُطُهُ الْحَاجَاتُ، يَا مَنْ لَا يَبْرُمُهُ الْإِحْاحُ الْمُلْحِحِينَ، يَا مُدْرِكَ كُلِّ قَوْتٍ، وَيَا جَامِعَ كُلِّ شَمَلٍ، وَيَا بَارِيَّ النَّفُوسِ بَعِيدَ الْمَوْتِ، يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ، يَا مُنْفَسَ الْكُرْبَاتِ، يَا مُعْطِيَ السُّؤَالَاتِ، يَا وَلِيَّ الرَّغَبَاتِ، يَا كَافِيَ الْمُهِمَّاتِ، يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

قسمت چهارم

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا، وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ وَبِهِمْ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ، وَبِحَقِّهِمْ أَسْأَلُكَ وَأُقْسِمُ وَأَعَزِّمُ عَلَيْكَ، وَبِالشَّانِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ، وَبِالْقَدْرِ الَّذِي لَهُمْ عِنْدَكَ وَبِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ، وَبِهِ خَصَّصْتَهُمْ دُونَ الْعَالَمِينَ، وَبِهِ أَبْتَتَّهُمْ وَأَبْنَتْ فَضْلَهُمْ مِنْ فَضْلِ الْعَالَمِينَ حَتَّى فَاقَ فَضْلَهُمْ فَضْلَ الْعَالَمِينَ * أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي، وَجَمِيعاً تَكْفِينِي الْمُهَمَّ مِنْ أُمُورِي، وَتَقْضِي عَنِّي دِينِي، وَتُجِيرَنِي مِنَ الْفَقْرِ، وَتَجِيرَنِي مِنَ الْفَاقَةِ وَتُعِينِنِي عَنِ الْمَسِدِ إِلَيْهِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ، وَتَكْفِينِي هَمَّ مَنْ أَخَافُ هَمَّهُ، وَعُسْرَ مَنْ أَخَافُ عُسْرَهُ، وَحُزُونََهُ مَنْ أَخَافُ حُزُونََتَهُ، وَشَرَّ مَنْ أَخَافُ شَرَّهُ، وَمَكْرَ مَنْ أَخَافُ مَكْرَهُ، وَبَغْيَ مَنْ أَخَافُ بَغْيَهُ، وَجُورَ مَنْ أَخَافُ جُورَهُ، وَسُلْطَانَ مَنْ أَخَافُ سُلْطَانَهُ، وَكَيْدَ مَنْ أَخَافُ كَيْدَهُ، وَمَقْدَرَهُ مَنْ أَخَافُ مَقْدَرَتَهُ عَلَيَّ، وَتَرُدَّنِي عَنِّي كَيْدَ الْكَيْدِ، وَمَكْرَ الْمَكْرِ.

اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَبَأْسَهُ وَأَمَانِيَهُ، وَامْنَعُهُ عَنِّي كَيْفَ شِئْتَ وَأَنْتَ شِئْتَ.

اللَّهُمَّ اشْغَلْهُ عَنِّي بِفَقْرٍ لَا تَجْبِرُهُ، وَبِبَلَاءٍ لَا تَسْتُرُهُ، وَبِفَاقِهِ لَا تَسُدُّهَا، وَبِسُقْمٍ لَا تُعَافِيهِ، وَبِدَلٍّ لَا تُعِزُّهُ، وَبِمَسْكِنَةٍ لَا تَجْبِرُهَا.

اللَّهُمَّ اضْرِبْ بِالذُّلِّ نَضْبَ عَيْنِيهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فِي مَنْزِلِهِ، وَالْعِلَّةَ وَالسُّقْمَ فِي يَدَيْهِ حَتَّى تَشْغَلَهُ عَنِّي بِشُغْلٍ شَاغِلٍ لافْرَاحَ لَهُ، وَأَنْسَهُ ذِكْرِي كَمَا أَنْسَيْتَهُ ذِكْرَكَ، وَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَبَصِيرَتِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ وَقَلْبِهِ وَجَمِيعِ جَوَارِحِهِ، وَأَدْخِلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ السُّقْمَ وَلَا تُشْفِيهِ، حَتَّى تَجْعَلَ لَهُ ذَلِكَ شُغْلاً شَاغِلاً بِهِ عَنِّي وَعَنْ ذِكْرِي، وَاكْفِنِي يَا كَافِي مَا لَا يَكْفِي سِوَاكَ، فَإِنَّكَ الْكَافِي لَا- كَافِي سِوَاكَ، وَمُفْرَجٌ لَا- مُفْرَجٌ سِوَاكَ، وَمُغِيثٌ لَا- مُغِيثٌ لَهُ سِوَاكَ وَحَارٌّ لَا- حَارٌّ سِوَاكَ وَخَابٌ مَنْ كَانَ جَارَهُ سِوَاكَ، وَ مَغِيثُهُ سِوَاكَ، وَ مَفْزَعُهُ إِلَى سِوَاكَ، وَ مَهْرَبُهُ إِلَى سِوَاكَ، وَ مَلْجَأُهُ إِلَى غَيْرِكَ، وَ مَنْجَاهُ مِنْ مَخْلُوقِ غَيْرِكَ، فَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي وَ مَفْزَعِي وَ مَهْرَبِي وَ مَلْجَأِي وَ مَنْجَأِي، فَبِكَ أَسْتَفْتِحُ وَبِكَ أَسْتُنْجِحُ، وَبِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَأَتَوَسَّلُ وَأَتَشْفَعُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، وَ لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ وَ إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي، وَ أَنْتَ

الْمُسْتَعَانُ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَكْشِفَ عَنِّي غَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرْبِي فِي مَقَامِي هَذَا، كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ كَرْبَهُ، وَ كَفَيْتَهُ هَوْلَ عِدُوِّهِ، فَكَشِفْ عَنِّي كَمَا كَشَفْتَ عَنْهُ، وَفَرِّجْ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَ اكْفِنِي كَمَا كَفَيْتَهُ، وَ اضْرِبْ عَنِّي هَوْلَ مَا أَخَافُ هَوْلَهُ، وَ مَثُونَهُ مَن أَخَافُ مَثُونَتَهُ، وَ هَمَّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ، بِلا مَثُونَةٍ عَلَيَّ نَفْسِي مَن ذَلِكَ، وَ اضْرِبْ بَقْضَاءِ حَوَائِجِي وَ كَفَايِهِ مَا أَهَمَّنِي مَن أَمْرٍ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۱).

پس متوجه قبر امیرالمؤمنین علیه السلام شود و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ مِمَّا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ، وَ لَأَفَرِّقَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ.

پس احتیاطاً دو رکعت نماز بخواند و ثواب آن را هدیه نماید به روح سیدالشهدا علیه السلام.

دفع و وهم اگر کسی توهم کند آنچه را ذکر شده از شرائط تلاوت زیارت عاشورا برای قضاء حاجت اخبار وی خالی از آن است پس به قصد ورود ربما بدعت است.

بلکه مسلم بدعت است. جواب وی واضح است که اخبار وی در مقام بیان اصل تشریح این عمل است که مرکب است از سلام و لعن و نماز و دعا و سجده ولی شرائط دعا و نماز و سجده مثلاً چه است مثل اصل نماز مثلاً آن را باید از موارد دیگر تحصیل نمود و آنچه که در

ص: ۱۸۵

اخبار وی نیست استخراج از شرایط اخبار دعا و توسل تحصیل نمودیم که تمام مطابق اخبار صحیح است والله العالم الهادی.

مخفی نماند که چون زیارت مولانا ابا عبدالله علیه السلام مثبت وی چنانچه شنیدی به حد تحریر نمی رسد و لذا لازم دانستم که یک زیارت مختصری که حاوی همه جهت باشد و در بلاد بعیده و حضور هم بتوان خواند در رساله ذکر نمایم و آن این است که حضرت ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام فرمودند که می گوئی: «السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا ابن رسول الله، لعن الله من قتلک، و لعن الله من أعان علیک، و من بلغه ذلك و رضی به أنا إلى الله بری ء منهم».

مخفی نماند که چون زیارت همه انبیا و اولیا و اوصیا فضایی دارند ولی به مقام و مرتبه فضل زیارت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله نخواهد رسید البته و لذا لازم دانستم که زیارت مختصری که در بعید هم بتوان خواند بنگارم:

فرمودند حضرت ابو محمد علی بن موسی بن الرضا علیه السلام که بگو:

«السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته، السلام علیک یا محمد بن عبدالله، السلام علیک یا خیره الله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفة قوة الله، السلام علیک یا امین الله، اشهد انک رسول الله و اشهد انک قد نصحت لأممتک و جاهدت فی سبیل ربک، و عبده حتى أتیک الیقین، فجزاک الله یا رسول الله، أفضل ما جزى نبياً عن أمته.

اللهم صل على محمد وآل محمد أفضل ما صليت على ابراهيم إنك حميد مجيد».

مخفی نماند که چون سیده و بی بی ما والده ماجده ائمه اطهارعلیهم السلام مظلومه بوده، لذا دوست دارم که این زیارت مختصر را بنگارم که همیشه مؤمنین در بلاد بعیده بخوانند. فرمودند ابوالحسن الثالث علیه السلام که بگو:

«السلام علیک یا سیده نساء العالمین، السلام علیک یا والده الحُجَّج علی الناس اجمعین، السلام علیک ایَّتْها المظلومه الممنوعه حَقُّها.»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ، وَابْنِهِ نَبِيِّكَ، وَزَوْجَةَ وَصَى نَبِيِّكَ، صَلَاةً تُرَلِّفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ، مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَاهْلِ الْأَرْضِينَ.»

مخفی نماند که در سابق اشاره نمودیم از فضائل زیارت سیدالشهدا علیه السلام که حیرت انگیز بود و علی ذلك کله زیارت مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام افضل است از زیارت ایشان مثل فضل خود مولای برایشان. چنانچه روایت دارد در کتاب روح الایمان نیز مدلل نمودیم افضلیت ایشان بر همه (۱)، الا خاتم النبیین صلی الله علیه وآله لذا لازم دانستم که زیارت مختصری هم از ایشان بنگارم که در بلاد بعیده و حضور بتوان خواند. پس بگو:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا الْأَثَمَةِ، وَمَعْدِنَ السُّبُوهِ، وَالْمَخْضُوصَ بِالْأَخُوهِ .

السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ وَالْإِيْمَانِ، وَكَلِمَةِ الرَّحْمَنِ، وَكَهْفِ الْأَنَامِ.

السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ، وَمُقَلَّبِ الْأَحْوَالِ وَسَيْفِ ذِي الْجَلَالِ.

السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَالْحَاكِمِ يَوْمِ الدِّينِ.

السَّلَامُ عَلَى شَجَرَةِ التَّقْوَى، وَسَامِعِ السِّرِّ وَالنَّجْوَى، وَمُنْزِلِ الْمَنِّ وَالسَّلْوَى.

ص: ۱۸۷

السَّلَامُ عَلَى حُجَّهِ اللَّهِ الْبَالِغِ، وَنِعْمَتِهِ السَّابِغِ وَنِقْمَتِهِ الدَّامِغِ.

السَّلَامُ عَلَى إِسْرَائِيلِ الْأُمَّةِ، وَبَابِ الرَّحْمَةِ وَأَبِي الْأَثَمَةِ.

السَّلَامُ عَلَى صِرَاطِ اللَّهِ الْوَاضِحِ، وَالنَّجْمِ اللَّائِحِ وَالْإِمَامِ النَّاصِحِ، وَالزَّنَادِ الْقَادِحِ.

السَّلَامُ عَلَى وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي مَنْ (آمَنَ) بِهِ أَمِنَ.

السَّلَامُ عَلَى نَفْسِ اللَّهِ تَعَالَى الْقَائِمَةِ فِيهِ بِالسُّنَنِ وَعَيْنِهِ الَّتِي مَنْ عَرَفَهَا يَطْمَئِنُّ.

السَّلَامُ عَلَى أُذُنِ اللَّهِ الْوَاعِيَةِ فِي الْأُمَّمِ، وَيَدِهِ الْبَاسِطِ بِالنِّعَمِ، وَجَنِبِهِ الَّذِي مَنْ فَرَطَ فِيهِ نَدِمَ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ مُجَازِي الْخَلْقِ، وَشَافِعُ الرِّزْقِ، وَالْحَاكِمُ بِالْحَقِّ، بَعَثَكَ اللَّهُ عِلْمًا لِعِبَادِهِ، فَوَفَّيْتَ بِمُرَادِهِ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَجَعَلَ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْكُمْ، فَالْخَيْرُ مِنْكَ وَإِلَيْكَ، عَبْدُكَ الزَّائِرُ فِيكَ كَفِيلًا لِحَرَمِكَ اللَّائِذُ بِكَرَمِكَ، الشَّاكِرُ لِنِعْمَتِكَ، قَدْ هَرَبَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَرَجَاكَ لِكَشْفِ كُذُوبِهِ، فَأَنْتَ سَاتِرٌ عُيُوبِهِ، فَكُنْ لِي إِلَى اللَّهِ سَبِيلًا وَمِنَ النَّارِ مَقِيلًا، وَلِمَا أَرْجُو فِيكَ كَفِيلًا. أَنْجُو نَجَاهُ مَنْ وَصَلَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَسَيَلَكَ بِكَ إِلَى اللَّهِ سَبِيلًا، فَأَنْتَ سَامِعُ الدُّعَاءِ، وَوَلِي الْجَزَاءِ، عَلَيْنَا مِنْكَ السَّلَامُ، وَأَنْتَ السَّيِّدُ الْكَرِيمُ وَالْإِمَامُ الْعَظِيمُ، فَكُنْ بِنَا رَحِيمًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

مخفی نماند بر مؤمنین که چون لازم است هر روز برای استمداد امورات دنیویہ و اخرویہ به حضرت ولی عصر و صاحب الزمان متوسل شوند چون وظیفه آن وجود اقدس اعانت و اصلاح امور مؤمنین است غیاباً و فیض رساندن به آنهاست چنانچه در توقیعات شیخ مفید (ره) و در نهج البلاغه نیز بیان فرموده این مطلب را لذا لازم

دانستم که مختصرترین زیارت ایشان را در این رساله درج نمایم تا شیعیان به آن یومیه توسل نمایند به وظیفه رعیتی خود عمل نموده باشند. و آن این است که در بحار نقل از ائمه علیهم السلام نمود:

السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ عَلَى الْإِمَامِ الْخَلْفِ، الْقَائِمِ بِالْحَقِّ، ابْنِ أَفْضَلِ السَّلَفِ .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّجَهُ اللَّهُ فِي عِبَادِهِ، وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، وَنُورُهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، وَالدَّاعِي إِلَى سُنَّتِهِ وَفَرْضِهِ، مُبَدِّلَ الْجَوْرِ عَدْلًا وَ مُفْنِي الْكُفَّارِ قِتْلًا، وَدَافِعَ الْبَاطِلِ بظُهُورِهِ، وَ مُظْهِرَ الْحَقِّ بِكَلَامِهِ، وَ مُعِيشَ الْعِبَادِ بِفَنَائِهِ، الْإِمَامَ الْمُتَنْظِرَ، وَ الْعَدْلَ الْمُخْتَبِرَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ الثَّقِيُّ، وَقَاتِلُ كُلِّ خَبْثٍ رَدِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ عَبْدِكَ وَالْمُتَنْظِرِ لظُهُورِ (۱) عَدْلِكَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ، وَسَيِّدِي وَابْنَ سَادَتِي وَعَلَى أَوْلَى عَهْدِكَ وَالْقَوَامِ بِالْأَمْرِ مِنْ بَعْدِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ أَجْمَعِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِمَامِنَا وَابْنِ أُمَّتِنَا وَسَيِّدِنَا وَابْنِ سَادَتِنَا، الْوَصِيِّ الرَّكِيِّ، الثَّقِيِّ النَّقِيِّ، الْإِمَامِ الْبِرَاقِيِّ، ابْنِ الْمَاضِي، حُجَّتِكَ فِي الْأَرْضِ عَلَى الْعِبَادِ، وَغَيْبِكَ الْحَافِظِ فِي الْبِلَادِ، وَالسَّفِيرِ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ خَلْقِكَ، وَالْقَائِمِ فِيهِمْ بِحَقِّكَ، أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِ أَفْضَلَ بَرَكَاتِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ الْمَوْمَلَّ، وَالْعَدْلَ الْمَعْجَلَّ وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَيَّدْهُ مِنْكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَاجْعَلْهُ الدَّاعِي إِلَى كِتَابِكَ، وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ، وَاسْتَخْلِفْهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَهُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ (۲) وَ مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ، وَأَبْدَلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا، يَعْبُدُكَ لَا يَشْرِكُ بِكَ شَيْئًا،

ص: ۱۸۹

۱- ۲۴۹. در متن «بظهور».

۲- ۲۵۰. در متن «من قبلهم».

وَأْتَصَّرَ بِهِ وَأَنْصَرَهُ نَصِيرًا عَزِيزًا، وَأَفْتَحَ لَهُ فَتْحًا مُبِينًا يَسِيرًا، وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ عَلَى عَيْدُوكَ وَعَيْدِوهِ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ، وَسُدِّدْ نَبِيَّكَ، آمِينَ حَتَّى لَا يَشِيَّتْخَفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِ أَفْضَلَ السَّلَامِ وَأَطْيَبَهُ وَأَنْمَاهُ، وَارُوْده عَلَيْنَا مِنْهُ التَّحِيَةَ وَالسَّلَامَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ أَجْمَعِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا وَظَاهِرًا وَبَاطِنًا. (١)

و صلى الله على محمد و آله المعصومين من الأزل و الأبد. و أنا العبد الجانى عبدالنبي العراقى و قد تمّت بيد مؤلفه فى النجف الاشرف.

به تاريخى كه ما را وقت خوش بود

هزار و سيصد و پنجاه و نه بود

ص: ١٩٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ،

و لعنه الله على اعدائهم إلى يوم الدين.

صورت تصنیفات و تألیفات و تحریرات حقیر که در نجف اشرف وصیت به وقف نموده بودم بر حسب آنچه در ظهر کتب مطبوعه نجف ذکر نمودم و مجدداً آن را بر حسب آنچه در ظهر کتب مطبوعه قم نسخ کردم از قرار این است چه مطبوعه و چه غیر مطبوعه، چه آن که بحمدالله در حال حیات خودم عده ای از آنها به زیور طبع آراسته و مسلمین و علما از وی منتفع شدند.

روح الایمان فی لزوم شناختن حقیقت انسان، طبع نجف، سنه ۱۳۵۰؛ اعلام العامه فی صحه الحج مع ابناء العامه، طبع نجف، سنه ۱۳۴۶؛ ایقاظ البشر فی اجزاء اضطراری المشعر، طبع نجف، سنه ۱۳۶۴؛ ارشاد الامه فی عدم اجزاء نماز الجمعة، طبع نجف، سنه ۱۳۶۵؛ ذخیره العباد رساله عملیه دوره فقه، طبع قم، سنه ۱۳۶۸؛ کتاب غوالی اللثالی، مطبوع قم، سنه ۱۳۶۹ که تقریرات از سه رساله (علم اجمالی) و (خلل) و (فروع علم اجمالی) که عبارت از ۱۵۷ فرع و به قلم مرحوم

ص: ۱۹۱

آقا میرزا محمود اراکی می باشد به نظریه خود با امضاء و تصدیق؛ کتاب المحاکمات دو جلد است اعتراضاتی است بر مرحوم استادنا النائینی (قده) و جلد اول آن تقریرات مطبوع است به طبع قم، سنه ۱۳۷۰، به قلم آقا مسلم ملکوتی سرابی تبریزی به امضاء و تصدیق خودم؛ رساله زیارت عاشورا (کنز مخفی)، طبع تهران سنه ۱۳۷۱؛ حاشیه استدلالیه بر جلد دوم عروه، حاشیه بر وسیله، حاشیه بر تبصره، حاشیه فتوایه بر عروه هر دو جلد، کتاب طهاره، کتاب صلاه، کتاب بیع، کتاب الخیارات، رساله فارسیه فی شرائط المراجع العامه، رساله درر المنظومه، و رساله فی الحيض، رساله فی قبول توبه المرئه مطلقاً، رساله فی قاعده لاضرر، کتاب الاقرار، رساله فی النفاس، رساله فی الرضاع، رساله فی طهاره لعصیر العنبی، رساله فی الاستحاضه، رساله فی حکم تلقیح النسوان، رساله منیه الطالب فی لزوم القيام عند ذکر الغائب، رساله فی حکم رادیو، رساله ثانویه فی لاضرر، رساله فی حکم ستر النسوان، رساله فی الدرهم و الدینار الشرعی، رساله فی مناسک الحج علی نمط مخصوص، رساله فی حکم حلق اللحیه، رساله فی صلاه ذوی الاعذار، رساله فی اعجاز القرآن، رساله فی حقیقه النفس، رساله فی فضیله العلم و بیان المراد منه، رساله فی الدعا سیفی، رساله فی الهیئه و الحساب، کتاب فی شرح الفیه ابن مالک، کتاب درر المنطقیه، کتاب اعتقادات الاثنی عشریه فی الکلام، رساله فی نبذه من الآیات و الاخبار، رسائل متفرقه فی الفقه و الاصول، کتاب شهاب العتید فی رد ابن ابی الحدید،

كتاب الحاشيه على المكاسب الشيخ (قده)، حاشيه صغير على المكاسب، كتاب تحف الاصول سه جلد دوره اصول است، كتاب نهايه المأمول في شرح كفايه الاصول دو جلد و هر جلدی معادل صلاه جواهر دوره اصول، حاشيه على الكفايه، رساله في شرح عده اشعار حكما و عرفا، حاشيه استدلاليه بر جلد اول عروه، حاشيه على تقارير مرحوم استادنا النائيني في دوره الاصول ولكن حواشي ثلاثه به اتمام نرسیده.

الحمد لله اولاً و آخراً، و كان تحريره في شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۷۱ بيد المنصف الجاني عبد النبي النجفي العراقي.

به تاريخی که ما را وقت هست

هزار و سیصد و هفتاد و یک هست

ص: ۱۹۳

آداب زیارت: محدث نوری {م ۱۳۲۰}، تصحیح و تحقیق محمد حسین صفا خواه، عبدالحسین طالعی ناشرابرون

از این صبح روشن: سید محمد حسن مؤمنی

الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: محمد بن محمد معروف به شیخ مفید {م ۴۱۲ ه}

الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: محمد بن حسن طوسی {م ۴۶۰ ه ق}

الاستشفاء بالتربه الشریفه الحسینیه: حسین غیب غلامی

احسن الودیعہ: سید محمد مهدی خوانساری کاظمی {م ۱۳۹۱}

اعیان الشیعہ: سید محسن امین {م ۱۳۷۱ ه}

اقبال الاعمال: علی بن موسی بن جعفر بن طاووس {م ۶۶۴}

الامالی: صدوق {م ۳۸۱ ه}

الامامه و السیاسه: عبدالله بن مسلم بن قتیبہ دینوری {م ۲۷۶}

الانساب: عبدالکریم سمعانی {۵۶۲}

انساب الاشراف: احمد بن یحیی بلاذری {م ۲۷۹}

«ب»

بحار الانوار: محمد باقر مجلسى {١١١٠}

بزرگان رى: محسن صادقى

بستان السياحه: زين العابدين شيروانى

البلد الامين: ابراهيم كفعمى {م ٩٠٥ هـ ق}

«ت»

تاريخ ابن عساكر: ابن عساكر {م ٥٧١ هـ}

تاريخ الخلفاء: سيوطى {م ٩١١ هـ}

تاريخ فلسفه اسلامى:

تاريخ الطبرى {تاريخ الامم و الملوك}: طبرى {م ٣١٠ هـ ق}

تفسير المنار:

تحفه الزائر: محمد باقر مجلسى {١١١٠}

تمهيد القواعد:

تنزيه الانبياء: سيد مرتضى علم الهدى {٤٦٣}

تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه: محمد بن حسن طوسى {٤٦٠ هـ ق}

«ث»

ثواب الاعمال و عقاب الأعمال: محمد بن حسين بن بابويه صدوق {م ٣٨١ هـ ق}

«ج»

جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع: على بن موسى حلى معروف به ابن طاووس {م ٦٦٤ هـ}

جذوات و مواقيت: ميرداماد {به واسطه كثر}

«ح»

حياه الامام الحسين عليه السلام:

«خ»

الخصائص: منسوب به شيخ مفيد {٤١٣}

الخصائص الحسينيه: شيخ جعفر شوشتری

الخصال: شيخ صدوق

«د»

دائره المعارف بزرگ اسلامي: زير نظر محمد كاظم بجنوردی

دائره المعارف تشيع: زير نظر صدر حاج سيد جوادى

الدروع الواقيه:

الدروس الشرعيه: شهيد اول

«ذ»

ذكرى الشيعة:

«ر»

رجال اصفهان:

رساله اربعه ايام: سيد محمد باقر ميرداماد {م ١٠٤١ هـ}

رساله شرح زيارت عاشورا: ابوالمعالي

روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه: محمد تقى مجلسى {م ١٠٧٠ هـ}، تحقيق سيد حسين موسوى كرمانى و شيخ على

پناه اشتهاردى، بنياد فرهنگ اسلامى قم

الرواشح السماويه: سيد محمد باقر ميرداماد {م ١٠٤١ هـ}، چاپ سنگى

روح ایمان: عبدالنبی اراکی {م ۱۳۸۵}، تحقیق ناصر باقری بیدهندی

روضات الجناب: محمد باقر موسوی خوانساری {۱۳۱۳}

«س»

سفینه البحار: عباس قمی {م ۱۳۵۹ ه ق}

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی: محمد بن منصور بن احمد بن ادريس حلی {م ۵۹۸ ه}

سير اعلام النبلاء: محمد بن احمد ذهبی {م ۷۴۸}

«ش»

شرح الوافیہ: سید صدر الدین محمد رضوی قمی

شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی {م ۶۵۶ ه}

شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشورا: میرزا ابوالفضل تهرانی تحقیق و پاورقی، سید علی موحد ابطحی، چاپخانه امیرالمؤمنین
علیه السلام

«ص»

الصحیفه الكامله السجادیه: امام زین العابدین علیه السلام {م ۹۵ ه}

«ع»

العروه الوثقی: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی

علماء گمنام: مجتبی عراقی

عوامل العلوم و المعارف: عبدالله بن نور الله بحرانی اصفهانی {قرن ۱۲}

«غ»

الغدیر: عبدالحسین امینی {م ۱۳۹۰ ه}

«ف»

الفوائد الرضويه: عباس قمى {١٣٥٩}، تحقيق ناصر باقرى بيدهندي، قم: بوستان كتاب
فوائد الاصول:

قرب الاسناد: عبدالله بن جعفر حميرى قمى {م بعد از ٣٠٤ هـ}

«ق»

قصص العلماء: محمد تنكابنى {م ١٣٠٢}

«ك»

كامل الزيارات: جعفر بن محمد بن قولويه قمى {م ٣٦٨ هـ}

كشف الغمه: على بن عيسى اربلى {م ٦٨٧ هـ}

كفايه الاصول: به واسطه كنز مخفى

الكامل: ابن اثير جزرى {م ٦٣٠}

كمال الدين و تمام النعمه: صدوق {٣٨١}

الكنى و الالقاب: شيخ عباس قمى {م ١٣٥٩ هـ}

الكنز المخفى: مؤلف

«ل»

لمعه من بلاغه الحسين عليه السلام: سيد مصطفى موسى آل اعتماد

«م»

مجمع الزوائد: هيثمى {م ٨٠٧ هـ}

مجموعه رسائل: مرتضى انصارى

مرآه الشرق:

مروج الذهب: مسعودی {م ۳۴۶ ه}

المزار الكبير: محمد بن جعفر مشهدی {قرن ۶ ه}

المزار: شهيد اول {م ۷۸۶ ه}

مستدرک الصحيحين: محمد حاکم نیشابوری {م ۴۰۵ ه}

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: میرزا حسین نوری طبرسی {م ۱۳۲۰ ه ق}

مشاهير مزار علامه ابوالمعالي کلباسی:

مصباح الزائر: سيد علی بن موسی بن طاووس {م ۶۶۴ ه}

المصباح و النور:

المصباح في الادعيه و الصلوات و الزيارات: ابراهيم بن زين الدين حارثي همداني معروف به كفعمي {م ۹۰۵ ه ق}

مصباح المتعبد و سلاح المتعبد: طوسی {م ۴۶۰ ه}

معارف الرجال: محمد حرز الدين {م ۱۳۶۵ ه}

المعتبر:

معالم الدين: حسن بن زين الدين عاملي {۹۵۹ - ۱۰۱۱ ه ق}

مفاتيح الجنان: عباس قمی {م ۱۳۵۹ ه}

مفاخر اسلام: علی دوانی {۱۳۳۶ ه} تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مقام الفضل: آقا محمد علی کرمانشاهی {م ۱۲۱۶ ه}

مکارم الآثار: محمد علی معلم حبيب آبادی {۱۲۶۹ - ۱۳۵۵ ه} اصفهان: انجمن کتابخانه های عمومی

منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران: سيد جلال الدين آشتیانی {۱۳۰۴ - ۱۳۸۴ ه}

الموضوعات الكبرى {الاسرار المرفوعة في الاخبار الموضوعه}: ملا علي قارى {م ١٠١٤ هـ}، تحقيق ابو هاجر محمد سعيد بن
بسيوني زغلولى

موسوعه زيارات المعصومين عليهم السلام: مؤسسه امام هادى عليه السلام قم

المناقب: موفق بن احمد مكى خوارزمى {م ٥٦٨}

المنتخب: طريحي

«ل»

اللهورف فى قتلى الطفوف: على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس {م ٦٦٤ هـ}، تحقيق و تقديم فارسى تبريزيان

«ن»

نابغه فقه و حديث سيد نعمت الله جزائرى: سيد محمد جزائرى، مجمع الفكر الاسلامى، قم

نوزده ستاره و يك ماه: رضا استادى

نورالعين:

نهضت روحانيون ايران: على دوانى

«و»

وسائل الشيعة: محمد بن حسن حر عاملى {م ١١٠٤ هـ}

«هـ»

هديه الرازى الى المجدد الشيرازى: شيخ آقا بزرگ تهرانى {م ١٣٨٩}

ص: ٢٠٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

